پرایس اکشن با سعید خاکستر

راه ارتباطی:

Mahdi1608@gmail.com

امیدوارم برای علاقمندان تحلیل تکنیکال مفید واقع شده و بنده را از دعای خیرتان بهره مند فرمایید.

به نام خدا

پیشگفتار

نگاهی به تاریخچه پرایس اکشن:

پرایس اکشن بررسی نوسانات و رفتار مارکت جهت یافتن و پیدا کردن نواحی قیمتی در بازه های زمانی مشخص می باشد که احتمال وجود واکنش به آن نواحی بیشتر از سایر نواحی است، با این تعریف می توان گفت اولین پرایس اکشن کار تاریخ آقای داوز می باشد.

بعد از آن می توان به شخصی به نام ریچارد وایکف اشاره کرد، وی با زیر نظر گرفتن واکنش و عکس العمل تریدر های بزرگ و طراحی اینديکیتوری بر اساس حجم به موفقیت می رسد، از او نوشته ها و مطالب کمی باقی مانده زیرا علاقه ای به ثبت دانسته های خود نداشته است، او را می توان تقریبا اولین شخصی دانست که در چارت به دنبال نواحی عرضه و تقاضا می گشت.

در محدوده ی سال های 2005 جناب سم سیدن با ایده گرفتن از وایکف در چارت های بدون حجم دنبال نواحی عرضه و تقاضا می گشت و این به نوعی انقلابی در تحلیل پرایس اکشن می باشد که از او شروع می شود.

آن چیزی که امروزه اکثر ما از پرایس اکشن می شناسیم و از آن نام میبریم روندی در تحلیل است که مخالف فرموله سازی چارت توسط مهندسین به وسیله ی اسیلاتور هاو اینديکیتور هاست که مسیر اصلی تحلیل گری توسط آنها به نوعی منحرف شده است، پس پرایس اکشن را می توان انقلاب برگشت به چارت دانست، از طرفی آقای ال بروکز را نیز به وسیله ی فعالیت های آکادمیک وی مانند انتشار کتب، مطالب و فیلم های مربوط به پرایس اکشن میتوان جز پرچمداران پرایس اکشن کلاسیک دانست. از دیگر پرایس اکشن کاران می توان از این اسامی نام برد: فولر، لنس، آلفونسو، ایف، جاناتان فاکس، گلن وودز و غیره.

آیا پرایس اکشن به جز پیدا کردن نواحی حمایت و مقاومتی مگر موارد دیگری را شامل می شود؟

بله پرایس اکشن از حیطه ی تحلیل کلاسیک بسیار فراتر می باشد، پرایس اکشن واقعی رسیدن به ذهنیت قیمت و خواندن ذهن فعال های بازار است.

سیر تکاملی پرایس اکشن:

تحلیل کلاسیک :

ساده ترین نوع پرایس اکشن است و تمرکز بر روی پیدا کردن حمایت و مقاومت در چارت و سطوح فلیپ و بررسی رفتار و واکنش کندل ها روی سطوح حمایت و مقاومت

تحلیل عرضه و تقاضا:

نگاه جدیدتر با ترکیب کندل ها -الگوها- واگرایی ها و مومنتوم و نگاه ترکیبی به آنها سعی در شناخت نواحی عرضه و تقاضا دارند - استفاده از حجم در ناحیه های حمایت و مقاومت

شناخت ذهنیت قیمت:

دنبال جامعه شناسی و روانشناسی تریدری هستند و می خواهند ذهن بازارگردانها وسفته بازها و... را بخوانند. پیدا کردن سطوح عرضه و تقاضا در چارت های فاقد حجم براساس رفتار مارکت و آرایش کندلی و ساختار و سطوحی که در تایم های پایین تر تشکیل میشه - بحث زمان توش مطرح میشه و پرایس اکشنی هست که شما زمان وقیمت را همزمان باید نگاه کنید.... در شناخت ذهنیت قیمت شما لازم هست مدام بین تایم فریم ها شیفت کرده و سطوح مناسبی که احتمال وجود دیدگاه در آن هست پیدا کنیم.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

فصل 1- ذهنیت قیمت و میانگین واقعی نوسانات

ما از ATR و گام حرکتی در جاهای مختلف استفاده خواهیم کرد. ما به دنبال رسیدن به یک رنج مشخصی از نظر ذهنیت هستیم که همان گام حرکتی یا توان حرکتی است. فرض کنید در یک روز یک کندل 200 پیپی داریم. در روز دیگر کندل ما 30 پیپی شود و در روز بعد به 500 پیپ میرسد. ما برای اینکه به یک حد تقریبا ثابت برسیم، از اندیکاتور ATR بهره میبریم. این اندیکاتورATR، رنج واقعی هر کندل را مطابق با یکی از چهار فرمولی که برایش تعریف شده، محاسبه میکند و در مرحله بعد از اعداد بدست آمده میانگین میگیرد. میانگینی که مبنای کار ماست. اینکه از چه پریودی برای این میانگین استفاده کنیم که ثبات بهتری داشته باشد، از نظر ما بستگی به تایم فریم دارد. هرچند در ادامه خواهید دید تفاوت آن چنانی بین اعداد بدست آمده وجود نخواهد داشت. برای مثال بهترین پریودی که میتوانیم برای تایم روزانه در نظر بگیریم عدد 264 (یک سال کاری فارکس برابر با 264 روز) است که مطابق با شکل 1-3 این عدد برای EURUSD برابر با 84 میباشد. یعنی اینکه این ارز در سال گذشته در هر روز بطور متوسط، کندل های با نوسانات 84 پیپی داشته است. پس ذهنیتی که میتوان داشت این است که به طور متوسط 84 پیپ نوسان روزانه این ارز را شاهد هستیم. این عدد قدرمطلقی است. یعنی اینکه ممکن است روند قیمتی ما بصورت صعودی اما ATR کاهشی باشد. یعنی ما در اینجا اصلاح ATRی داریم. برخلاف مبحث کلاسیک که اصلاح در خلاف جهت روند میباشد ما در اینجا ملاکمان اصلاح ای تی آری است که میتواند در جهت و یا خلاف جهت روند و یا حالت ساید باشد. بازار همیشه بعد از حرکات شارپ محکوم به برگشت به این تعادل است.

فصل 2-معرفی و کاربرد تایم فریم های فرکتالی

بهترین کاری که یک تریدر می تواند انجام دهد استفاده ی مولتی تایم فریم از تحلیلش است، البته ما باید روشی داشته باشیم تا با مواجه ی با یک سطح تشخیص دهیم که آن سطح برای کدام تایم فریم می باشد و آن تایم فریم، تایم فریم مادر و ساختار ماست.

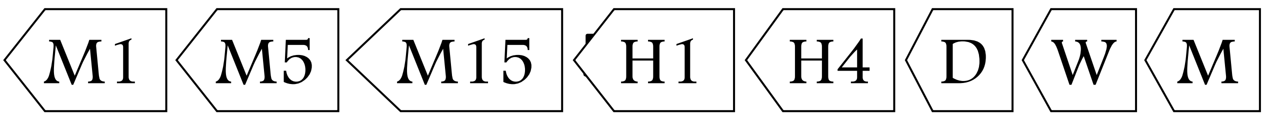
تایم تریگر به تایم فریمی گفته می شود که دو تام فریم پایین تر از تایم ساختار می باشد. استفاده از دیدگاه مولتی تایم فریم می تواند نقطه ی ورود و استاپ لاس بهینه ای را نسبت به سایر روش ها در اختیارمان قرار دهد. ما برای ورود از این تایم استفاده می کنیم.

به تایم میانی ساختار و تریگر ، تایم الگو و یا پترن می گویند. از تایم میانی به عنوان گام حرکتی استفاده می شود، در واقع ATR تایم میانی به عنوان گام حرکتی می باشد، یعنی اگر روزانه تایم ساختار باشد انتظار داریم قیمت مضربی از ATR چهارساعته را حرکت کند.

گاهی میتوانیم پس از تشخیص سطح در روی تایم ساختار، به جای تایم تریگر به تایم دبل تریگر برویم و آنجا ترید کنیم، تایم دبل تریگر چهار تایم فریم پایین تر از تایم ساختار می باشد.

تایم های فرکتالی همچنین انتظارات و ذهنیت مارا از نظر قیمتی و زمانی اصلاح و بهینه می کند، یعنی ما وقتی در تایم تریگر ورود میکنیم باید انتظار حرکت اصلی را به اندازه ی تایم ساختار داشته باشیم، تارگت ما بر اساس انتظار تایم ساختار است، پس اگر مثلا تایم تریگر ما 4 ساعته می باشد، باید اجازه و تحمل رشد را حداقل تا تایم ساختار یعنی حداقل 1 هفته داشته باشیم. از نظر قیمتی هم باید انتظار رشد حداقل تا ATR تایم ساختار را داشته باشیم.

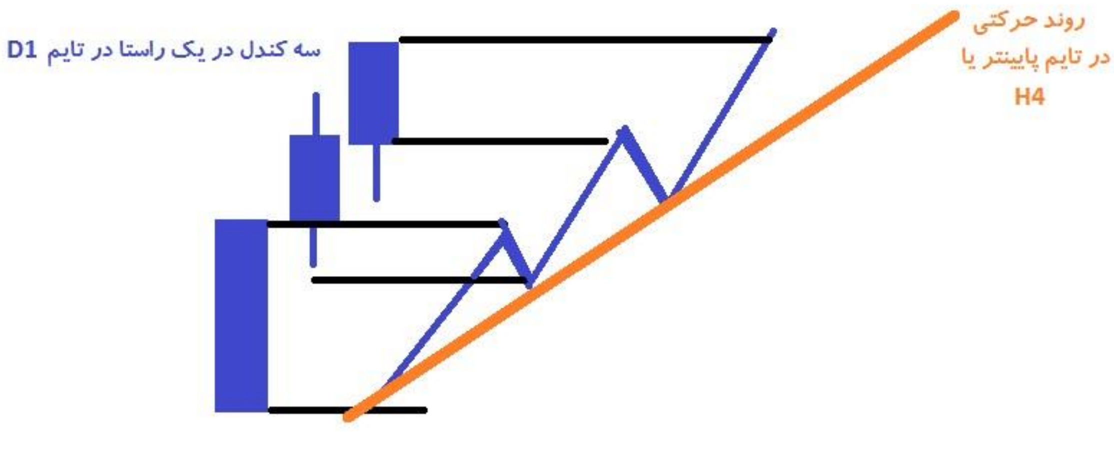
تایم فریم های استاندارد سبک تریگر:



فصل 3 شناخت پیوت های قیمتی و تعیین محدوده های سطوح حمایت و مقاومت

همانگونه که خودتان بهتر میدانید به محل چرخش مسیر حرکت قیمت، پیوت می گویند.

ما در بحث روند ها، سه روند داشتیم، روند صعودی، نزولی و ساید. تغییر رفتار از صعودی به ساید به ما پیوت نمیدهد. برای ما تغییر جهت حرکت ملاک است (از صعودی به نزولی یا بالعکس). این محل چرخش به اصطلاح به پیوت معروف است که میتواند اسامی دیگری چون مقاومت یا حمایت نیز به خود بگیرد. به گونه ای که اگر این سطح پیوتی زیر قیمت جاری باشد به حمایت و اگر بالای قیمت جاری باشد به مقاومت معروف است. پس پیوتها میتوانند مقاومت یا حمایت باشند. اما به کجا و به چه مکانی محل چرخش یا پیوت می گویند؟ در تحلیل کلاسیک مطرح میشود که اگر به عنوان مثال در یک روند نزولی بعد از چرخش سه کندل صعودی متناوب دیده شد، آن گاه پایینترین سطح یا همان لوی (Low) روند نزولی یک پیوت است. در سبک کلاسیک از این محل چرخش ها برای شناخت سطوحی که بازار ممکن است در آینده به آن واکنش نشان دهد استفاده میکنیم. که در این حالت آن سطح پس از گذشت سه کندل دیگر برای ما ارزش ترید ندارد. ما قصد داریم این دیدگاه را تغییر دهیم. به اینصورت که هر گاه سه کندل در یک راستا داشته باشیم در این حالت ما یک مسیر حرکت و یا یک روند داریم (مطابق شکل 2-1). سه کندل در تایم پایینتر یک روند را نشان می دهد.



شکل 3-1 سه کندل در تایم بالا نمود یک روند در تایم پایینتر است.

حال اگر بعد از حداقل سه کندل در یک راستا کندلی معکوس داشته باشیم که بتواند آخرین کندل (مستر کندل) ماقبل خود را پوشش بدهد آن گاه یک پیوت خواهیم داشت. در این حالت ما از دیدگاه کلاسیک دو کندل جلوتر هستیم. اولین استفاده ATR در این قسمت میباشد. از نظر ما کندلی مسترکندل است که حداقل 80 تا حداکثر 120 درصد ATR همان تایم فریم، دامنه نوساناتش باشد و همچنین 80 درصد بادی (Body) یا 80 درصد شدو (Shadow) باشد.



شکل 3-2 ATR هر تایم فریم

پس کندل های کوچکتر از 80 درصدِ ATR، جزء مسترکندلهای ما محسوب نمیشوند. بعد از این سه کندل، **یا** یافتن یک حرکت با سه برابر 80 تا 120 درصدِ ATR، ما به دنبال کندل معکوسی هستیم که مستر کندل قبل خودش را بطور کامل پوشش داده باشد.

در جاهایی ما کندلی داریم که خودِ آن کندل، اندازه اش به تنهایی سه برابر 80 تا 120 درصد ATR آن تایم فریم است (لانگ بار) در این حالت این کندل به تنهایی نقش سه مستر کندل را ایفا میکند. در چنین شرایطی برای یافتن پیوت بایستی مثلا در یک روند صعودی از High این کندل یک خط بکشیم و به اندازه یک ATR آن تایم فریم پایین بیاییم. کندلی که زیر این خط بسته شود باعث بوجود آمدن پیوت خواهد شد. این خط به " خط فرضی " معروف است.

پس **بطور کلی** هرگاه 1- حداقل سه مسترکندل در یک راستا داشته باشیم یا 2- یک حرکت با طول حرکتی برابر با 3 برابر 80 تا 120 درصد ATR داشته باشیم ، و کندل بعدی آخرین مسترکندل یا خط فرضی) در صورت عدم وجود مسترکندل(را پوشش دهد) بعد از سطح بسته شود (آن گاه محل چرخش بدست آمده یک پیوت است.

نکته: شرطی که باید برای کندل پوشاننده لحاظ شود این است که اگر این کندل را به سه قسمت تقسیم کردیم آنگاه این کندل بایستی حتما در یک سوم پایانی خودش بسته شود (شدوی پایانی آنقدری بزرگ نباشد که ناحیه بسته شدن در وسط یا یک سوم ابتدایی قرار بگیرد). اگر چنین نبود ،پیوت به دست آمده ارزش ترید در لحظه تشکیل را ندارد.

مبحث بعد از تشخیص پیوت، محدوده پیوت است که یک عدد خام و مطلق نیست. اما چگونه میتوان دامنه پیوت ها را بدست آورد؟

3-1_ نحوه به دست آوردن محدوده پیوتها

در مرحله اول: انتهایی ترین لول ها را بدست می آوریم (مطابق شکل 3-2)



شکل 3-3 مشخص کردن انتهایی ترین لولها در چارت

در مرحله بعد کندلی که شدویش باعث بوجود آمدن High یا Low مورد نظر شده را در نظر میگیریم.

از شدوی کندل مدنظر تا مشترک open و close های هم سطح بعنوان یک رنج استفاده میکنیم.



شکل 3-4 محدوده و رنج ناحیه پیوت

این رنج و محدوده بایستی با بقیه سطوح و نواحی ای که تشخیص میدهید همخوانی داشته و در یک رنج داشته باشد و اگر همخوانی نداشت آن ناحیه ای که شما تشخیص داده اید مربوط به تایم فریم دیگری است. معمولا این محدوده برای همه محدوده های یک تایم فریم یکسان است(کاربرد ATR نصف ATR اون تایم.... (ممکن است بسته به جفت ارز اندازه ناحیه های یکسان فرق کند)



شکل 3-5 تطبیق محدوده با ATR تایم فریم مربوطه

مطابق شکل 3-5 محدوده مورد نظر حدود 240 پیپ است که مطابق با ATR هفتگی است. با همین استدلال سطح و محدوده بالا برای تایم فریم هفتگی نیست. اما اکثر اوقات نواحی ای که

میخواهیم به دست بیاوریم نصف تایم فریم مربوطه می باشد. که از نصف آن برای ورود استفاده میکنیم و از نصف دیگر برای استاپ لاس (Stop Loss).

اما نکته بسیار مهم در مورد پیوت ها، شناسایی اینکه پیوت تشخیص داده شده برای کدام تایم فریم است. چرا ؟ زیرا در ستاپ هایی که در آینده داریم برای ما بسیار مهم است که بدانیم پیوت ما برای کدام تایم فریم است و همچنین اعتقاد داریم شکسته شدن یک سطح، حتما، قطعا و باید در همان تایم فریم انجام شود. یعنی اینکه ما نمیتوانیم یک پیوت یا حمایت یا مقاومت در تایم روزانه داشته باشیم و بیاییم شکسته شدن آن را در تایم یک ساعته در نظر بگیریم.

نکته: ما سه نوع پیوت برگشتی، پولبکی و تسویه داریم. به هنگام تشکیل پیوت پولبکی - پیوت حاصل از برگشت یک سطح شکسته شده- (ترید نمیکنیم) مگر در شرایطی که ریسک به ریوارد قابل قبولی داشته باشیم (. همچنین به هنگام تشکیل پیوتهای تسویه) رسیدن قیمت به یک سطح مینوری و تسویه و خروج برخی معامله گران (نیز ترید نمیکنیم) یا ترید با تارگتهای نهایتا یک به یک (. و نهایتا پیوت برگشتی که حاصل از ماهیت سطح است و باعث برگشت قیمت از سطح مقاومتی یا حمایتی می شود، ارزش ترید بالایی دارد.

در آینده در مورد این پیوتها بحث خواهیم کرد.

نکته: پیوت ها مطابق تصویر زیر یک سطح داخلی هم دارند که برای ما اهمیت دارند. یکی از روشهایی که برای مشخص نمودن محدوده داخل پیوت مشخص می کنیم به اندازه باکسی هست که برای مشخص کردن محدوده خارج پیوت (حمایت و مقاومتی و مشترک اپن کلوزها) مشخص نمودیم.



برگشت به سطح داخلی به خاطر تسویه اولیه خریداران است... تسویه اولیه در شکل زیر روی سطح داخلی پیوت قبلی بوده است...اگر پیوت ریورس باشد سطح داخلی بسیار قوی است. واکنش به سطح داخلی پیوت خود یک استراتژی معاملاتی است که با مدیریت سرمایه مناسب بازدهی خوبی می تواند داشته باشد.



3-2_ نحوه تشخیص تایم فریم یک پیوت

ابتدا به سادگی دره ها یا قله های را که میبینیم علامت میزنیم به فرض مثال شکل 3-6 در تایم روزانه:



شکل 3-6 مشخص کردن قله یا درهها

در مرحله بعد حداقل سه کندل (مسترکندل: یکی از زیر گروه های کندل استاندارد است (طول کندل به اندازه 80 تا 120 درصد ATR باشه) و 80 درصدش بدنه یا شدو است) در یک راستا یا حرکت سه برابر 80 درصد ATR یا سه برابر 120 درصدِ ATR را چک میکنیم) که در پیوت فوق داریم (. حال ما تایم فریم را انقدر بالا میبریم تا شروط ذکر شده برای پیوت نقض شود. به تایم فریم هفتگی میرویم:



شکل 3-7 بررسی طول حرکت

همانگونه که مشاهده میکنیم پیوت فوق مربوط به هفتگی است. چرا که هم شرط سه برابری برقرار است و هم اینکه کندل معکوسی وجود دارد که زیر خط فرضی بسته شده است.



شکل 8-3 رسم خط فرضی (در مواردی که مسترکندل نداریم)

اگر تایم را بالاتر ببریم یعنی ماهانه، شرط سه برابری 80 تا 120 درصد ATR ماهانه برای پیوت فوق برقرار نیست.

نکته:

شما وقتی یک مستر کندل دارید این مستر کندل اگر در دو کندل پوشش داده بشه که یک پیوت دارید و اما اگر در دو کندل پوشش داده نشه ان زمان دو حالت پیش میاد اینکه در کندل سوم موفق به پوشش میشه یا نه اگر پوشش داده بشه شما یک پیوت دارید ولی دیگه با ان در لحظه تشکیل ترید نمی کنید و این پیوت فقط به شما یک حمایت / مقاومت میده و حالت بعدی این هست که وقتی در سه کندل این پوشش اتفاق نیفتاد احتمال اینکه شما بیس پیوت داشته باشید هم میتونه رخ بده که دیگه اینجا شکست شدن ناحیه بیس مهم میشه



بیس ها:

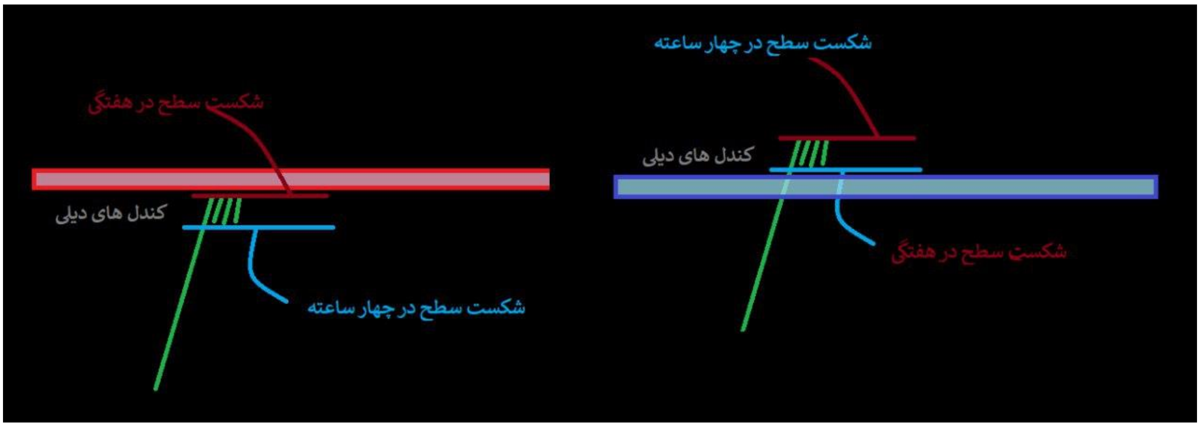
هر زمان که حداقل سه کندل داشته باشیم که این سه کندل موفق نشده باشند کلوزی بالاتر و یا پایین تر از حداکثر و یا حداقل کندل های قبل کلوز کنند شما یک بیس دارید

در هر تایمی که این سه کندل را مشاهده می کنید ان تایم تایم فریم پترن نامیده میشود

پس تایم تریگر ان یک تایم پایین تر هست. حالا شما به تایم تریگر تشریف می برید و مطمئنا که میدانید در صورتی که تایم فریم سه گانه باشد میتوانید دبل تریگر هم انجام بدهید

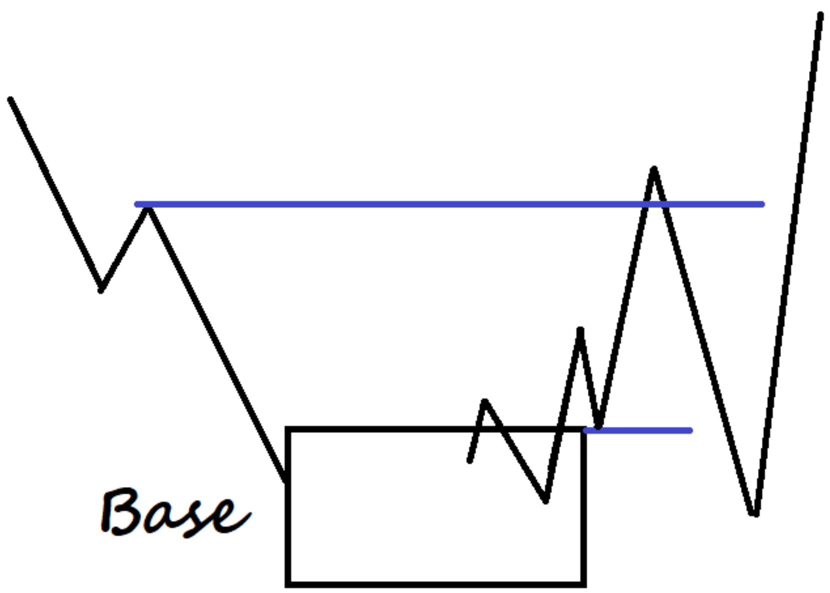
و حالا به تایم تریگر یا تایم ستاپ تشریف بردید. شما در این تایم سطوحی دارید که وقتی قیمت به انها رسید.میتوانید بر اساس هر روشی که برای ترید دارید روی این سطوح ترید کنید و انتخاب روش ورود بستگی به خود شما دارد.خرید و فروش در برگشت ها و یا شکست ها این کف و سقف ها

انتظار شکست هم بر اساس تعداد برخورد ها و تحت حمایت بودن سطوح از تایم سطوح تایم فریم بالاتر
که دیدگاه اصلی بر اساس این خواهد بود که این بیس بعداز شکست سطح در حال تشکیل است و یا قبل از شکست سطح در حال تشکیل هست

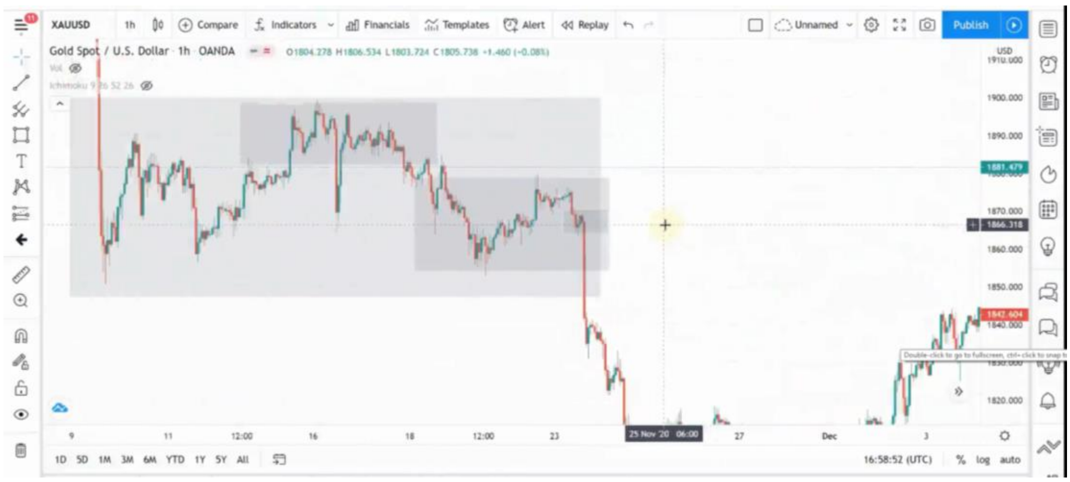


مفهوم تحت حمایت بودن:





معمولا رفتار خروج از بیس پیوت مطابق تصویر بالا است. معمولا در سطح ابتدایی بیس دو شادو بلند وجود دارد که سطح ابتدایی بیس شادو کوتاه تر است



در این تصویر بیسی را ملاحظه می فرمایید که داخل آن گره اصلی – گره فرعی و در داخل آن اف ال می باشد. (گره فرعی به علت خروج از گره اصلی تشکیل می شود و بعد از آن معمولا یک اف ال تشکیل می شود و بعد از اف ال حرکت شارپ می کند. به گره اصلی گره کلیدی نیز می گوییم.

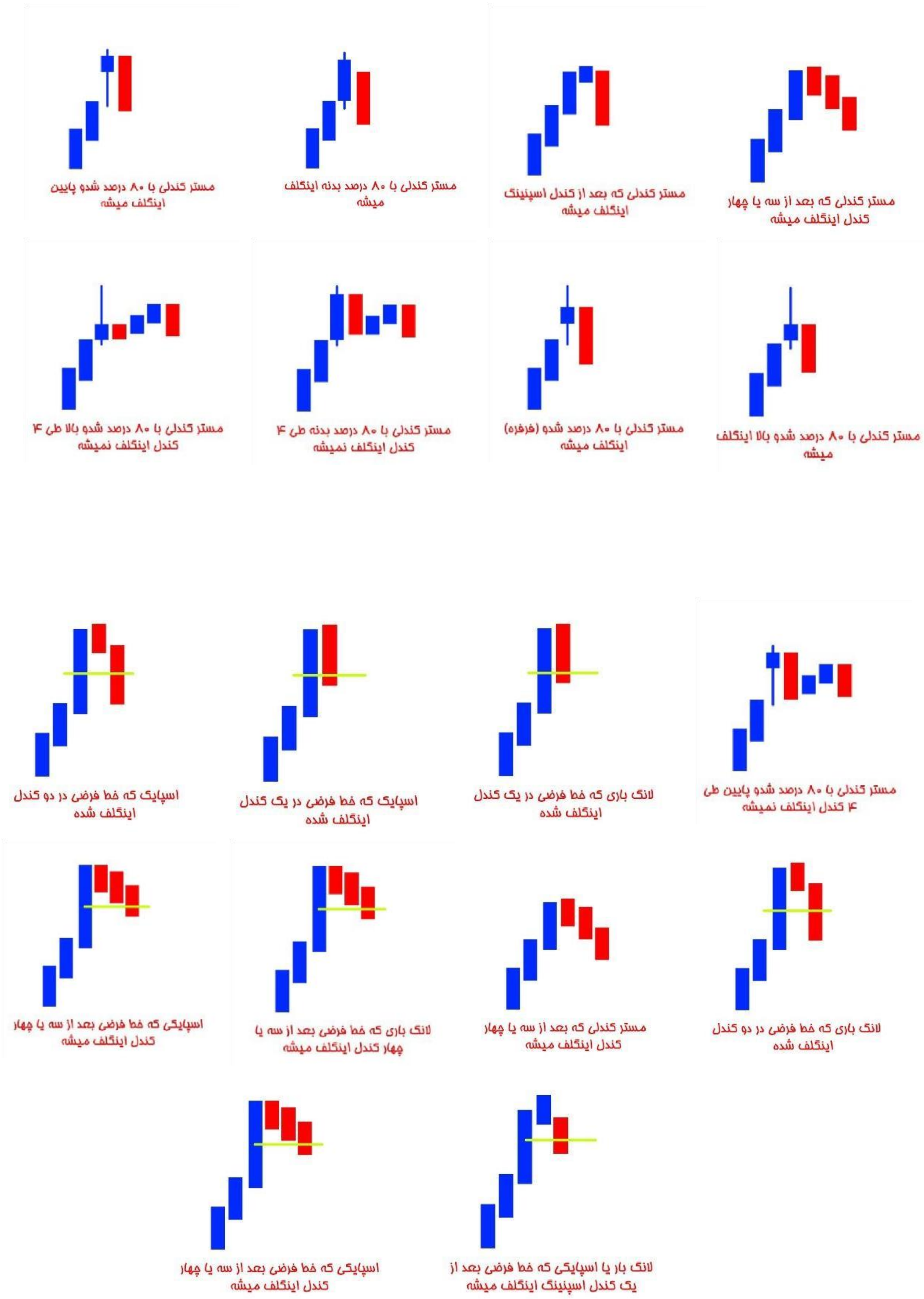


در بیس ها منشاء حرکت ان دراپ برای ما مهم هستش و چون بیس داریم جدای از استفاده سطح اف تی سی بیس شما میتونید از دو تکنیک گفته شده زیر استفاده کنید:

اخرین کندل رنگ مخالف و یا اولین کندل رنگ موافق

اپن و کلوز های این کندل ها میتونه ناحیه ست کردن سفارش باشه

چند نمونه از شرایط و آرایشهای تشکیل پیوت که به هیچ وجه نیاز به حفظ آنها نیست. چرا که با قوانینی که برای تشکیل پیوت در نظر گرفتیم تمام این الگوها قابل تشخیص است.



شکل 3-9 نمونه آرایشهای تشکیل پیوت

نکته: بعد از تشکیل پیوت و برگشت به پیوت و ادامه روند، در مرحله بعد که قیمت به سطح و محدوده FTC[1]) محدوده ناتوانی در ادامه روند و نتیجتا برگشت و چرخش قیمت (پیوتها میرسد انتظار واکنش داریم.

یک راه حل ساده و تقریبی برای تعیین محدوده FTC که در آینده این محدوده دقیقتر بدست خواهیم آورد. **) این بخش در فصل آخر دقیقتر و کاملتر مورد بحث قرار خواهد گرفت(** اول اینکه از قله بوجود آمده)بعنوان مثال در یک روند صعودی(تا انتهای کندلی که باعث پوشش شده و پیوت بوجود آورده است یک باکس میکشیم .و از آنجایی که خیر الامور اوسطها، پس میانه این پیوت ها سطح و محدوده FTC ماست.

و یا وقتی پیوت تشکیل شده است .در هر تایم فریمی که هستیم از کلوز کندل پوشش دهنده به اندازه ATR یک تایم پایینتر، بالا می رویم و سطح به دست آمده همان FTC است.

حالا یک خط داریم اگر به تایم تریگر برویم و در محدوده های آن سطح یک منشاء حرکت (کندل دوجی یا از خانواده های آن) پیدا کردیم چنین سطح و محدودهای را آپدیت میکنیم.

البته در بحث ستاپ ها، ما برای این ورودها روش دیگری نیز تحت عنوان تریگر لاین داریم. که در ادامه به بررسی آن خواهیم پرداخت.

3-3ـ پیوتهای مینور و ماژور

مبحث بعدی مربوط به پیوت های مینور و ماژور میباشد. در سبک کلاسیک برای تشخیص ماژور و مینور بودن یک پیوت از اندیکاتور مکدی) علامت زدن تغییر فازهای مکدی و در بین هر تغییر فاز، بالاترین و پایین ترین قیمت را بعنوان پیوت انتخاب میکردیم و درنهایت استفاده از ابزار فیبو برای تشخیص ماژور و مینور بودن! (استفاده میکردیم. اما در روش ما پیوتی ماژور است که با پیوت تایم فریم بالاتر مقایسه می شود. یعنی اگر در تایم روزانه هستیم پیوت های تایم فریم بالاتر) هفتگی و ماهانه (حکم پیوت ماژور تایم فریم روزانه را دارند. و بالعکس پیوت های تایم پایینتر

[1] Failure To Continuation

برای روزانه حکم پیوت مینور را دارند که در آینده برای تشخیص قدرت سطوح از آن ها بهره میبریم. یعنی مثلا اگر بازار مطابق شکل زیر از سطح یک تایم فریم بالاتر (در اینجا هفتگی) برگردد احتمال شکسته شدن پیوت یا سطحِ تایم فریم پایینتر (در اینجا روزانه) خیلی زیادتر است. بطور کلی پیوتهای تایم فریم های پایین تشکیل می شوند برای اینکه شکسته شوند.



شکل 3-10 پیوت ماژور و مینور



شکل 3-11 طریقه مشخص نمودن پیوت ماژور در تحلیل کلاسیک

فصل 4 درجه اهمیت سطوح حمایت و مقاومت

در این جلسه قصد داریم تا نگاهی داشته باشیم به درجه اهمیت و اعتبار سطوحی که روش پیدا کردن آن ها را در فصل قبل مطرح کردیم.

یک بار دیگر می گوییم، زمانی که یک پیوت را تشخیص میدهیم باید و باید بدانیم که برای کدام تایم فریم است. بنابراین ما برای خودمان یک معیار گذاشته ایم و آن هم این است که هرجا دره و یا قله ای دیدیم بایستی بدانیم چنین دره یا قلهای متعلق به کدام تایم فریم است.
بعنوان مثال در شکل 4-1 میخواهیم ببینیم قله مشخص شده در شکل زیر آیا پیوت هست و اگر هست برای کدام تایم فریم؟



شکل 4-1 وجود یا عدم وجود پیوت

آنچه که مشخص است ما در این حرکت یک از دو شروط ک 1- حداقل سه مسترکندل در یک راستا یا 2- حرکت با طول حرکتی به اندازه سه برابر 80 تا 120 درصد ATR را داریم (ATR تایم روزانه 144 است). حال دنبال کندل برگشتی میگردیم که یا 1- آخرین مسترکندل قبل خودش را بطورکامل پوشش دهد و یا 2- زیر خط فرضی بسته شود. که کندل قرمز رنگ گواه این مطلب است.
حال به تایم هفتگی میرویم:



شکل 4-2 مسیر حرکت قبلی در تایم هفتگی

همانگونه که میبینید پیوتی وجود ندارد (کندل برگشتی وجود ندارد) پس این پیوت یک پیوت روزانه است.

خب فرض کنید بازار دو پیوت تایید شده دارد میخواهیم ببینیم کدامیک از این دو پیوت مهمتر هستند و کدامیک در آینده احتمال شکستش بیشتر است. بعبارتی و به صورت عامیانه ،زورِ کدامیک بر دیگری میچربد. در حالت کلاسیک گفته میشود تایم فریم هر چه بالاتر باشد مهمتر است. اما آن سطحی که به دنبالش هستیم در ابتدا باید ببینیم مربوط به کدام تایم فریم است. با در نظر گرفتن همین مساله و تشخیص درست سطح، از نظر ما نیز**هر سطحی که تایم فریمش بالاتر باشد ارزشش بیشتر** است. اما زمان هایی میرسد که ما دو سطح داریم که هر دوی آن ها متعلق به یک تایم فریم هستند و بازار بین این دو سطح در حال نوسان است. در اینجا چه کاری باید انجام داد؟

گزینه بعدی که برای درجه اهمیت، اولویت و تصمیم گیری در این زمینه استفاده میشود **تعداد دفعات برخورد** است.

موضوعی که معمولا در خیلی از منابع و کتابها مطرح میشود این است که هرچقدر تعداد دفعات برخورد یک سطح بیشتر باشد درجه اهمیت آن سطح بیشتر است. **اما** ما شدیدا با این مساله مخالف هستیم. از نظر ما **هر چقدر تعداد دفعات برخورد به یک سطح بیشتر باشد از ارزش آن سطح کمتر میشود**. فرض کنید در یک سطح حمایت قرار داریم. در مرحله اول تعداد زیادی نفرات در این سطح دیدگاه بای دارند. مطمئنا آن میزان نفراتی که در مرحله دوم رسیدن قیمت به این سطح به بای فکر میکنند کمتر است. یک بحث فانتزی جمع آوری سفارشات وجود دارد که میگوید در مرحله بعد یک سری اردرِ بای در آن سطح ست شده که هم قابل استناد و هم قابل نقض است. اما اگر بخواهیم فعلا

وارد جزییات و بحث جریان سفارشات نشویم، بطور کلی تعداد دفعات برخورد وقتی بیشتر شود ارزش آن سطح را کم خواهد کرد.

آنچه که در کتابها و متون راجع به رابطه مستقیم تعداد برخورد به سطح و افزایش درجه اهمیت آن سطح است مربوط به زمانی است که آن سطح **شکسته** شود. یعنی ما در اینجا دو فاز داریم یکی گذشته آن سطح و دیگری وضعیت حال حاضر آن سطح.

مثلا فرض کنید دو سطح در یک تایم فریم داریم که یکی از آن ها دو برخورد در گذشته داشته و هنوز شکسته نشده است و سطح دیگری داریم که سه برخورد در گذشته داشته و شکسته شده است. در این حالت اهمیت سطحی که شکسته شده خیلی بیشتر است.

پس یک بار دیگر اما از زاویهای دیگر، **هر چقدر تعداد برخورد یک سطح بیشتر باشد اهمیتش در شرایطی بیشتر می شود که آن سطح شکسته شده باشد**) زیرا دیدگاه نفرات خیلی زیادی نسبت به این سطح عوض شده است (. در غیر اینصورت در لحظه ای که هنوز شکستی رخ نداده است ،با تعداد دفعات برخورد بیشتر از ارزش آن کاسته خواهد شد.

موضوع بعدی در مورد اهمیت سطح و مقایسه سطوح، **فاصله زمانی برخورد** است. موازی با همین بحث، بحث دیگری تحت عنوان **فاصله قیمتی** خواهیم داشت که این دو تقریبا با همدیگر هستند. در مورد فاصله قیمتی : اگر شما یک سطحی داشته باشید که این سطح قادر باشد قیمت را به فاصله زیادی از خودش دور کند و به اصطلاح پرتاب کند و قیمت فاصله زیادی از آن سطح بگیرد مطمئنا چنین سطحی دارای ارزش و اهمیت بیشتری است.

و در مورد فاصله زمانی فرض کنید یک سطح شکسته شده است اینکه بعد از چه مدت زمانی قیمت مجددا به آن سطح برگشته است نیز مهم است. اگر فاصله زمانی ها کم و کوتاه بشود ارزش آن سطح در حال کم شدن است.

اما موضوعی که اینجا پیش می آید، ترکیب این دو بخش است. یعنی ترکیب فاصله قیمتی و فاصله زمانی که برخی از شماها آن را به عنوان واگرایی زمانی یا قیمتی می شناسید. به این نحو که اگر قیمت در یک فاصله زمانی مشخص (یا تعداد کندل مشخص) از یک سطح دور شود و در برگشت به آن سطح این فاصله زمانی بیشتر شود (با تعداد کندل بیشتر و حرکت cp و فشرده به آن برگردد) در این جا واگرایی خواهیم داشت و ارزش این سطح را بالاتر می برد.

جمع بندی:

1- تشخیص تایم فریم یک سطح و تصمیم گیری مطابق با آن تایم فریم

2- تعداد دفعات برخورد: هر سطح را بصورت جداگانه در نظر میگیریم و ببینیم چند بار برخورد قیمت با آن سطح و برگشت قیمتی را داشته ایم. که در اینجا دو دیدگاه داشتیم: 1- قبل از شکست: هر چه تعداد برخورد بیشتر درجه اهمیت آن پایینتر و 2- بعد از شکست: که هرچه تعداد برخورد قبل از شکست بیشتر باشد اهمیت آن بعد از شکست بیشتر است.

3- فاصله قیمتی: هر سطحی که قیمت را به اندازه زیادی از خودش دور کند ارزش و اعتبارش بیشتر باشد که البته همزمانی دارد با

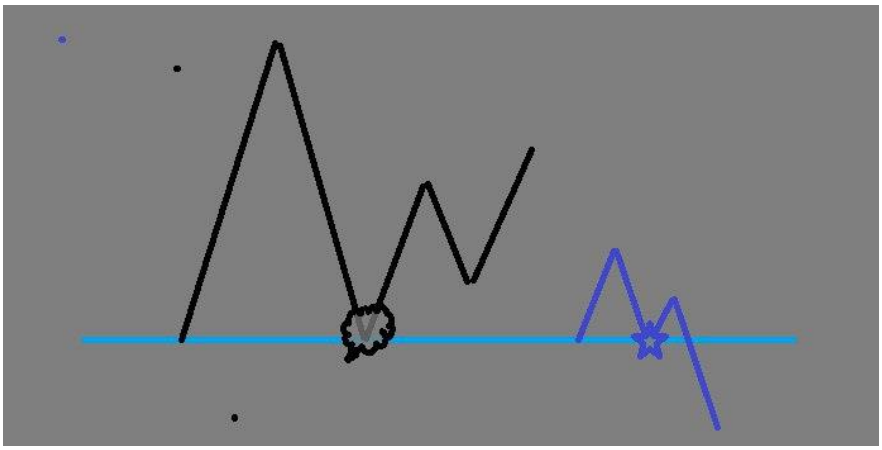
4- فاصله زمانی: هر چقدر فاصله زمانی برگشت قیمت به سطحی که از آن فاصله گرفته بیشتر باشد، ارزش آن سطح بیشتر است.

5- وقتی ما در یک چارت سطحی رو مشخص می کنیم اول بررسی می کنیم که ان سطح مربوط به چه تایمی هستش همان تایم میشه تایم ساختار -تایم پایین میشه پترن و دو تایم پایین تر میشه تریگر و چهار تایم پایین تر میشه دبل تریگر و شش تایم پایین تر میشه هت تریک همچنین به ای تی ار تایم پترن میگیم گام حرکتی می گوییم.

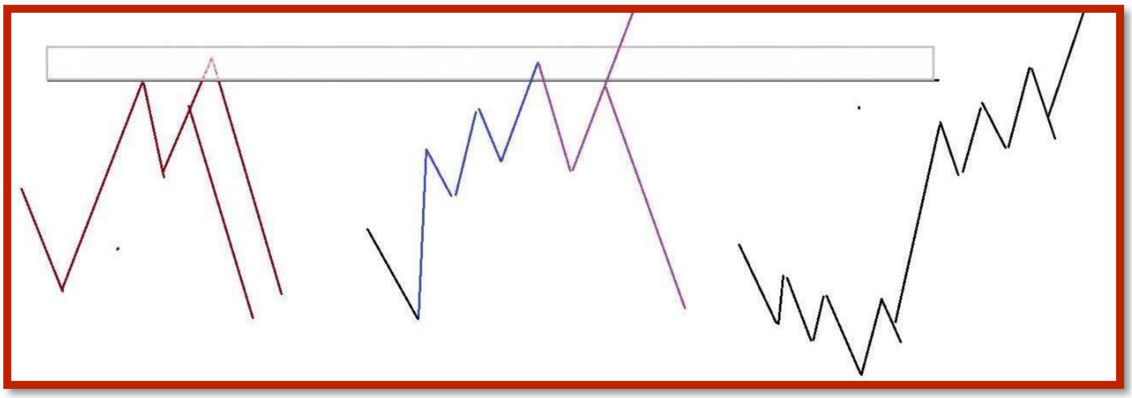
6- ما تا سه برگشت روی یک سطح ریسک می کنیم و انتظار داریم بعد از سه برخورد جمع آوری سفارشات اتفاق افتاده باشد و در چهارمی به بعد انتظار شکست سطح را داریم.

نکته:

هر چقدر قیمت از سطح فاصله بگیره و دوباره برگرده به سمت ان سطح ما انتظار تشکیل پیوت و برگشت مجدد رو داریم.



نکته:



شاید خیلی از زمان ها هم برخورد دوم یک ریورس نباشه و یا حتی برخورد سوم و این موضوع ضمن اینکه به میزان شتاپ حرکتی مربوط هستش به این هم مربوط میشه که قیمت در سطح مخالف چکار کرده و با چه آرایشی برگشته و مثلا در حالت وسط ما احتمال برگشت بعداز سه برخورد رو داریم ولی در حالت اخری این انتظار رو نداریم وباید هم زمان به دیدگاه حرکتی حاکم بازار توجه کرد که برای ما رسیدن به سطح و تایم فریم ها و اینکه از چه سطحی قیمت امده و با چه ارایشی مهم میشه.

فصل 5 روندهای قیمتی (مسیر، اجزا، تایم)

در این جلسه قصد داریم یک مقدار در مورد روندها صحبت کنیم و یک سری خطوط دیگر به سطوح ما اضافه می شود. در بحث روندها با سه بخش روبرو هستیم; مسیر، اجزا و تایم

در این مبحث کار ما راحت است چراکه اکثر شما این مباحث را در جاهای مختلف مشاهده کرده اید. در تحلیل تکنیکال کلاسیک ما سعی می کنیم مسیرهای حرکتی را در ابتدا مشخص کنیم و سعی می کنیم تا در مسیرهای غالب بازار حرکت و ترید کنیم. همان جمله معروف " روند دوست ماست! " اما کدام روند دوست ماست؟ این چه دوستی است که در بیشتر اوقات از پشت خنجر زده است!

گفته می شود که بازار در بیش از 80 درصد مواقع در حالت ساید و رنج است و 20 درصد در حالت روند است. اگر واقعا این آمار درست است پس چرا ما باید سرمایه خود را در جایی استفاده کنیم که احتمال وقوع 20 درصد دارد و به دنبال بازارهای ساید و سوئینگ نمی رویم. به هر حال این دو موضوع اندکی با هم در تناقض است و انشاالله که در ادامه بتوانیم به یک جمع بندی مفید برسیم.

در تعریف برای ترسیم یک روند به دو های یا دو لو نیاز داریم. فرض کنید ما دو Low داریم که Lowای دوم بالاتر از اولی است. اما Lowای دوم چه موقع تایید شده اس؟ زمانی که بازار برود و High ماقبل این Low عبور کند آن موقع است که ما یک Lowای دوم تایید شده داریم) که در این حالت مثلا در اندیکاتور مکدی تغییر فاز را شاهد خواهیم بود(. بعد از شکست سطح High مذکور ما انتظار روند صعودی داریم که در این حالت با استفاده از یک خط دو Low را به هم وصل کرده و خط روند صعودی را خواهیم داشت.حال در لحظه ای که بازار برمیگردد و به خط روند ما واکنش نشان می دهد، ما یک خط روند صعودی تایید شده داریم! همین مبحث را برای روند نزولی و خط روند نزولی خواهیم داشت و اما زمانیکه باز نتواند های High جدید یا Lowهای جدید ایجاد کند ما در اینجا یک بازار ساید داریم.

تعریف ما از بازار رنج به اینصورت است که زمانیکه ما یک خط روند داریم و بازار برمیگردد و خط روند را میشکند آن گاه مادامیکه بازار بین خط روند شکسته شده و سطح ماقبل و پیش رو حرکت می کند ما یک بازار ساید داریم.



شکل 5-1 انتظار حرکت ساید یا رنج بعد از شکست خط روند

در شکل 5-1 که بازار خط روند ما را شکسته است، انتظار داریم بازار بین سطح پیش رو و سطح ماقبل از شکست نوسان کند و در اینجا ما یک بازار رنج داریم.



شکل 5-2 حرکت ساید و پیوت پولبکی بعد از شکست خط روند

یا در شکل 5-2 شاهد بازار رنج هستیم. نکته ای که در اینجا نیاز به یاد آوردی است تشکیل پیوت از نوع پولبکی) دایره قرمز رنگ (است. که ترید در این پیوت ریسک بالایی دارد. که درفصول پایانی مجددا در مورد آن بحث خواهد شد.

برای خطوط روند و کانال در حرکت های اصلاحی سه تا شیب حرکتی داریم که می تواند زمان و محل رسیدن برگشت را به ما نشان دهد :

- ✓ شیب حرکت 30
- ✓ شیب حرکت 45
- ✓ شیب حرکت 60



زمانی که خط روند شکسته می شود مادامی که قیمت بین خط شکسته شده و سطح پیش رو هست بازار ساید هست (تبصره می زنیم و می گوییم سطح ما قبل)

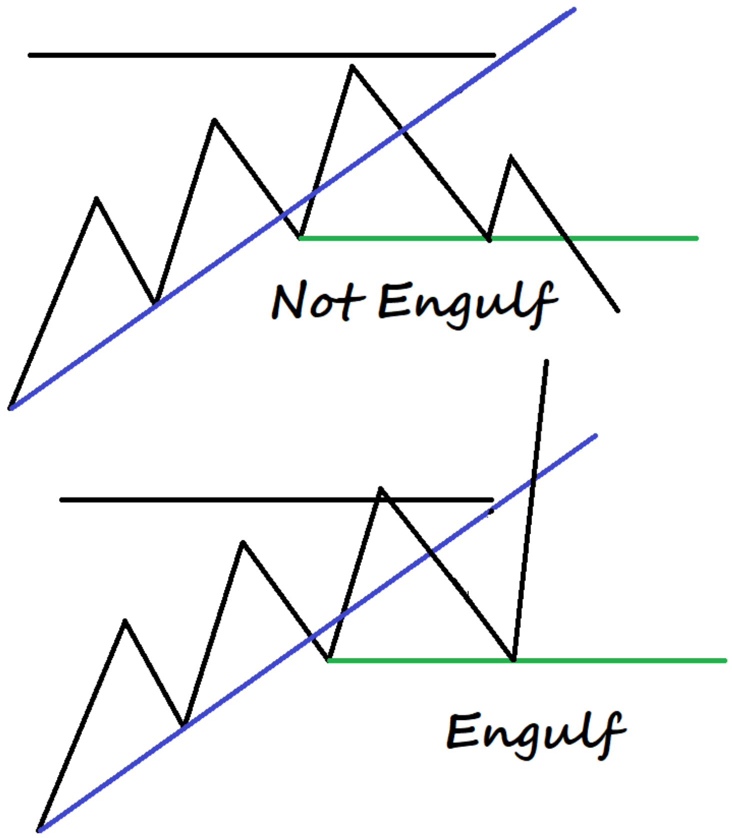


انتظار داریم وقتی قیمت به سطح پیش رو رسید حرکتی را به سمت سطح ماقبل شروع کند.



در بحث سایدها و مستطیل قیمت می تواند از 50 درصد مستطیل برگشت داشته باشد.

در بحث مستطیل ها اگر شکستی می خواهد اتفاق بیافتد برگشت از میان مستطیل باشد احتمال شکست بالاتر است چون توان و پتانسیل بیشتری برای حرکت دارد تا اینکه از سطح اصلی باشد

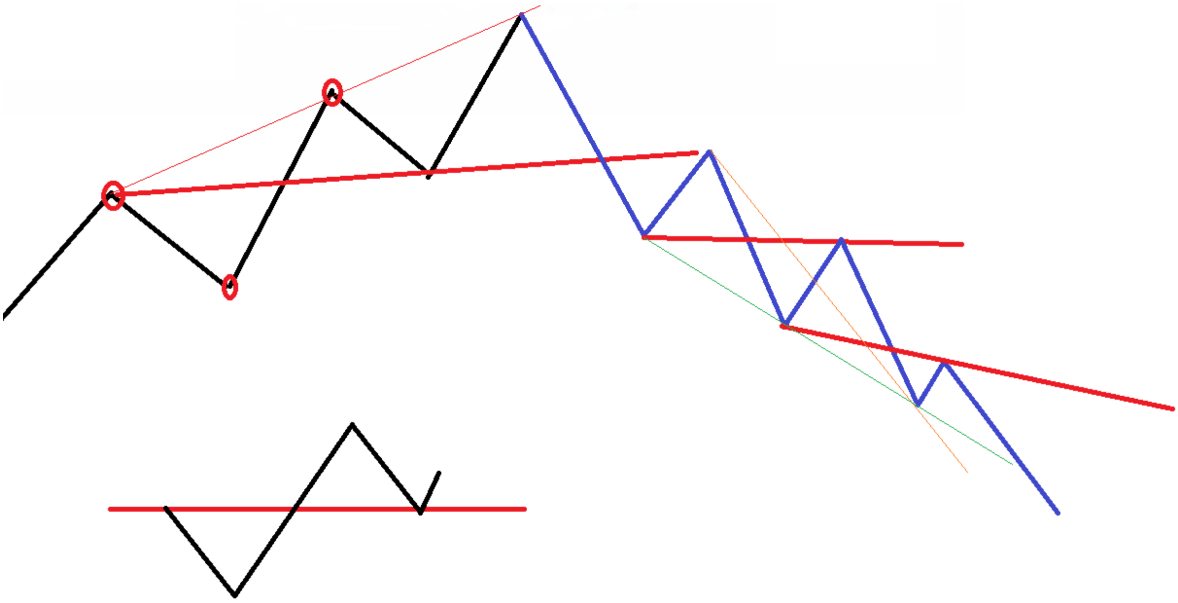


می توان با دیدگاه انگلفینگ گره های مجاور هم حرکت بعدی قیمت را تا حدی پیش بینی نمود.

نکته:

ارزش گذاری خط روند: خط موربی که از به هم پیوستن دو پیوت ماژور به هم است اعتبار بالاتری دارد نسبت به یک پیوت ماژور به مینور یا دو پیوت مینور به هم..... بهترین نوع خطوط تریگر لاین معمولا مینور به مینور هستند... تریگر لاین اگر زاویه بین 30 تا 45 درجه داشته باشد معتبرتر است.

شکست تریگر لاین یک ستاپ ترید هست و نمیتونه دلیلی برای عبور یا عدم عبور و ادامه دار بودن حرکت باشد. ادامه دار بودن حرکت رو باید مطابق با مولفه های شکست و برگشت و یا استاپ هانتر و انگلف و سایر پارامتر ها بسنجید



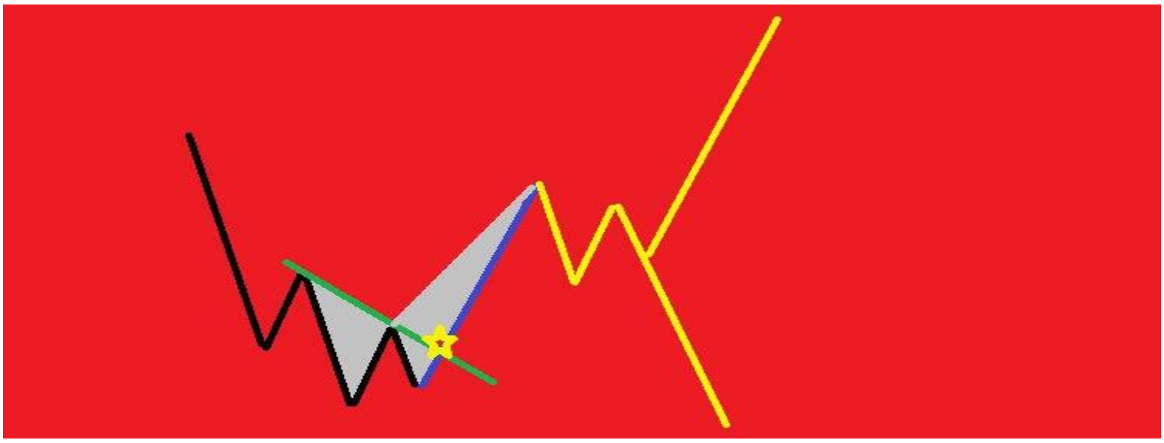
نکته:

از اتصال نقاط کف به کف - سقف به سقف و همچنین کف به سقف و سقف به کف انواع حمایت ها و مقاومت های داینامیک را می توان در نظر گرفت.

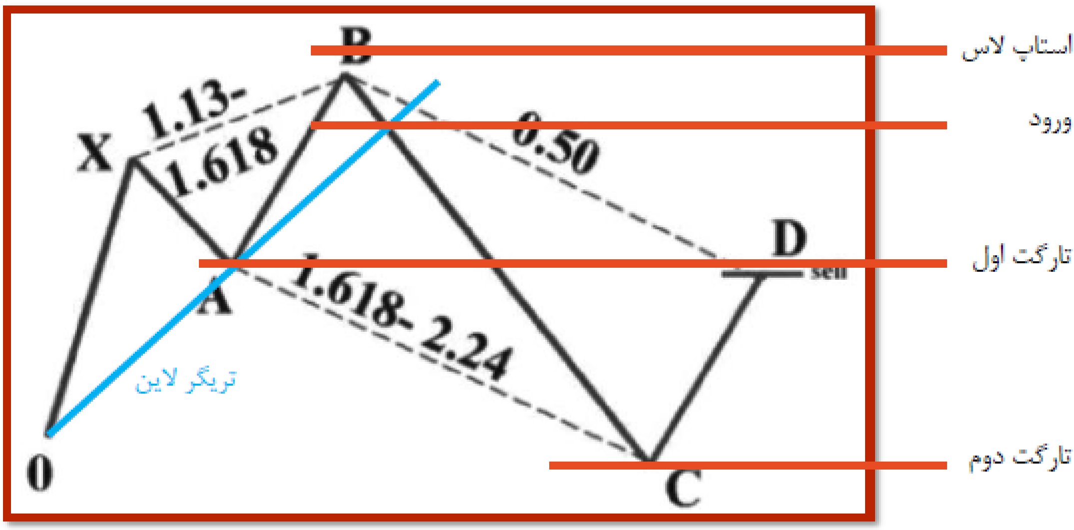
در روند صعودی از اتصال سقف به میانه گام بعدی و همچنین در روند نزولی از اتصال سقف به میانه گام بعدی می توان مکان حدودی اصلاح را متوجه شد.

نکته:

در الگوهای هارمونیک به جای اینکه در ناحیه پی ار زد مطابق تصویر در مسیر احتمالی سل کنیم که پتانسیل حرکت صعودی داره میتونیم در همین لحظه با شکست تریگر لاین به سمت ان ناحیه خرید کنیم و چون اکثر الگوهای هارمونیک تارکت 38 درصد دارند حتی به امید ادامه حرکت صعودی قیمتی از پوزیشن رو هم باز داشته باشیم.



نقاط ورود و خروج به صورت کلی:



نکته:

استفاده از تریگر لاین ممکن است که باعث بشه تا بعضی از ترید ها انجام نشه چون امکان استفاده از آن وجود ندارد ولی از طرف دیگه باعث میشه تا از برخی ترید های اشتباه در پیوت های تسویه و پولبک هم در امان باشید

حال به بحث تایم فریم بپردازیم که یکی از بزرگترین مشکلات متاتریدر در کنار دیگر مشکلات آن، بحث تایم فریم است. آن چه که در خصوص تایم فریم بهترین حالت است رابطه فرکتالی با مضارب چهار بین تایم فریم هاست. برای مثال از 1M شروع کنیم، تایم بعد 4M که از 5M استفاده می کنیم و به همین ترتیب بطور کلی تایم فریم های ما بصورت M، M5، M15، H1، H4، D1، 1W1 و نهایتا MN میباشد. ما با سه تایم فریم کار میکنیم. یک تایم فریم که ما سطوح را در آن به دست می آوریم که ما آن را **تایم تحلیل یا اصلی یا مادر** تعریف میکنیم. تایم فریم بعدی که یک تایم فریم پایین تر است **تایم الگو یا روند** ماست. و در نهایت تایم فریم سوم) دو تایم فریم پایینتر از تایم اصلی (که ما آن را **تایم تریگر** نامگذاری کردیم، تایمی است که در آن جا وارد بازار می شویم.

نکته: در این دیدگاه، در هر تایم فریمی که تحلیل را انجام می دهیم بطور ضمنی باید حداقل به اندازه دوتایم فریم بعدی به بازار اجازه رسیدن به مثلا سطح بعدی را بدهیم.

اجازه دهید قبل از ذکر اجزای روند دو تعریف از حرکت پولبکی و و لگ داشته باشیم:

حرکت پولبکی:

کوچکترین حرکتی که ما میتوانیم برای بازار تصور کنیم حرکت از یک پیوت مینور به یک پیوت مینور دیگر است که اندازه ATR تایم ترید است. به این حرکت، حرکت پولبکی گفته می شود که معادل یک گام حرکتی است. این حرکت پولبکی در تایم فریم های اصلی خودش بعنوان یک حرکت اصلی است.

لگ:

اگر حرکتی به اندازه سه برابر ATR تایم فریم انجام شود و در این مسیر هیچگونه پیوت دیگری نداشته باشیم آنگاه یک لگ حرکتی خواهیم داشت. که این لگ به خودی خود از اجزای مختلف تشکیل شده است: لگ حرکتی پولبک، لگ حرکتی قوی و لگ حرکتی قوی ترین.

بطور کلی اجزای ما بدین صورت هستند: : 1- روند (که از چند لگ تشکیل شده). 2- کوچکتر از آن سوئینگ را داریم. 3- در مرحله بعد لگ حرکتی را داریم و 4- پولبک.

فصل 6_ شکست سطح (دیدگاه کلاسیک)

یکی از سخت ترین مباحث تکنیکال از نظر ما تشخیص شکست یک سطح است. اعتقاد اکید ما بر این است که ما به هیچ عنوان چیزی تحت عنوان شکست جعلی نداریم. تعریف اولیه شکست، بصورت عبور یک کندل به اندازه یک ATR از سطح مورد نظر است. که البته این تعریف یک مقدار مشکل دارد و آن هم اولا شرایط سطح مذکور است و دوما شرایط کندلی که قرار است سطح مدنظر ما را بشکند.

قدم اول تشخیص تایم فریم سطح است چراکه چنین شکستی بایستی در همان تایم فریم بررسی شود. یک نکته در اینجا قابل ذکر است و آن هم این است که بعد از اینکه در تایم تحلیل شکست اتفاق افتاد، در تایم تریگر (دو تایم پایینتر) معمولا با سه پدیده روبرو هستیم: 1- پولبک کندلی



شکل 6-1 پولبک کندلی بعد از شکست

2- پولبک موجی یا V شکل به پولبک کندلی (یک لگ حرکتی)



شکل 6-2 پولبک موجی

و 3- پولبک روندی (که از حداقل سه لگ تشکیل شده است)



شکل 6-3 پولبک روندی

در معنای دیگر، این شکست زمانی تایید می شود که قیمت سطح بیرونی ناحیه پولبک کندلی را بریک اوت کند. که به این ناحیه و سطح، ناحیه و سطح Accept Breakout می گوییم.

همچنین انتظار داریم تا زمانی که مارکت به سطح منشا این حرکت یا سطح قبل از این سطح نفوذی نداشته باشد، ما انتظار حرکت صعودی را نخواهیم داشت.



شکل 6-4 منشا حرکت پس از شکست

و مادامی که قیمت به سطح اصلی) سبز رنگ (برمیگردد، ما فقط به Sell فکر میکنیم، مگر اینکه قیمت به سطح بعدی خودش در تایم فریم تحلیل رسیده باشد که ما به آن در جلسه بعد تحت عنوان ماموریت شکست اشاره خواهیم کرد .

ما در اینجا از این مباحث بصورت گذرا رد خواهیم شد و در آینده به هر یک از این پدیده ها با عناوین مختلف برخواهیم گشت.

خب مجددا برگردیم به بحث اصلی. ما تا این جا تشخیص دادیم سطح مربوط به کدام تایم فریم است (از فصول قبل . اینکه پیوت متعلق به کدام تایم فریم است و محدوده و ناحیه آن) . موضوع بعدی کندل شکست است. پس اولین موضوع تشخیص درست سطح است که بیش از 90 درصد شکست هایی که برخی از آن تحت عنوان شکست جعلی نام میبرند، مربوط به عدم تشخیص درست تایم فریم سطح است .

شرط ابتدایی شکست سطح این است که قیمت به اندازه توان حرکتی از سطح فاصله بگیرد.

در صورتی که شما شکست نوع اول داشته باشید نیازی به اینکه فاصله از سطح رعایت شده باشه ندارید و کندل شکست مهم هست

و اما کندل شکست.

کندل های بریک اوت بایستی لانگ بار باشند. یعنی حداقل برابر با ATR همان تایم فریم. دومین شرط این است که این کندل بایستی یا فول بادی و یا با شدوی خلاف جهت شکست باشد.



شکل 6-5 کندل شکست قابل قبول

برای تکمیل پکیج شکست، به دو آیتم دیگر نیاز داریم. یکی از آن دو عامل، شرایط قبل از شکست یا آرایش کندلی قبل از کندل بریک اوت است. اگر قیمت با یک حرکت شارپ یا لانگ به یک سطح برسد حتی اگر با چنین حرکت مومنتوم داری بخواهد یک سطح را بشکند، آن شکست نه اینکه درست نیست ،اما طبق سبک ما ارزش ترید در لحظه شکست را ندارد، چرا؟ چون از نظر ما توان حرکتی پر شده است و مطمئنا بعد از این حرکت شارپ ، یک بازار نوسانی و یا حتی برگشتی را شاهد هستیم وترید در چنین شرایطی به اصطلاح زمان خواب سرمایه زیادی دارد .

ما بطور کلی در شکست به دوشکل ترید می کنیم: یکی ورود بلافاصله پس از کندل شکست (که مستلزم حرکت cp و فشردگی قبل از شکست است) و دیگری ترید بعد از ریترن و پولبک به سطح که این حالت در شرایطی که قبل از شکست حرکت های شارپ و لانگ داریم، اتفاق می افتد .

و اما نهایتا آیتم آخر که تا حدودی هم به آن اشاره کردیم، شرایط بعد از شکست است که انتظار داریم در تایم تریگر بازار برگشت به سطح داشته باشد و ما در پولبک وارد شویم. اما همین ورود بعد از پولبک تا حدودی ورود زود هنگام است. چرا که این پکیج شکستی که تا به حال در مورد آن صحبت کردیم 1- تشخیص سطح ،2- تشخیص آرایش کندلی قبل از کندل شکست 3- شرایط کندل شکست و مورد چهارم که وجود دارد این است که وقتی قیمت ،high کندل شکست را شکست، آن گاه پکیج شکست کامل شده است.

نکته: زمان شکست هم مهم است و معمولا شکست های همراه با مومنتوم و حرکت سریع به سمت تارگت در اواخر شب کمتر دیده می شود.



شکل 6-6 آخرین آیتم در تکمیل پکیج شکست

در این حالت ما یک ناحیه تحت عنوان ناحیه Accept Breakout داریم و ناحیه ای را ایجاد میکند که ما انتظار داریم در مرحله بعد وقتیکه بازار به این سطح پولبک کند انتظار واکنش و ورود را داریم.



شکل 6-7 ناحیه و سطح ورود

اما همانطور که گفتیم در برخی مواقع ورودی تحت عنوان ورود با عجله هم داریم که در این شرایط ،وقتی تمام آیتم های شکست لحاظ شد، ما دیگر منتظر سطح اکسپت بریک اوت نمی شویم و در پولبک اول ورود می کنیم.(هیدن لانگ بار) در چنین شرایطی، پولبک دوم به سطح بریک اوت، دومین ورود ما خواهد بود .

نکته:

اولویت بریک اوت خطوط داینامیک از استاتیک اهمیتش بالاتر است… گره های معاملاتی حاصل از خط روند منشا حرکت است و اهمیتش بالاتر است

اگر بتوانید گام حرکتی تایم فریم رو مشخص کنید مشاهده می کنید که خیلی از گره ها در مسیر حرکت اصلا اهمیت پیدا نمی کنند

در شکست ها ما زمانی انتظار داریم به 50 درصد لانگ بار واکنش داشته باشیم که در کندل لانگ بار ماموریت شکست تمام نشده باشد.

مثال:



این سطح شکسته شده و ما باید به تایم تریگر برای خرید بریم و یک خرید تا ناحیه پیش رو داشته باشیم



فصل 7_ مفهوم و ماهیت شکست

در فصل قبل یک مقدار در مورد شکست صحبت داشتیم و در این جلسه سعی میکنیم به مفهوم و ماهیت شکست بپردازیم و تا آن جا که میشود این بحث را بصورت مقدماتی جمع بندی کنیم.

وقتی که میگوییم سطحی شکسته شد و تمام آن شرایط شکست را داشت، آن **گاه قیمت اجبارا و باید خودش را به سطح مقابل برساند**. گاها مواردی پیش میاید که به دلیل عدم تشخیص درست تایم فریم سطح و یا حتی سطح پیش رو ما شاهد آن هستیم که بازار به سطح پیش رو نمیرسد اما اصلا همچین چیزی امکان ندارد.

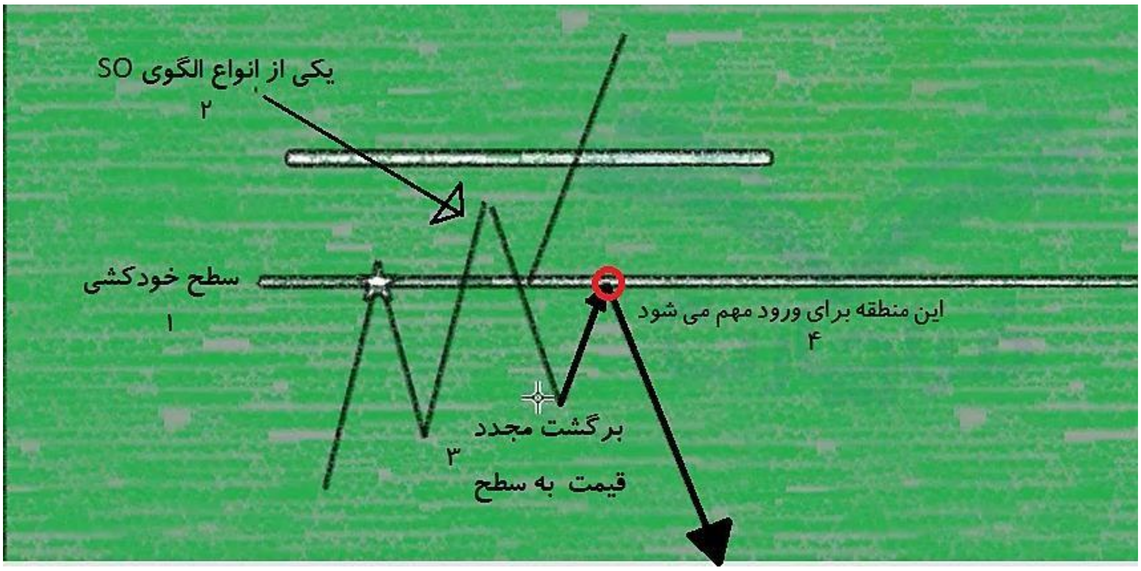
حال اگر بعد از شکست و قبل از پولبک، قیمت خودش را به سطح پیش رو برساند در این حالت **ماموریت شکست** به اتمام رسیده و حتی اگر پولبکی هم به سطح شکسته شده داشته باشد، ترید در این حالت براساس دیدگاه ما نیست.

بعبارت دیگر، اگر قیمت بصورت ظاهری، سطحی را بشکند و بعد از شکست مجددا برگردد، این قضیه از نظر ما دو بخش دارد: یا اینکه سطح شکسته شده و به سطح پیش روی خود رسیده است، و یا اینکه سطح مورد نظر دارای یک محدوده بوده که مربوط به آن تایم فریم نبوده، که در این حالت اصلا شکستی رخ نداده است. **پس** شکست جعلی از نظر ما بی معناست.

ما برای شکست هایی که خود را بلافاصله به سطح پیش رو می رسانند (و در متون از آن ها بعنوان شکست های جعلی یا FB[1] یاد میشود) چهار یا پنج حالت تحت عنوان SO داریم. فرض کنید در تایم پترن هستیم. یک سطح رسم می کنیم. با این ذهنیت که میدانیم این سطح مربوط به یک تایم فریم بالاتر است. اگر مارکت بیاید و این سطح را بشکند، آنگاه با علم به اینکه آیا این سطح را درست انتخاب کرده ایم؟ آیا به سطح مقابل رسیده است ؟ بدون در نظر گرفتن تمام این موارد، اگر بازار به سطح برسد، برگردد و مجدد در آن نفوذ کند، آن گاه ما به این سطح مورد نظر سطح خودکشی می گوییم و در برگشت قیمت به این سطح انتظار واکنش و برگشت مجدد داریم.

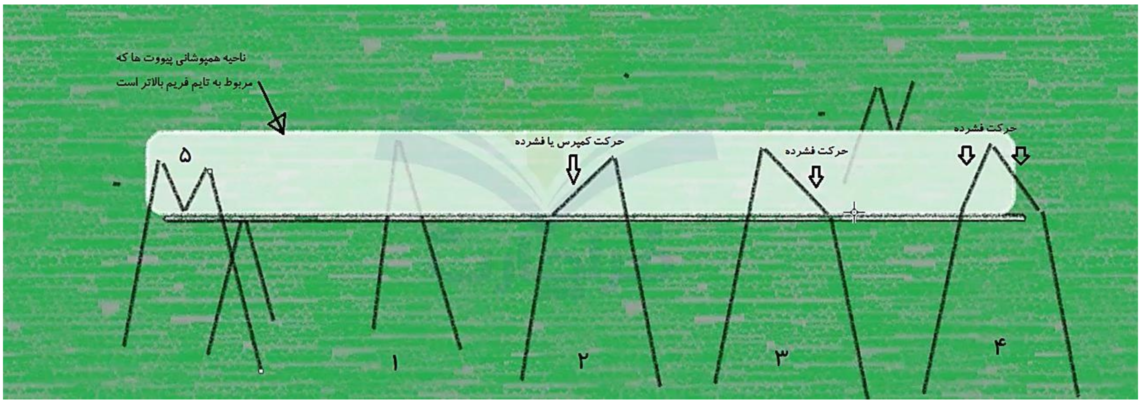
---

[1] False Breakout



شکل 6-1 **سطح خودکشی**

SO ها چهار یا پنج حالت دارد که ما آن ها را SO4 نامگذاری کردیم بصورت زیر:



شکل 6-2 **انواع SO4**

فصل 8_ دسته بندی کندل ها

دسته بندی کندل ها از نظر طول حرکت:

- ✓ اسپینینگ: 1 تا 79 درصد طول ATR تایم فریم جاری
- ✓ استاندارد: 80 تا 120 درصد طول ATR تایم فریم جاری
- ✓ لانگ بار: 120 تا 250 درصد طول ATR تایم فریم جاری
- ✓ اسپایک: بالای 250 درصد طول ATR تایم فریم جاری

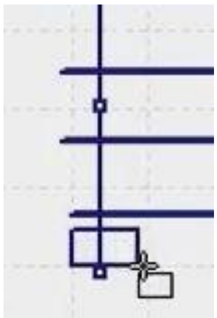
دسته بندی کندل ها از نظر کاربرد:

- ✓ بلاتکلیف
- ✓ برگشت به روند
- ✓ ادامه دهنده

8-1- کندل های مهم :

8-2-1_ پین بار ها

در بخش کندل های تکی ما مجموعه ای تحت عنوان پین بارها داریم. کندل هایی که طول استاندارد و بالاتر از استاندارد دارند. اگر مطابق شکل 7-1 طول این کندل ها را به چهار قسمت تقسیم کنیم، آن گاه بدنه این نوع از کندلها بایستی در یک چهارم ابتدایی یا پایانی باشد.

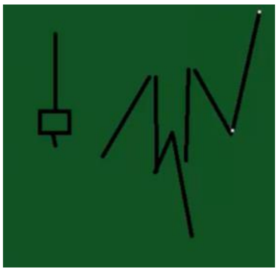


شکل 7-1 پین بار

اگر طول حرکت بیشتر از 120 درصد باشد ما آن را جزء پین بارها (از خانواده لانگ شادو ها) حساب میکنیم و کمتر از آن جزء شوتینگ استارها، همرها، مرد حلق آویز و ...

اما موضوع بعدی در مورد شدو است. اجازه بدهید تعریف اولیه ای از شوتینگ استار داشته باشیم و بعد به مبحث شدو بپردازیم. شوتینگ استار کندلی است که دارای بدنه کوچک و شدوی بزرگیست که طول این شدو باید دو برابر بدنه باشد. اگر طول این شدو از دو تا دو و نیم برابر بدنه باشد ما آن را شوتینگ استار و از دو و نیم برابر به بالاتر را پین بار) و کمتر را همرها، مرد حلق آویز و سنگ قبر (می نامیم .در تمام این حالات بدنه می تواند همرنگ و یا مخالف با رنگ حرکت باشد. از شرایط دیگر میتوان به شدوی نویز اشاره کرد که این شدو) شدوی در جهت مخالف (نباید بزرگتر از 10 درصد طول کل کندل باشد. بهتر است این شدو وجود داشته باشد و اگر وجود نداشته باشد به آن کندل مزخرف گفته می شود و می تواند باعث ضرر و زیان سنگینی شوند.

نکته مهم در مورد پین بارها آرایش تشکیل دهنده آن در تایم تریگر می باشد و باید دید آیا واگرایی زمانی برای تشکیل این کندل در تایم تریگر وجود دارد.



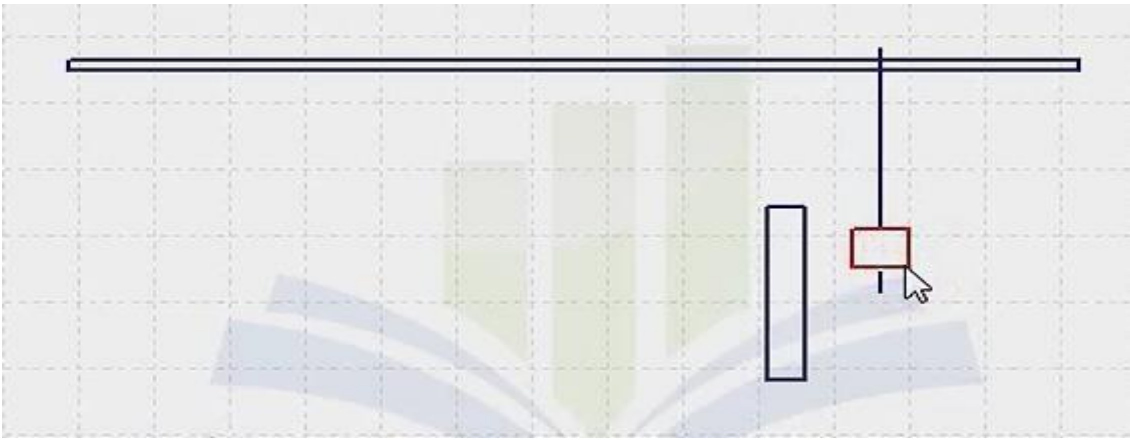
نکته دیگر آرایش کندل بعد از پین بار است بدین صورت که اگر یک بازگشت به سمت پین بار زده شده تشکیل یک قله پایین تر می دهد و با تعاریف روند سازگار می شود ولی اگر مستقیم به سطح پایین رود ممکن است به یک سطح قوی برسد و در برگشت کلا به پین بار واکنشی نشان ندهد (در این حالت بهتر است با احتیاط بیشتری با آن ترید شود).



در صورتی که قبل از پین بار کندل لانگ بار داشته باشیم که از یک ناحیه ساید و کمپرس خارج شده باشد این پین بار تحت هیچ شرایطی جزو کندل های برگشتی نیست.

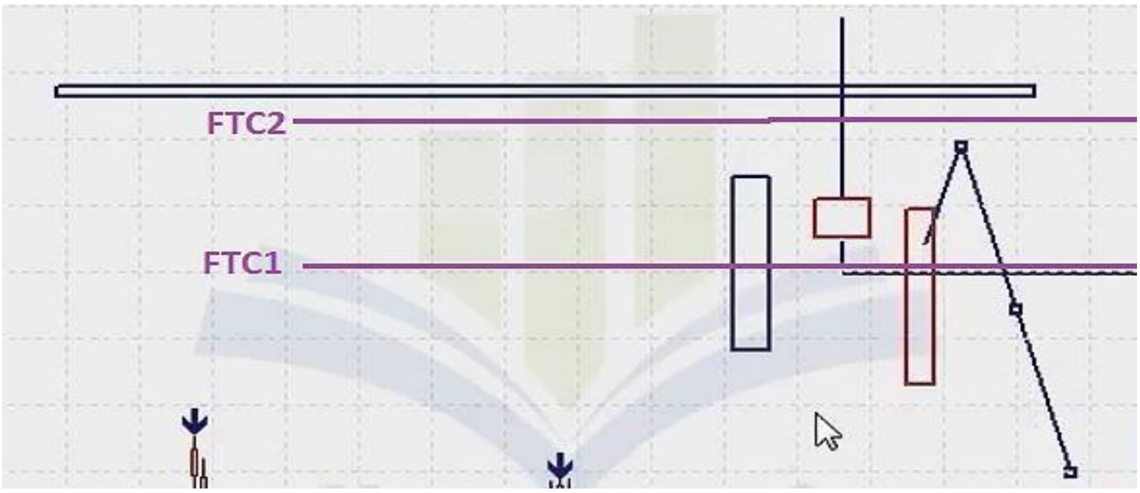


یک مثال : اگر یک سطح داشته باشیم مطابق شکل 7-1 که چنین کندلی روی سطح ما ایجاد شود، انتظار داریم که قیمت بعد از این کندل حرکت نزولی را پیش بگیرد که اصلا انتظار خوبی نیست!



شکل 7-1 تشکیل شوتینگ استار بر روی یک سطح

ما نیاز به تایید داریم. تایید بدین شکل است که اولا کندل بعد از این کندل بایستی کندل نزولی باشد دوما این کندل بایستی برود و یک High جدید ثبت کند بطوریکه این High از High کندل بعدی پایین تر باشد. سطح پایینی پین بار ما حکم سطح FTC دارد و اگر کندل دوم بیاید و در این سطح نفوذ کنند، آن گاه ما یک روند نزولی تایید شده داریم که از نظر ما بازار ناتوان در ادامه حرکت صعودی خود است.



شکل 8-2 روند نزولی تایید شده و دو سطوح FTC به نشانه ناتوانی در ادامه روند صعوی

لازم به ذکر است همانطور که قبلا گفتیم، ما در اینجا یک سطح FTC دیگر هم داریم و آن هم سطح 50 درصد شدوی کندل پین بار است .انتظار داریم بازار در برگشت) بعد از بسته شدن کندل دوم و تایید روند نزولی و شکل گیری پیوت (به پیوت تشکیل شده به یکی از این سطوح واکنش نشان دهد .

نکته:

برای ترید استاپ هانتر لانگ شدو ما معمولا از ست کردن سفارش استفاده نمی کنیم واگر بخواهید بر اساس ستاپ استاپ هانتری ترید کنید باید یک سفارش از نوع استاپ زیر کندل نقص کننده با شرط کلوز پشت ان کندل ست کنید که این نوع سفارش در متاتریدر چهار وجود ندارد و باید برای ان از اکسپرت هایی که سفارش میدید برای شما بنویسند استفاده کنید

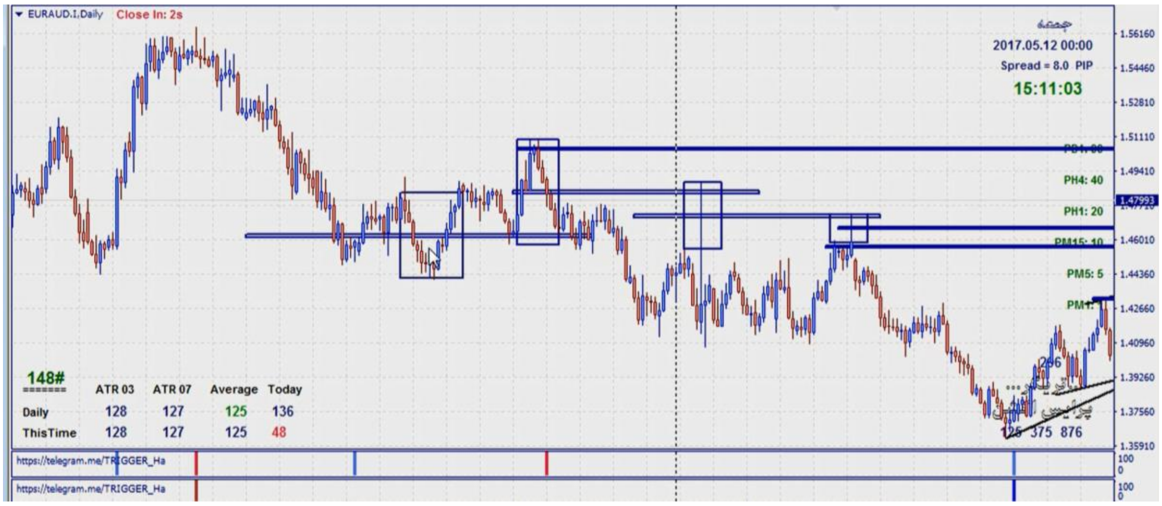
نکته:

در مورد لانگ شدو ها که طول ان شدو برابر با ای تی ار هر تایم فریمی بود ان شدو برای آن تایم فریم هست چه در ان تایم شدو دیده بشه چه دیده نشود.

نکته:

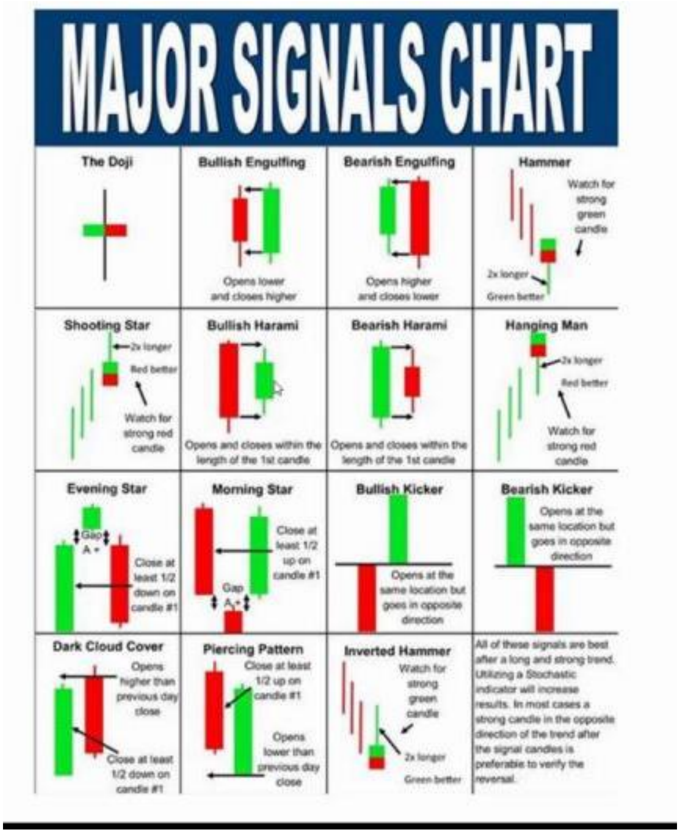
اینکه ایا واقعا همیشه قیمت به 50 درصد ها و هیدن ها واکنش نشان میده مطمئنا خیر و این برمیگرده به ماهیت تشکیل ان شدو

زمانی که یک شدو از نوع پاک سازی مسیر حرکت باشه (شکل انها قبلا در بحث مربوط به کندل ها به اشتراک گذاشته شده) مطمئنا هیدن ان ارزش ترید نداره و شدو هایی که برای پر کردن سفارش و استاپ هانتری هستند میشود به هیدن انها امیدوار بود



نکته:

ترکیب حرکت شارپ رفت و برگشت را می توان به عنوان یک لانگ شادو در نظر گرفت و بازار می تواند به سطح مرکزی آن واکنش دهد.



نکته:

کندل انگلفینگ همان واگرایی هست و کندل توییزر باتم همان سقف دوقلو هست و ستاره صبحگاهی همان هند اند شولدر است و...

نقطه پاس دادن کندل های انگلفینگ مهم است... در کندل انگلفینک حتما می بایست کندل دوم برای حالت نزولی زیر low کندل اول کلوز کند تا انگلفینگ در نظر گرفته شود.

8-2-2- زیرو تریگر ها

کندلی داریم در گره های معاملاتی که هنگامی که بازار بلاتکلیف است مثل دوجی - اسپنینگ و... در اون سطح بلاتکلیف است ولی پس از برگشت دوباره به آن قیمت به عنوان یک سطح رفتار می کند و دیگر بلاتکلیف نیست

زیرو تریگر کندلهایی معتبر تر هستند که در دل گره های معاملاتی حاصل از شکست - پیوت - برگشت و... باشند



نکته: تمام کندل های بلاتکلیف در گره های معاملاتی تشکیل میشه جزو زیر تریگر کندل ها هستند

در تصویر زیر کندل بلاتکلیفی را مشاهده می کنید که قیمت در حرکت صعودی به آن واکنشی نشان نداده است ولی در برگشت به آن واکنش نشان داده است. استاپ آن هم زیر همان کندل می باشد.



نکته:

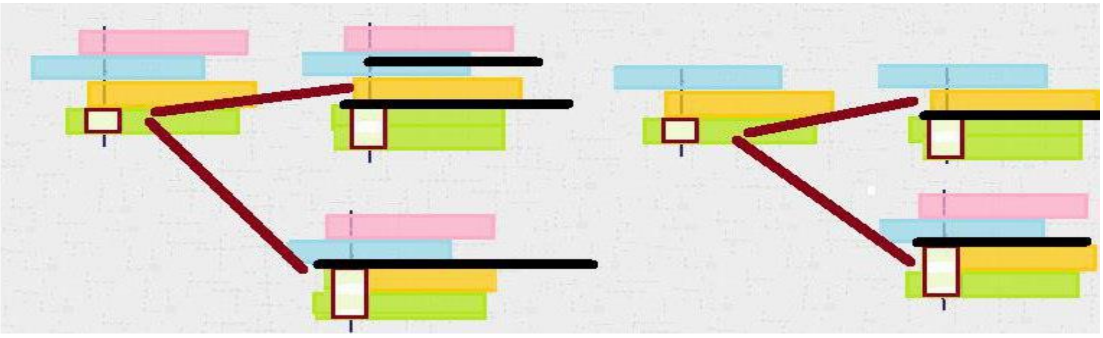
زیروتریگر کندل ها منشاء تصمیم گیری در یک گره معاملاتی هستند و بهترین محل تریددر یک گره به حساب میان و مطمئنا نباید سی او بشن و سی او شدن زیرو تریگر کندل ها به این معنی میشه که ذهنیت وجود سفارش در ان ناحیه یا از بین رفته و یا اینکه بسیار کم هست اما برای تعویض دیدگاه باید خود گره معاملاتی انگلف بشه

در مورد اینکه زیرو ها در کدام تایم قابل مشاهده هستند بستگی به نوع گره داره در خیلی از موارد شما به راحتی به خاطر اینکه گره معاملاتی شما از نوع بیس هستش زیروتریگر رو در همان تایم گره هم میتوانید ببینید و در زمان هایی هم باید به تایم های پایین تر برید و حتی برای بهینه کردن نقطه صفر ترید در دل زیر وتریگری که در همان تایم قابل مشاهده هست هم میتونید به تایم های پایین تر برید

ما در گره ها کاملا عکس دیدگاه کلاسیک عمل می کنیم و با استاپ خوردن مجددا با سیگنال استاپ هانتری در همان جهت قبلی ترید می کنیم

3-2-8- خود پوشاننده

خود پوشاننده ها از دو نوع بودند. یکی از انها لانگ شدو نداشتند و یکی لانگ شدو دارند. مطمئنا آنی که لانگ شدو نداره یک ناحیه داره و انی که لانگ شدو داره دو ناحیه برای ترید داره. در هر حالت وقتی شما کندل خودپوشاننده به عنوان پیوت دارید نواحی گفته شده ان مهم هستش برای خود پوشاننده ها ناحیه اپن اولویت اول خودپوشاننده ها هست. یک خودپوشانند زمانی که اپن ان فلیپ میشه خیلی مهم میشه تا اینکه قیمت به ان به عنوان اف تی سی حمله می کنه



در سه حالت فقط یک ناحیه داریم و در یکی از حالت ها دو ناحیه



نکته: هرگاه شما کندل هایی که نشان پیوت هستند داشته باشید و این کندل ها بعداز کندل های لانگ بار بریک اوت تشکیل شده باشند اهمیت ندارند و به احتمال زیاد عمل نمی کنند

8-2-4- مارکرها

این کندل ها زیر مجموعه زیرو تریگرکندل ها هستند. ما اعتقاد داریم که بازار در زمان های خاصی در اختیار گروهی خاصی بوده و اداره میشود و هر گروه و بانک و یا فعالی در زمانی که توی این جنگل زندگی می کند یک سری علامت ها و نشانه ها برای مشخص کردن قلمرو زندگی خودش روی شاخ و برگ درختان حک می کند و در بازار های مالی این نشانه ها به صورت کندل هایی است که ما در کل به انها زیرو تریگر میگیم

زیرو تریگر کندل ها انواع و اقسام خاصی دارند و یکی از انها مارکر ها هستند

مارکر ها معمولا به صورتی نشانه گذاری میشوند که زیاد به چشم نیامده و جلب توجه نشد

کندل هایی از نوع لانگ شدو ها که معمولا با یک پیوت استاپ هانتر شده و در پشت پیوت قرار دارند



5-2-8- اینسایدبار ها

کندل اینساید کندلی است که در دل کندل قبلی خودش هست مثل دو نمونه نشان داده شده و ربطی به طول کندل نداره اما اگر اینساید اسپنینگ باشه مطمئنا نشانه بیس در تایم تریگرش هستش و شما میتونید بر اساس ان وقتی ترید می کنید انتظار حرکتی به طول کندل قبلی داشته باشید که اگر کندل قبلی هم استاندارد و یا بزرگتر باشه ان وقت تارکت مورد انتظار در یک حرکت رالی بیس رالی یا دراپ بیس دراپ در تایم تریگر دور از ذهن نیست

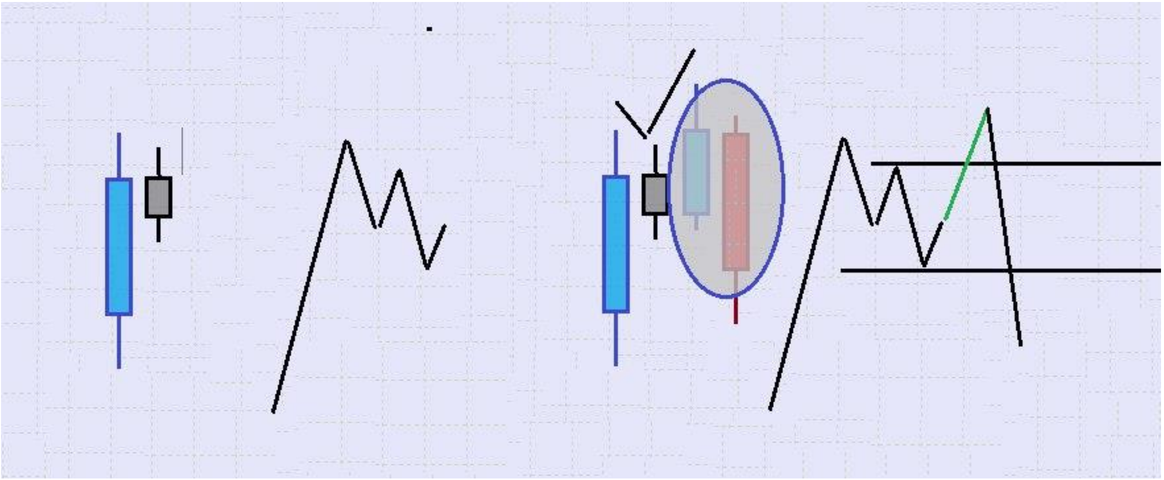


نکته:

اگر آن کندل مادر یک کندلی باشه که سطح رو شکسته باشه سعی کنید ان اینساید رو یک پولبک در نظر بگیرید و به خرید در این تصویر فکر کنید و اگر ان کندل مادر رسیدن به یک سطح باشه به کپس ان پرایس فکر کنید

نکته:

اگر اینساید بار از یک سمت انگلف بشه و ان انگلف استاپ هانتر باشه می توانید به امید رسیدن به تارگت وارد شوید. اینکه حرکت دو کندلی یا تک کندلی باشد فرقی نمی کند.



6-2-8-آخرین کندل رنگ مخالف یا حد درد

در حرکت های شارپ، سی پی ها، انگلف ها و پیدا کردن سطوح اف تی سی و... آخرین کندل رنگ مخالف دارای اهمیت است.

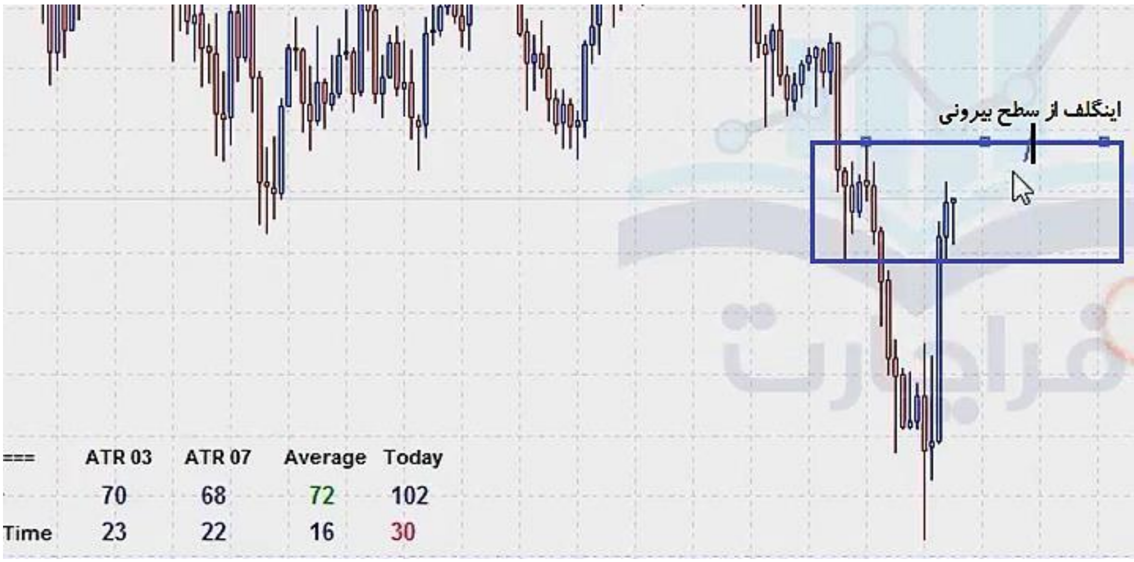


فصل 9_ مقدمه ای بر عرضه و تقاضا

همانطور که میدانید و خدمتتان عرض کردیم از نظر ما تحلیلها به دو بخش کلی تقسیم میشوند: یکی تحلیل کلاسیک که همه شما با آن آشنایی دارید و دیگری تحلیلی که ما در خدمت شما هستیم که ما آن را پرایسی نامگذاری کردیم. تحلیل پرایسی که بزرگانی همچون Alfonso، Al Brooks، Nial Fuller، Lance و ... ورژن مودیفای شده و بهبودیافته ای از تحلیل کلاسیک است. از نظر ما پرایس دیدگاه حرکتی و ذهنیتی مارکت است و پرایس اکشن واقعی، آن بُعد روانشناسی قضیه را در نظر دارد. ما در ادامه کار سعی میکنیم پرایس اکشن را در حالت الگویی و چارت پترنی بررسی کنیم و بعد از آن تا حدودی به سمت قیمت و جریان سفارشات خواهیم رفت. البته که رسیدن به آن نقطه ای که همه ما بتوانیم به همه محدوده های عرضه و تقاضا دست پیدا کنیم، کار سختی است. این چیزی است که سطوح پرایسی را از کلاسیک جدا میکند. ما از این به بعد همه سطوح پرایسی که معرفی میکنیم، که عرضه و تقاضا در این سطوح قرار میگیرد، بعنوان **گره های معاملاتی** یاد میکنیم و هر جا که گفتیم یک گره معاملاتی وجود دارد یعنی آنکه یک سطح عرضه و تقاضا داریم.

گره ی معاملاتی چیست؟ گره های معاملاتی تمام نواحی ای می باشند که احتمال وجود عرضه و تقاضا را در آنجا می دهیم، این گره ها از انواع و اقسام الگوها می توانند استخراج شوند، مثلا ما در دل یک پیوت گره معاملاتی داریم، یا مثلا در دل یک شکست گره معاملاتی داریم، گره های معاملاتی در سطوح حمایت/مقاومت خود را نشان می دهند، مثلا وقتی قیمت به یک سطح میرسد و پیوت را تشکیل می دهد، در دل این پیوت گره ای وجود دارد که به ما در تایم فریم پایین تر، نواحی ورود و خروج را میدهد پس ما از این به بعد برای ورود و خروج باید به دنبال گره های معاملاتی در شکست ها و برگشت ها باشیم

از نظر دیدگاه فرقی که بین سطوح حمایت و مقاومت کلاسیک و سطوح عرضه و تقاضا این است که ما اعتقاد داریم سطوح حمایت و مقاومت بایستی شکسته شوند اما سطوح عرضا و تقاضا یا گره های معاملاتی ما احتیاج به کلین بریکاوت دارند و یا بعبارتی بایستی اینگلف شوند. دوستان دقت فرمایند که اینگلف شدن در اینجا به معنای نفوذ در بیرونیترین سطح است و با معنای کندل اینگلفینگ و آن الگو متفاوت است. در این حالت وقتی میگوییم یک سطح اینگلف شده، منظور، نفوذ قیمت در انتهایی ترین لول آن سطح است. بعنوان مثال در شکل 9-1 زمانیکه قیمت حتی به اندازه به اندازه یک هزارمم پیپ! در سطح بیرونی نفوذ کند آن گاه سطح ما اینگلف شده است.



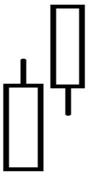
شکل 9-1 مفهوم اینگلف) نفوذ به بیرونیترین سطح یک ناحیه(

سطوح معاملاتی بیشتر به ما دیدگاه حرکتی آینده میدهند و انشاالله در ادامه در رابطه با الگوها ،پترنها و آن ساختارهایی که تشکیل میشوند تا ما به یک سطحی، سطح عرضه و تقاضا بگوییم، بیشتر صحبت خواهیم کرد .

نکته:

مروری سریع بر انواع گره معاملاتی

1- اولین گره معاملاتی اف ال است که محل پاس دادن دو کندل لانگ در یک راستا است که برای ما یک روند حرکتی به حساب می آید



شرط اف ال این است که دو کندل لانگ بار باشه و دو طرف شادو بخورد

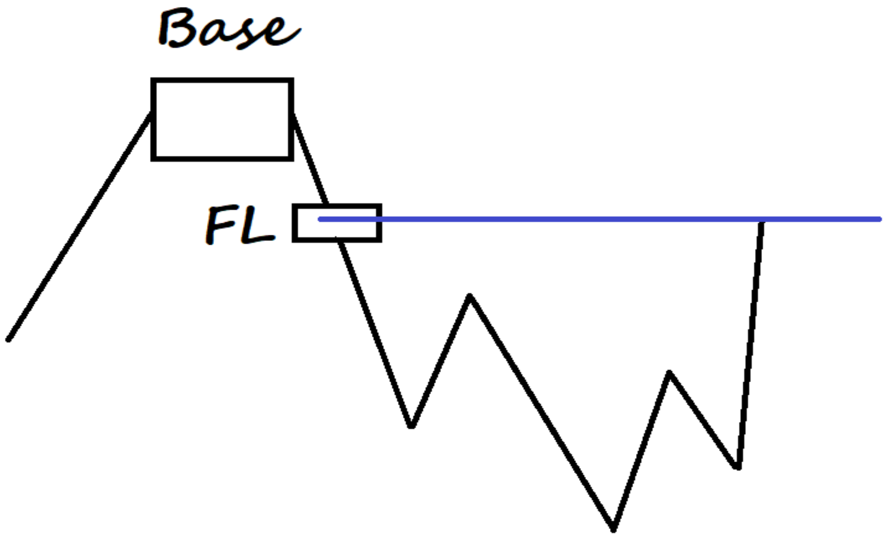
اف ال ها معمولا حاصل شکست سطوح داینامیک هستند.

2- دومین گره معاملاتی سطح اف تی سی است که خودش به چند زیر گروه تقسیم میشد بر اساس طول حرکت و انواع پیوت ها و سطوح اف تی سی انها

3- سومین گره معاملاتی گره های اکسپت برک اوت است که به چهار دسته تقسیم بندی شدند

4- گره های الگوی سی پی درایور و تبس که معروف ترین انها بیس پل و بیس فلگ (بیس شناور) است

5- همه انواع هیدن لول ها در هیدن لانگ بار و اسپایک و لانگ شدو از دیگر گره های معاملاتی است



نکته: منطقه ترید ایده آل مطابق تصویر بالا است و اینکه اف الی که در ساختار ریورس هست حرکت خوبی می کند.



در تصویر بالا یک اف ال مشاهده می نمایید که به واسطه شکست سطح داینامیک ایجاد شده و اهمیتش بالاتر از گرهی است که از شکست سطح استاتیک به وجود آید.

اجازه بدهید گریزی به بحث روندها داشته باشیم و اگر خاطرتان باشد گفتیم روندها در ابتدا شامل سوئینگها بودند و بعد از آن لگ ها را داشتیم که جزء کوچکتری از سوئینگها بودند. کوچکتر از لگها ،پولبکها را داشتیم که خود آنها حتی میتوانستند به خودی خود یک لگ باشند. ما دیگر به روند بصورت کلاسیک) با داشتن های و لوهای تایید شده و .... (نیاز نداریم، تنها استفاده ما از روند، سطوح و خطوط روند و کانال است، آن چیزی که برای ما بعنوان یک پرایس اکشن کار مهم میباشد و به دنبالش هستیم این است که سطوح حمایت و مقاومت، عرضه و تقاضاست و برای ما روند محسوب شوند .برگشت از این سطوح، شکست و چگونگی رسیدن به این سطوح برای ما حکم روند را دارد و از این به بعد به دنبال این هستیم تا لگ های حرکتی را مشخص کنیم . طبق تعریف، لگ، حرکتی از یک پیوت به پیوت دیگر است که در بین راه هیچ پیوت دیگری تشکیل نشده باشد. مطابق شکل زیر این حرکت میتواند بصورت کند مثل پولبک باشد، میتواند یک حرکت شارپ و یا یک حرکت خیلی قوی باشد.



شکل 9-2 لگهای حرکتی از نظر قدرت

برای مثال در شکل بالا منشا حرکت ما در کف شکل میگیرد که ما آن را سطح تقاضا مینامیم که در ادامه توضیح خواهیم داد.

9-1_ انواع دیدگاهها در تعیین نواحی عرضه و تقاضا (گره معاملاتی):

9-1-1_ دیدگاه اول (وجود یک حرکت با مومنتوم)

فرض کنید یک حرکت صعودی شارپ با نویزهای کم و به دنبال آن یک حرکت نزولی شارپ داریم. در این حالت آخرین کندل صعودی قبل از ریزش را را مشخص میکنیم از High و Open این کندل مطابق شکل زیر دو خط رسم میکنیم، ناحیه و سطح بوجود آمده همان ناحیه عرضه است.



دیدگاه اول در تعیین محدوده عرضه و تقاضا) در اینجا عرضه(

و به همین ترتیب برای ناحیه تقاضا ،Open و Low در آخرین کندل نزولی

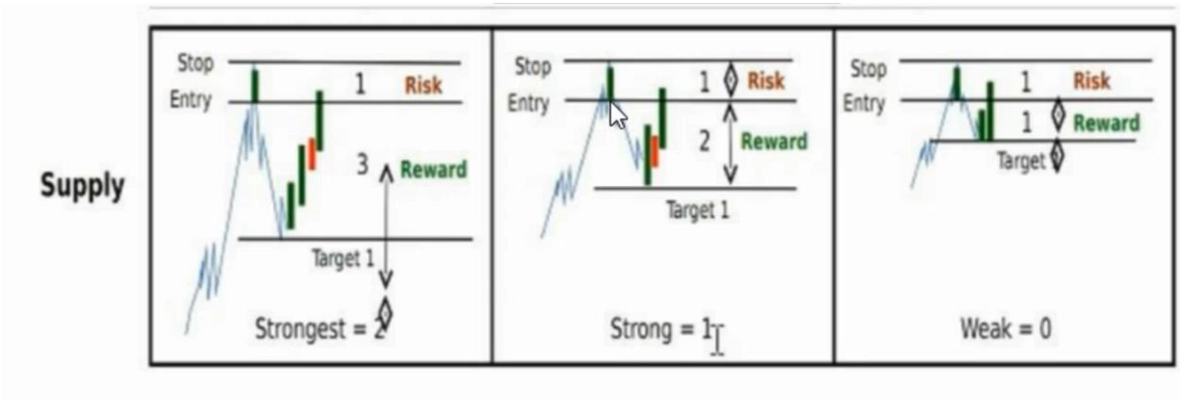


محدوده عرضه و تقاضا در دیدگاه اول

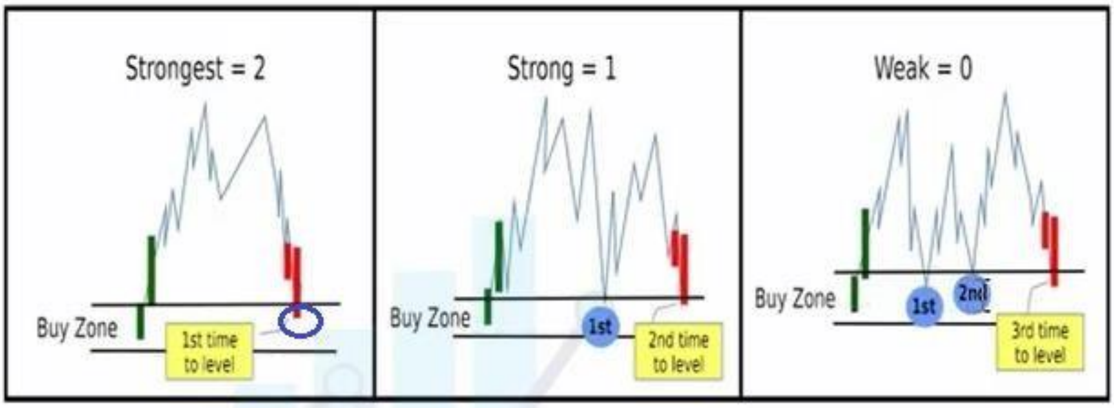
موضوع دیگر فضای حرکتی می باشد و اگر فضای حرکتی مناسب داشته باشیم باعث می شود ریسک به ریوارد مناسب داشته باشیم. ما باید به دنبال لگ های قوی باشیم

نکته:

به فضای حرکتی بین دو پیوت روم تو ران می گویند.



موضوع دیگر تعداد دفعات برخوردها به سطوح عرضه و تقاضا و فاصله زمانی است. ما به دنبال اولین برخورد پس از برگشت یا FTB[1] به این سطوح هستیم .



شکل 5-8 تعداد برخورد به سطوح عرضا و تقاضا

---

[1] First Time Back

نواحی بکر:

نواحی بکر و دست نخورده همان طور که از اسمش مشخص هستش به نواحی گفته میشه که هیچ برخورد و پولبکی به ان ناحیه وجود نداشته و قیمت برای اولین بار بعداز تشکیل به ان ناحیه برگشت دارد.

نکته:

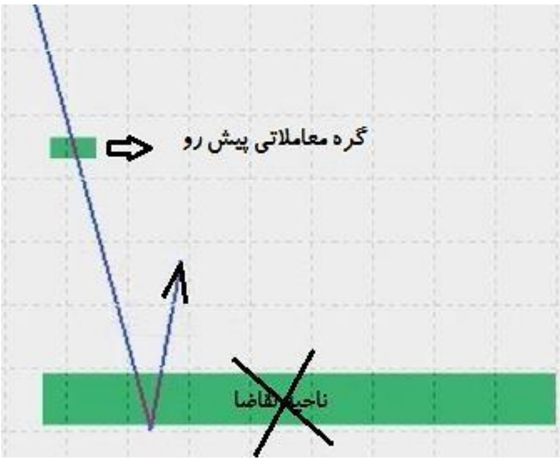
چرا برای ما تعداد دفعات برخورد مهم است؟ چون حرکت های جدید معمولا دیدگاه ها و ذهنیت های جدید ایجاد می کنند



موضوع دیگر زمانی که صرف می شود در ناحیه است. سم سیدن اعتقاد دارد گره های معاملاتی مهم که سفارش جامانده دارند قیمت باید زمان کمی رو اونجا مونده باشه و حتی حجم معاملات اون ناحیه کم باشه تا ناحیه عرضه و تقاضای بهتری باشه و شانس موفقیت ما رو بالاتر ببرد

9-1-2_ دیدگاه دوم

طبق این دیدگاه تا زمانیکه حرکت مومنتوم دار برگشتی، در سطح عرضه یا تقاضای پیش رویش نفوذ نکند و یا آن را اینگلف نکند، آن گاه سطح عرضه و تقاضای بدست آمده از این حالت، سطح عرضه یا تقاضای قابل استناد نیست.



شکل 9-6 شرط لازم برای استناد به نواحی عرضه و تقاضا در دیدگاه دوم

این هم یکی دیگر از دیدگاههایی است که **ما** از آن استفاده خواهیم کرد و جزء اصول ما برای پیداکردن این سطوح است .

9-1-3_ دیدگاه سوم

سطح ما قبل از شکست یک خط روند توسط یک حرکت مومنتوم دار نیز به ما سطح عرضه و تقاضا میدهد.



شکل 9-7 نواحی عرضا و تقاضا حاصل از شکست مطابق با دیدگاه سوم

که در این حالت نیاز به حرکت رفت مومنتوم دار نداریم.

نکته:

در بحث عرضه و تقاضا یک موضوعی هست به اسم نقاط Market equilibrium تعادل در مارکت که در اصل همان نقاط تصمیم گیری هستش و بازار زمانی که بخواد تصمیم بگیره مطمئنا در حال بلاتکلیف قرار میگرد. البته این که عرض می کنیم مطمئنا شما اگر حرکت های اس او چهار رو در نظر بگیرید فقط یکی از حالت ها حرکت شارپ هستش و این کمتر از 20 درصد مواقع هست و به همین خاطر میگیم مطمئنا وقتی قیمت در حالت تعادل هست و بلاتکلیف هست این بلاتکلیفی با کندل های بلاتکلیف خودش رو نشان میده و این تعادل باید به یک سمتی شکسته بشه و حرکت کنه و میتونیم بگیم که در اکثریت گره های معاملاتی شما یک زیرو تریگر کندل باید داشته باشید که منشاء حرکت جدید هستش و سعی می کنیم از این به بعد به اخرین کندل رنگ مخالف کندل اخرین تلاش بگیم که منشاء حرکت جدید میشه و با شکست ان کندل دیگه امید تریدرهای سمت مخالف ناامید میشه و این کندل میتونه بهترین کندل برای ترید باشه یا برای تصمیم گیری در اینده وقتی که مارکت به ان ناحیه میرسه و در زمانی که تسلط باشه در لحظه تشکیل هم میشه از این کندل ها برای ترید در لحظه تشکیل استفاده کرد

شما وقتی یک گره معاملاتی دارید اگر ان گره رو در تایم فریم های پایین تر نگاه کنید یه پیوت دارید و الان باید مطابق با یک سطح کلاسیک در تایم پایین عمل کنید یا مطابق با یه سطح پرایسی در تایم بالاو در این حالت که شما گره هایی دارید که در تایم های پایین به صورت پیوت دیده میشه اولویت با گره های معاملاتی هست و به همین خاطر بعضی از دوستان شما نفوذ و شکست یک گره را به صورت ترکیبی در تایم گره و در پیوتی که در تایم های پایین دیده میشه نگاه می کنند و حتی برای گره ها هم به کلوز کردن کندل در پشت گره توجه دارند نه فقط نفوذ کردن در گره

فصل 10ـ بررسی الگوی حاصل از شکست RBR/DBD

همانطور که میدانید این الگوها از شکست یک سطح حاصل میشوند. در این فصل قصد داریم درباره نحوه شناخت این الگو، پیداکردن بهترین سطح و بهینه کردن آن برای ورود به ترید و همچنین انواع و اقسام بیس هایی که در این الگو تشکیل میشود صحبت خواهیم کرد.

همانطور که خودتان بهتر میدانید یکی از اصلی ترین روشهای تشخیص یک سطح عرضه وتقاضا (گره معاملاتی) در همه دیدگاههای گفته شده، وجود یک حرکت با مومنتوم که میتواند دال بر این باشد که سفارشهای زیادی در این حرکت وجود دارد، است. بنابراین بعنوان مثال حرکت رالی بیس رالی RBR زیر را در نظر بگیرید.



شکل 10-1 حرکت رالی بیس رالی (RBR)

حرکت RBR یا حتی معکوس آن DBD از لگهای حرکتی تشکیل شده اند و همانطور که در آن سه دسته بندی لگهای حرکتی نشان دادیم (لگ ضعیف، لگ قوی و لگ قویترین) ما به دنبال لگهای قویترین هستیم، البته روی لگهای قوی هم میشود حساب کرد و در این زمینه نمیخواهیم وسواس به خرج دهیم. و اما بیس؟ به تعدادی کندل که درجا میزنند و نمیتوانند بالا یا پایین حداقل و حداکثرها کلوز کنند یا پیوت تشکیل دهند بیس گوییم. با توجه به اینکه ما از ضرایب فرکتالی با نسبت 4 استفاده میکنیم نیاز به حداقل چهارکندل داریم تا بگوییم این بیس برای تایم بالاست) دقت شود ما در تایم الگو هستیم (

انحصارا دوالگوی RBR و DBD برای ما زمانی قابل استناد است که منجر به شکسته شدن یک سطح شوند. یعنی در مثال فوق حرکت رالی اولیه بایستی یک سطح را شکسته باشد و محدوده بیس بالای

سطح شکسته شده قرار بگیرد. اگر خاطرتان باشد در فصل مربوط به شکست ،سطحی داشتیم تحت عنوان سطح اکسپت بریکاوت، که این بیس همان سطح اکسپت بریک اوت است. اینکه در آینده بازار بتوانیم از چنین سطح و ناحیه ای استفاده کنیم نیازمند یک حرکت مومنتوم دار دیگر بعد از تشکیل بیس است تا دال بر آن باشد که در ناحیه سفارش و اردرهای زیادی وجود دارد .

موضوع دیگری که خوب است به آن اشاره شود این است که خیلی از دوستان پرایس کار، دنبال ترید در همین ناحیه هستند و همان چیزی که در بحث شکست و اکسپت بریک اوت گفتیم. اما آن چه که ما در اکثر متون دیده ایم این است که کمتر کسی وجود دارد که بخواهد در لحظه تشکیل این سطح منتظر ترید باشد. چراکه هنوز شکستی قطعیت پیدا نکرده است. بنابراین در اکثر متون، بعد از تشکیل سطح و حرکت مومنتوم دار، زمانیکه قیمت در حال برگشت به این سطح است آن زمان این سطح و ناحیه ارزش ترید پیدا میکند. البته که بعضی از ماها عجول هستیم و در لحظه تشکیل چنین سطحی دست به ترید میزنیم.

نکته:

ما دو نوع شکست داریم.

1- شکست نوع اول (قطعی) : شکست با تمام شرایط استاندارد شکست انجام می شود و ناحیه FTR به ما می دهد. ممکن است در مواردی در شکست قطعی طول برگشت بیشتر باشد و به ما ETR یا CTR بدهد. نقطه ورود برای روند صعودی می شود به اندازه ATR تایم تریگر از کف ناحیه که ورود بهینه ای برای همه حالت ها باشد و درآن ناحیه برای بهینه کردن ورود دنبال نشانه ها مثلا زیروتریگر ویا کندل حد درد و..... برای بهینه کردن ورود می گردیم.

2- شکست نوع دوم (پیش مقدمه شکست) : قیمت در سطح نفوذ کرده ولی قادر نیست طبق استاندارد سطح بالای سطح دوام بیاورد و سطح را بشکند. یک دور خیز کرده و مجدد سطح را می شکند. در شکست های نوع دوم که معمولا از نوع CBO ، EBO هستند بعداز یک برگشت چهار تا هفت کندل شکست انجام می شود.

نکته:

نقطه ورود در لحظه شکست نوع اول برابر است با هیدن کندل لانگ بار که نحوه بدست آوردن هیدن می شود میانه ناحیه بین کندل رنگ مخالف و کلوز کندل لانگ بار

وقتی شکست نوع دوم رخ میده قیمت به اندازه چهار تا هفت کندل از نظر مدت زمانی و از نظر طول برگشت به اندازه های ای تی ار تریگر ای تی ار پترن و ای تی ار ساختار و.. میتونه برگشت

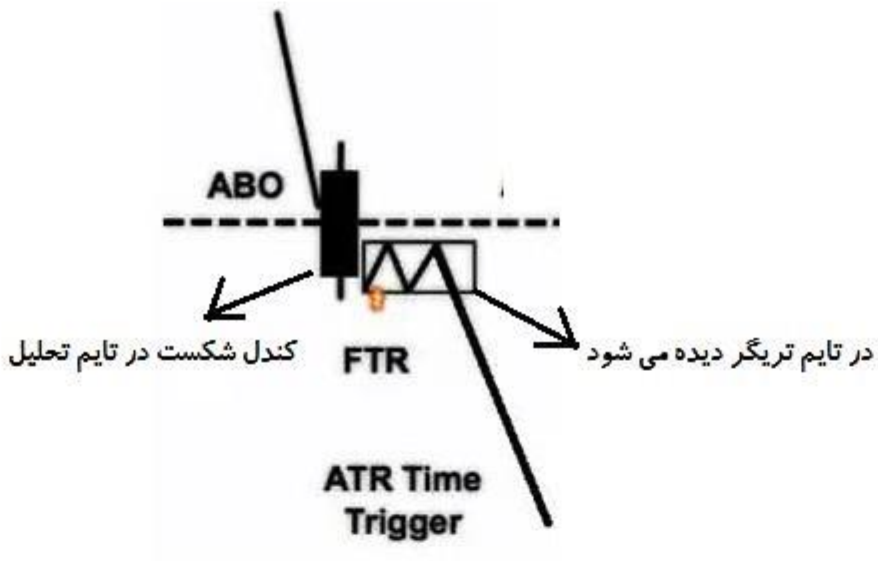
داشته باشه پس در اینده با همین دیدگاه می توانیم ترید کنیم و پوزیشن خود را مدیریت کنیم.
شاید آن شکست نوع دوم تبدیل به به یک او تی آر شد.

اجازه بدهید در اینجا این ناحیه شکست یا بیسها را به سه بخش FTR و ETR و CO تقسیم کنیم .

انواع بیس (یا گرهمعاملاتی، عرضه و تقاضا) :

FTR -1:

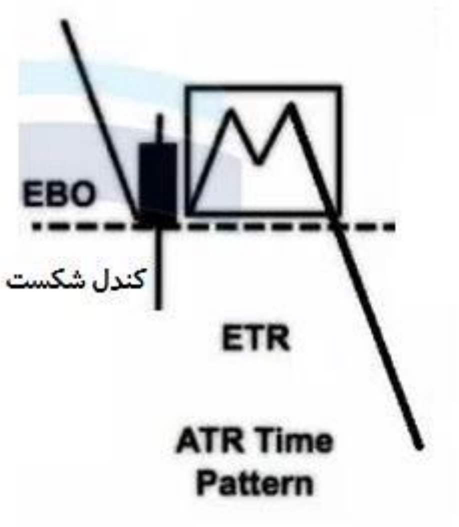
سطح و محدوده حمایتی یا مقاومتی طی یک حرکت شارپ شکسته میشود. در ادامه بازار طی چند کندل بصورت رنج سعی در برگشت دارد اما ناتوان از برگشت به سطح و محدوده حمایتی و مقاومتی است و در ادامه طی حرکت شارپ دیگری به ادامه حرکت ادامه میدهد. محدوده رنج در این حالت به FTR معروف است. محدوده و طول حرکت برگشتی یا رنج در این حالت، برابر با **ATR تایم تریگر** است. **(شکست نوع اول)**



شکل 2-10 **FTR**

ETR -2

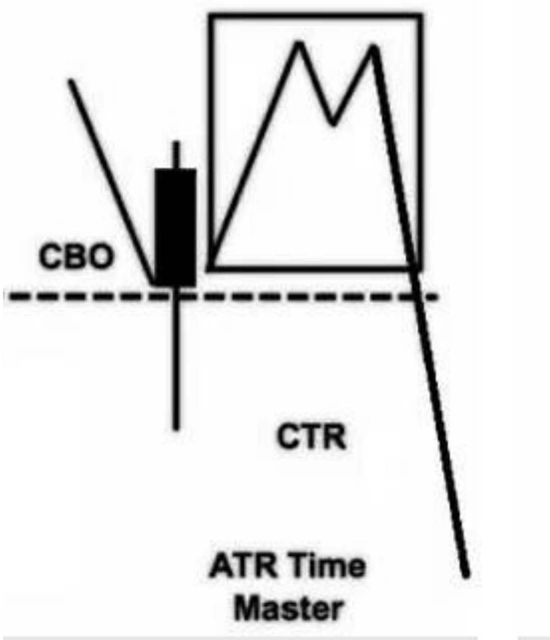
بازار طی یک حرکت شارپ به محدوده حمایتی و مقاومتی نفوذ میکند و آن را اینگلف می کند (در تایم اصلی خودش را بصورت یک کندل با شدو نشان می دهد اما بسته شدن آن در داخل سطح مقاومتی یا حمایتی است) . در ادامه بازار طی چند کندل بصورت رنج مجددا به محدوده مقاومتی و حمایتی وارد می شود و در ادامه طی حرکت شارپ دیگری به ادامه حرکت و شکست سطح جامه عمل میپوشاند. ما محدوده رنج در این حالت به ETR مینامیم. طول حرکت و محدوده برگشتی در این حالت برابر با ATR **تایم فریم پترن** است. (یک نوع پیش شکست است این حرکت) (شکست نوع دوم)



شکل 3-10 ETR

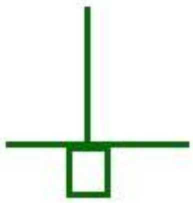
CTR -3

حرکتی است که است که سطح و محدوده حمایتی مقاومتی طی یک حرکت شارپ شکسته شود ،اگر طول یا گام حرکتی نفوذ و اینگلف به بیرون ناحیه مقاومتی یا حمایتی برابر با ATR تایم تحلیل باشد باشد در این حالت یک CO اتفاق افتاده است. این حالت در تایم الگو میتواند ناحیه برگشتی برابر با **ATR تایم تحلیل** باشد که ما یک بیس دیگری میدهد. (شکست نوع دوم)



شکل 10-4 CTR

تذکر 1: اگر ناحیه برگشتی بیشتر از ATR تایم تحلیل باشد آنگاه میشود یک CBO یا کلین بریک اوت اتفاق افتاده و ماموریت شکست انجام شده و بازار به جای صعود، برمیگردد .



شکل 10-5 CBO

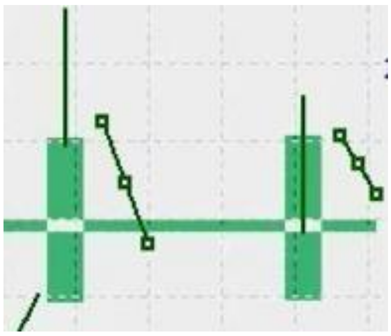
نکته 1: توصیه میشود برای ترید در نواحی بیس گفته شده، اجازه تکمیل الگوهای RBR و DBD را بدهیم آنگاه در مرحله بعد وقتی بازار به این نواحی برگشت در FTB یا اولین برگشت به این سطوح اردرهایمان را ست میکنیم.

نکته 2: تمام نواحی گفته شده در تایم اصلی، خودشان را به صورت نفوذ شدوی یک کندل در سطح بیرونی شکست نشان میدهند. که اگر نفوذ و بسته شدن در بیرون ناحیه مقاومتی یا حمایتی باشد ،آنگاه در تایم تریگر FTR، یا سطح اکسپ بریک اوت در حال وقوع است. اگر کندل بصورت شدو و

اینگلف کردن در بیرون از ناحیه خودش را نشان دهد اما در درون ناحیه حمایتی یا مقاومتی بسته شود ،آن گاه احتمال تشکیل ETR در تایم پترن محتمل است. اگر کندل در سطح با شدوی بزرگ نفوذ کند و برگردد و زیر ناحیه ما بسته شود و مقدار نفوذ به بیرون سطح برابر با ATR تایم تحلیل باشد آنگاه CTR داریم و اگر نفوذ بیشتر از ATR تایم تحلیل بود در این حالت یک CO یا CBO را خواهیم داشت.

نکته 3: تمام نواحی که عرض کردیم در تایم اصلی خودشان را بصورت یک کندل با شدو نشان میدهند .اما ممکن است در جاهایی دیده میشود که دوکندل بصورت two bar داریم که برآیند این دو کندل، نقش آن تک کندل شکستی که شدو دارد را ایفا میکند. دلیل این اتفاق این است که ناحیه شکست ما برای تایم تحلیل بالاتر است) مثلا دو روزه یا هشت ساعته که ما آن را نداریم.(

نکته4 : زمانیکه که ما یک کندل لانگ بار داریم که باعث شکست یک سطح مثلا مقاومتی میشود.، اما شدویی دارد در جهت شکست، آنگاه تمایل حرکت برگشتی این کندل نسبت به کندل لانگ بار دیگر اما با شدوی کوچکتر، بیشتر است .



شکل 6-10 ارتباط مستقیم میزان برگشت قیمت از کندل لانگ بار شکست با شدوی این کندل

توجه: این برگشت با برگشت و ایجاد نواحی FTR و ETR و ... اشتباه گرفته نشود. چرا که نواحی پرایسی در دل کندل شکست اتفاق میافتد .

بطورکلی: هر چه ناحیه بیس ما بزرگتر باشد، ما در منطقه دورتری ورود میکنیم، یعنی:

اگر FTR یا سطح اکسپت بریکاوت داشتیم در برگشت قیمت به این ناحیه، ابتدای ناحیه نقطه ورود ماست.

اگر ETR داشتیم در پنجاه درصد دوم اردرگذاری کنیم.

اگر CTR داشتیم در 25 درصد انتهایی ناحیه ورود میکنیم.

نکته: می توانیم از انتهایی ترین ناحیه به اندازه ATR تایم تریگر بیاییم بالا و وارد شویم که می شود همین موارد بالا. دراین ناحیه بایستی بگردیم دنبال منشا حرکت مثلا زیرو تریگر کندل

نکته: کلاسیک کارها روی وین ریت حساب باز می کنند و پرایس کارها روی ریسک به ریوارد و ممکن است در موقعیت چندین بار استاپ بخوریم ولی اگر بگیرد همه را جبران می کند.



خود استاد شخصا فقط حالت اول رو ترید می کند و حالتهای بعدی را ترید نمی کند.



شکل 10-7 نمونه ای از شکار استاپ ها در الگوهای حاصل از شکست

نمونه ای از دیدگاه استاپ هانتری در بیس ها را در تصویر بالا ملاحظه می فرمایید.



گره حاصل از شکست (بیس) می تواند حاصل از شکست خط روند یا سطوح افقی باشد و اگر گره حاصل از شکست خط روند باشد قوی تر است. می توانیم در برگشت قیمت به گره وارد معامله شویم.



مثال از شکست نوع اول:

گره در تایم چهار ساعته دیده میشه پس سطح برای هفتگی و گره هم طول تقریبا 200 پپی داره که برابر با توان تایم هفتگی هستش پس نوع ان میشه سی تی ار

این از ان نوع شکست های نوع اول هستش که طول ناحیه اکسپت برک اوت ان از نوع سی تی ار هست و در آینده برنامه ترید ما در یک چهارم کف این گره خواهد بود در لحظه هم به خاطر اینکه شما شکست نوع اول داشتید میتونستید در هیدن کندل ترید کنید اما در اینده باید در یک چهارم انتهای گره ترید کنید.



مثال:

آن حرکت و برگشت داخل بیضی زرد رنگ یه ناحیه حاصل از شکست هستش که او بی او هستش و ناحیه ورود ان میشه به اندازه ای تی ار تایم تریگر و پترن خارج از ناحیه که مشخص شده

فصل 11ـ بررسی الگوی پرایسی حاصل از برگشت RBD/DBR

در این فصل در مورد دو الگوی RBD و DBR صحبت خواهیم کرد. این الگوها همانطور که از نامشان پیداست، نیاز به دو لگ حرکتی شارپ رفت و برگشت و یک ناحیه بیس دارند. اجازه بدهید در این حالت بدون هیچ توضیحی ،مستقیم به بحث اصلی با ذکر مثال بپردازیم.

برای تعیین ناحیه بیس در این حالت بصورت زیر عمل میکنیم:

ابتدا حرکت RBD زیر را در نظر بگیرید:



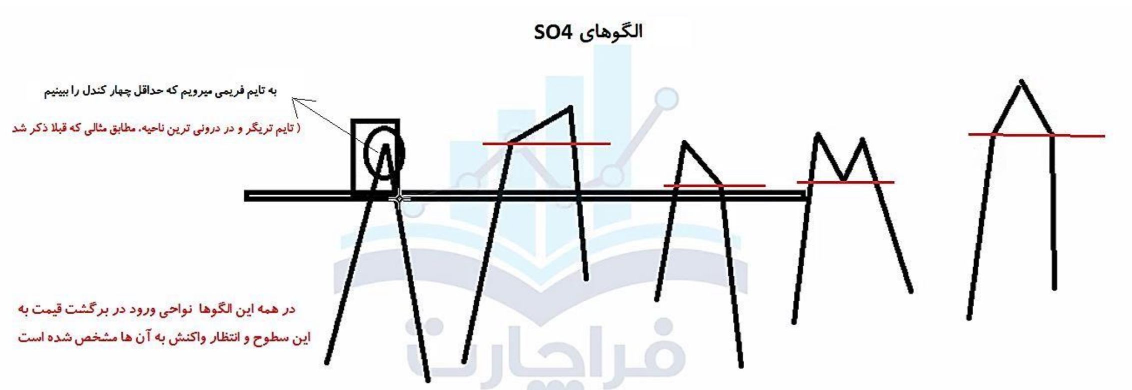
شکل 11-1 نمونهای از یک حرکت رالی بیس دراپ RBD

برای تعیین نواحی بیس که در این حالت از نوع عرضه هستند، ما بدین صورت عمل میکنیم که ناحیه بیس یا درجازدن را به دو ناحیه تقسیم میکنیم: ناحیه بالایی: از بالاترین شدو تا مشترک open و close کندلها و ناحیه پایینی: پایین ترین شدو تا مشترک open و close کندلها.



شکل 11-2 تقسیم ناحیه بیس در حرکت رالی بیس دراپ

نکته: یکی دیگر از اسامی الگوهای فوق، Caps on Price یا کلاه گذاشتن سر قیمت است. بدین معنی که مثلا در یک حرکت شارپ صعودی و عبور از یک سطح و شکست آن بعد از تشکیل بیس، ما انتظار حرکت شارپ صعودی داریم، اما میبینیم مارکت برمیگردد! چیزی که در اینجا اتفاق میافتد همان الگوهای SO4 است که ما خدمت شما گفتیم. در واقع ما اعتقادی به کپس آن پرایس نداریم، چراکه دلیل این امر آن است که ما محدوده مقاومتی و حمایتی که مربوط به تایم بالاتر بوده را نادیده گرفتیم و شکست را در تایم پایینتر بررسی کردیم. در حالیکه در تایم بالا شکست اتفاق نیفتاده است.



فصل 12_ ستاپهای ترید و تریگرهای ورود

در بحث کلاسیک اصل موضوع این است که شما به هر روشی که بخواهید تحلیل کنید بایستی در ابتدا یک ناحیه و یا یک سطح را پیدا کنید که این مرحله گام اول تحلیل است. در گام دوم وقتی قیمت به چنین سطح یا ناحیه ای میرسد، احتیاج به یک سری از نشانه ها برای ورود داریم. این نشانه ها میتواند نشانه هایی دال بر شکسته شدن سطح و عبور قیمت از سطح، یا اینکه نشانه هایی مبنی بر چرخش از این سطح و تشکیل پیوت باشد. پس ما به دنبال یک سری از نشانه ها هستیم. در سیستم قدیمی اگر یادتان باشد ما یک سطح داشتیم، در مرحله بعد رفتار قیمت را در ناحیه رسیدن به سطح بررسی میکردیم که آیا منجر به شکست و یا تشکیل پیوت می شود یا خیر. در این حالت در ادامه منتظر تاییدیه بودیم. در بحث تاییدیه و دسته بندی تریگرها که ما دنبال آن آخرین نشانه هایی هستیم که به ما آن به اصطلاح قوت قلب لازم در جهت ورود را میدهد.

در بحث تکنیکال کلاسیک، ما این تاییدیه یا تریگرها را از اسیلاتورهایی همچون بریک اوت RSI، یا استفاده از MACD و تغییر فازش و یا بحث واگرایی ها و یا مووینگ اوریج ها و ... میگرفتیم. اما آن چه که ما از آن در جهت تریگر ورود بهره می بریم استفاده از روش های ترسیمی همچون خط روند است.

اگر ما تنها از یک تایم فریم برای تحلیل و ورود استفاده کنیم، مطمئنا تارگتها و استاپ لاسها در این حالت با چارچوب مدیریت سرمایه سازگار نخواهد بود. به همین جهت ما برای اینکه بتوانیم یک نقطه بهینه برای ورود داشته باشیم بایستی به صورت مولتی تایم کار کنیم. اجازه بدهید بحث تریگر های ورود و ستاپ هایی که در اینجا ما آن ها را جمع بندی خواهیم کرد) ستاپ ماهیت، شکست و پیوت(، بصورت یکجا . مختصر مطرح کنیم و در پایان ستاپ اصلی را که موضوع اصلی جزوه حال حاضر است به تفصیل و با ذکر جزییات شرح خواهیم داد.

12-1_ ستاپ ماهیت

اولین ستاپ ما، استفاده از ماهیت سطح است. یعنی اگر مثلا یک سطح مقاومتی داریم، در این حالت ترید ما براساس ماهیت این سطح که همانا مقاومتی یا برگشتیست خواهد بود .ما میتوانیم از همین خاصیت استفاده کنیم. وقتی یک سطح یا یک پیوت در گذشته مطابق با تعاریف گفته شده داریم و مارکت خودش را به آن سطح میرساند. آن گاه در این حالت دیدگاه سل) sell(داریم. در این حالت

بدون اینکه هیچ اتفاقی بیفتد، ما مستقیما به تایم تریگر میرویم و در آنجا شرایط بازار را برای اینکه آن سطح محل چرخش ما باشد ،بررسی می کنیم .

برای مثال سطح شکل 11-1 را در نظر بگیرید که ماهیت مقاومتی دارد.



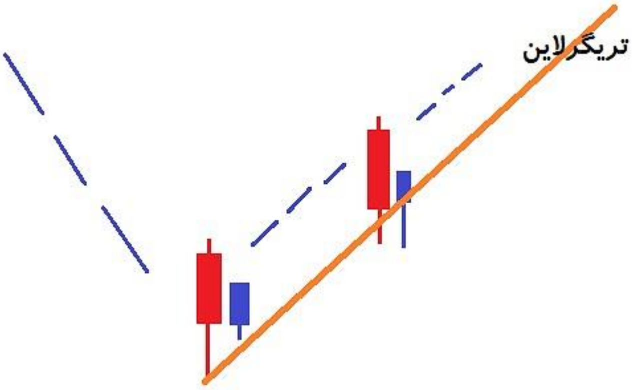
شکل 12-1 سطح مقاومتی مربوط به تایم هفتگی

در این حالت اصلا منتظر نمیمانیم که در تایم فریم هفتگی بازار بیاید یک هفته به سطح برسد و یک هفته تشکیل پیوت دهد و چند هفته هم برگشت به پیوت داشته باشد. برای همین در این حالت با توجه به ماهیت سطح مستفیم به تایم تریگر می رویم و با شکست آن ورود میکنیم.



شکل 12-2 رسماً تریگرلاین در تایم ترگیر) چهارساعته(

تریگرلاین: رسم یک خط با استفاده از دوتا از آخرین Low ها) در روند صعودی (یا با استفاده از آخرین دو High موجود) در روند نزولی(تریگرلاین ما خواهد بود بطوریکه به منظور داشتن بیشترین شیب در تریگرلاین و نتیجتا کمترین استاپ لاس، در اولین سوئینگ، شدو و در سوئینگ دوم مشترک open و close ها را لحاظ میکنیم.



شکل 3-12 **تریگرلاین**

تریگر لاین مورب برای مواقعی است که 2 سقف یا کف نداریم و حرکت شارپ است که از قله قبلی به کف فعلی کشیده می شود و یا برای حرکت صعودی از کف قبلی به سقف فعلی کشیده می شود.



به عنوان مثالی دیگر در الگوهای برگشتی و ادامه دهنده روند... باید دید الگو در کجا تشکیل شده و بعد تصمیم گیری کرد... برای بهتر دیده شدن الگوهای کندلی و چارت پترنی می توان بین تایم فریم ها جابه جا شد چون چارت پترن ها در اصل الگوهای کندلی تایم بالاتر هستند... (جهت بهینه شدن نقطه ورود)

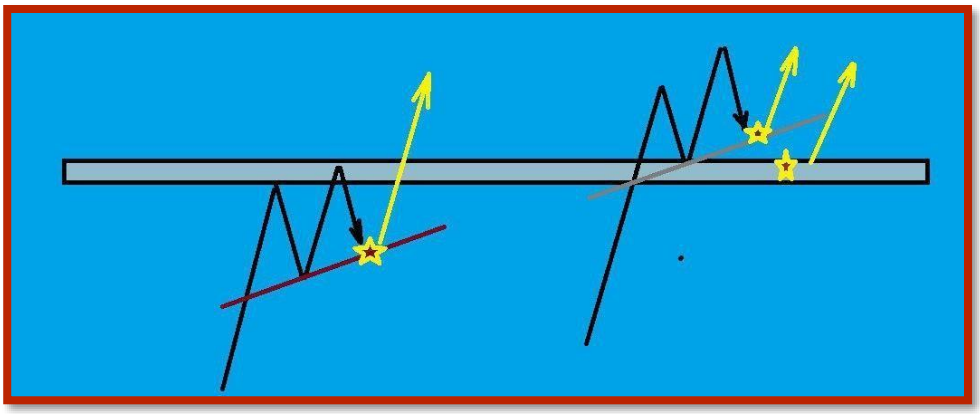
ما از الگوها جهت شناخت کلی برای یافتن ناحیه بهینه برای ورود و کمترین استاپ لاس

هرپیوت یک قلمرو به اندازه ATR دارد... جهت دابل تاپ و...

دابل تاپ نرمال - دابل تاپ دایورجنسی و دابل تاپ123



نکته:



رد واگرایی ها دو حالت میتونه اتفاق بیفته اولی سمت چپ که قیمت به سطح رسیده و باید بدونیم که تا زمانی خط گردن شکسته نشده ما اصلا واگرایی نداریم و قیمت میتونه برگرده و بره و سطح رو بشکنه و خیلی ها میگن واگرائی فیل شده در حالی که اصلا واگرایی تایید نشده بود که تا فیل بشه و حالت دوم اینکه واگرایی بعداز شکست سطح باشه که این برگشت ها حتی اگر ان خط گردن هم شکسته بشه قابل استناد برای سل نیستش چون این دیگه اصلا واگرائی نیستش و فقط در یک صورت میتونیدامید به شکست مجدد سطح به سمت پایین رو داشته باشید که قیمت از یک سطح مهمتر برگشته باشه.



قله اول محدوده atr ی دارد و تا وقتی که بالای محدوده نرفته همچنان دابل تاپ هست . یکی از نقاط ورود دابل تاپ رفتن به تایم پایین تر و وارد شدن در بهترین نقطه بالا هست. دابل تاپ دایورجنسی یا 2B نقطه ورود یکی با دیدگاه استاپ هانتری و بسته شدن زیر کندل شکست و بعدی شکست تریگر لاین

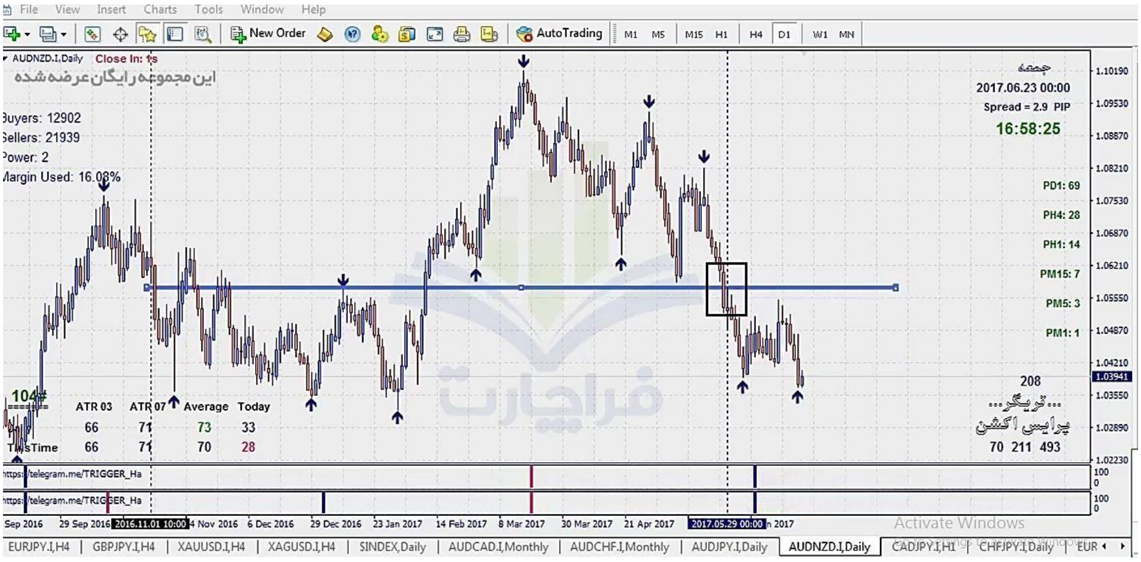


یک نقطه ورود 123 ی دارد

12-2_ ستاپ شکست

دومین ستاپ مربوط به شکست سطح است. یعنی در یک تایم فریم ما یک سطحی داریم و مارکت مطابق با تمام آن شرایط که گفتیم) پکیج شکست (سطح را میشکند. در این حالت بعد از آخرین مرحله شکست و در ریتریس به سمت سطح شکسته شده با رسم تریگر لاین و شکست این خط وارد مارکت می شویم.

بعنوان مثال سطح زیر را در نظر بگیرید:



شکل 4-12 **شکست سطح حمایتی تایم روزانه**

شکست اتفاق افتاده، در نتیجه به تایم تریگر می رویم:



شکل 12-5 رسم تریگرلاین در تایم تریگر در

این حالت با رسم تریگرلاین و شکست آن وارد می شویم.

12-3_ ستاپ مگنت

وقتی قیمت به یک سطح مهم و تایم بالاتر میرسه برای اینکه بتونه سفارش پر کنه و یا سفارش های سمت مخالف رو پر کنه مجبور هستش که برای گول زدن تریدر های تایم پایین حرکت های شارپ رفت و برگشت داشته باشد. ممکن است قیمت چندین بار به سطح حمله کند و یا در حالت خوش بینانه سطح مورد نظر شکسته شود.



در تصویر بالا دو تریگر لاین داریم که 2 دیدگاه مختلف را دنبال می کند. در دیدگاه اول قیمت با شکست تریگر لاین به سمت بالا حرکت می کند و در دیدگاه دوم با شکست تریگر لاین مگنتی با توجه به محدوده قابل توجه سطح (پیوت برای تایم بالا است) انتظار حرکت به نواحی داخلی سطح وجود دارد.

12-4ـ ستاپ پیوت

اجازه بدهید در وهله اول و بعنوان مقدمه، ورود به چنین ستاپی را بصورت مختصر و کلاسیک بررسی کنیم تا یک دید کلی از چگونگی این نوع ستاپ داشته باشیم و در پایان فصل و همچنین یک بخش تحت عنوان " **پرسش و پاسخ** "، سعی میکنیم حداکثر جزییات ممکن چنین ستاپی را برای شما تشریح کنیم.

و اما مقدمه:

ستاپ پیوت نیز براساس ماهیت سطح است. اما در این جا صبر میکنیم تا یکی از دو حالت تشکیل پیوت یا شکست روی سطح اتفاق بیفتد. ضمنا این سطحی که در مورد آن صحبت می کنیم، بایستی از قبل در مورد تایم فریم آن اطمینان پیدا کنیم و در ادامه به بررسی سایر موارد بپردازیم. یعنی بعنوان مثال اگر یک سطح روزانه داریم باید منتظر تشکیل پیوت روزانه باشیم. آنگاه منتظر یک ریترن تو پیوت به سطح FTC باشیم. سطح FTC یک سطح صفر و مطلق نیست و محدوده است .در اینجا که میخواهیم حالت کلاسیک و با استفاده از تریگرلاین ورود کنیم ،فرض میکنیم هیچگونه ذهنیتی نسبت به محل و محدوده FTC نداریم و میخواهیم کاملا کلاسیک وارد شویم.

در چنین حالتی چون ما سطح FTC را نداریم لذا بصورت مولتی تایم و از تریگر لاین استفاده می کنیم. بعنوان مثال در شکل 6-11 همان طور که میبینید و همانطور که گفتیم در صورت نداشتن مسترکندل از خط فرضی استفاده میکنیم و کندل پوشاننده بایستی این خط را اینگلف یا کلوز کند. با توجه به طول حرکت و این کندل پوشاننده، ما یک پیوت داریم.



-

شکل 12 6 اینگلف خط فرضی و تشکیل پیوت روزانه

حال به تایم تریگر می رویم که در آنجا منتظر شکست تریگرلاین هستیم .



شکل 12-7 تریگرلاین، نفطه ورود، و استاپ لاس

استاپ لاس ما در چنین شرایطی برخلاف سطح کلاسیک که در بالای قله و سوئینگ پیوت قبلی) پیوت در تایم تحلیل (قرار میگرفت در این حالت بالای آخرین پیوت مینوری) پیوت تایم تریگر (قبل از شکست تریگرلاین است. استاپ لاس در این حالت برابر ATR تایم تریگر بالای این سوئینگ قبل از شکست یا همان پیوت مینوری است. و اما تارگت ها:

تارگت ها از سوئینگ قبل از ورود به ترتیب، برابر با ATR تایم یکساعته، چهار ساعته و روزانه خواهد بود) مطابق شکل 11-8 (. ما در این حالت که ازتریگرلاین استفاده می کنیم، برخی از گام ها را از

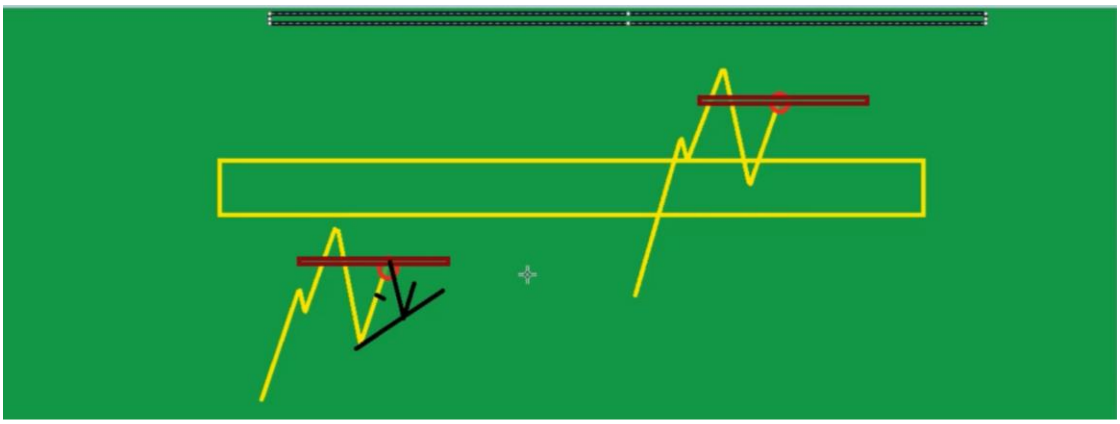
دست میدهیم و در واقع دورتر اما مطمئن تر وارد میشویم. لذا حتی می توان از تارگت تایم های بالاتر هم استفاده کرد.) تارگت های یک به یک، یک به سه، یک به هفت و(...



شکل 12-8 نحوه تارگتگذاری

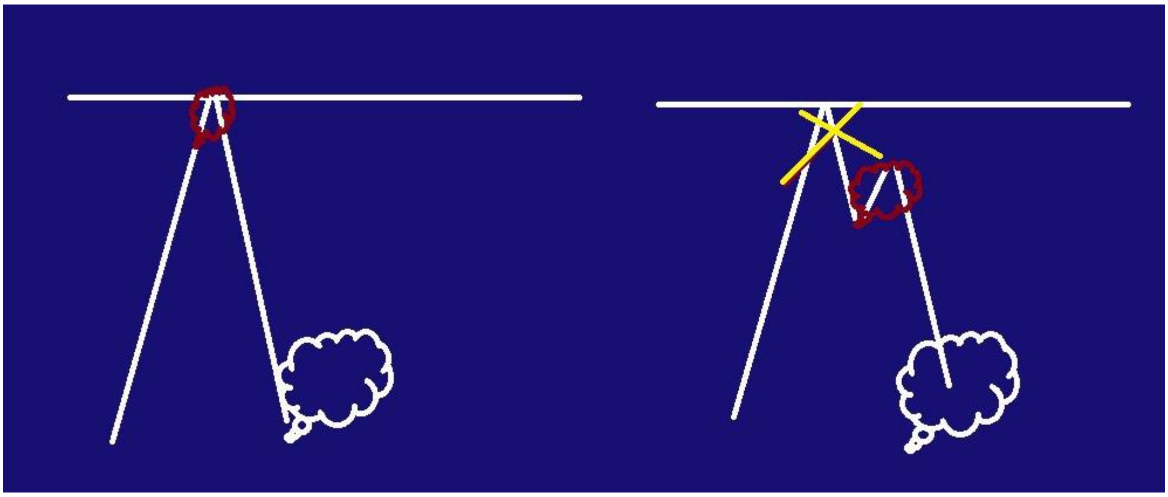
نکته: بازار مطابق با گام های حرکتی پیش خواهد رفت.

همیشه باید در نظر گرفت که پیوت در چه ناحیه ای تشکیل شده... قبل یا بعد از حمایت و تحت یک حمایت سطح بالاتر و یا ماموریت شکست تمام شده باشد و... و با هر پیوتی نباید مثل هم برخورد نمود. (به قول معروف هر کی سیبیل داره بابای آدم نیست)



نکته:

اگر شما در حالت سمت چپ که پیوت دارید و آر تی پی در ان تایم ندارید قیمت به سمت ان ناحیه برگشت داره شما باید پیوت رو در نظر بگرید ولی اگر مثل حالت سمت راست باشه و ار تی پی داشته باشید در برگشت دیگه پیوت مد نظر نیست و سطح ار تی پی مقابل حرکت هست و از طرفی برای تصمیم گیری شما باید به آرایش و سطحی که قیمت به سمت ناحیه برگشت داده میشه هم توجه داشته باشید و در حالت سمت چپ چون ما ریترن نداریم دیگه یک اف تی سی بدون دفاع داریم که اگر برگشت به ان همراه با تسویه باشه شکست ان برای ما احتمالش بیشتر هست.



نکته:

درصورتی اف تی سی انگلف شود بعد از یک برگشت کوتاه می توان انتظار شکست اف تی سی را داشت



و اما **انواع پیوت.**

بطور کلی پیوتها از نظر عملکردی به سه دسته تقسیم میشوند: 1- پیوت پولبکی ،2-پیوت تسویه و 3- پیوت برگشتی یا ریورسال. آنچه که اینجا در مبحث ستاپ پیوت برای ما مهمترین است پیوتهای از نوع برگشتی هستند که درصد موفقیت بسیار بالاتری دارند. البته که پیوتهای پولبکی و تسویه نیز در مواردی میتوان با در نظرگرفتن ریسک به ریواردهایشان، از آنها در ترید بهره برد.

مختصر توضیحاتی در ارتباط با این پیوتها:

1- پیوت پولبکی:

پیوت پولبکی بعداز شکست یک سطح یا یک خط روند در زمان تشکیل اکسپت بریکاوت تشکیل میشود. این پیوت بعد از کندل شکست با آن شرایط کندل لانگبار شکست به وجود میآید.

در شکل زیر یک پیوت پولبکی به تصویر کشیده شده است.



شکل 12-9 پیوت پولبکی

2- پیوت تسویه

این پیوت در زمان رسیدن قیمت به ناحیه حمایت یا مقاومت و در نزدیکی آنها و یا همچنین در تایمهای پایینتر از تایم اصلی خط با اولین برخورد تشکیل میشود. این پیوت را معمولا در زمانیکه قیمت از یک سطح همتراز و یا تایم بالاتر به سطح مینوری برسد، خواهیم داشت. دلیل نامگذاری آن هم این است که چنین پیوتی در زمان تسویه و رسیدن قیمت به تارگتِ برخی خریداران یا فروشندگان و خروج آنها از بازار شکل میگیرد.

نکته:

پیوت تسویه معمولا استاپ هانتر می شه و یک موقعیت ترید مناسب به ما می ده



شکل 12-10 پیوت تسویه



نکات:

اغلب اوقات پیوت تسویه و پیوت اصلی پشت هم اتفاق می افتند که پیوت اصلی ممکن است پولبکی یا ریورسال باشد

بعد از پیوت تسویه، جهت تشکیل پیوت اصلی لگ پیوت تسویه نبایستی انگلف شود

پیوت تسویه معمولا واکنش به گره فرعی و پیوت اصلی واکنش به گره اصلی می باشد.. در صورتی که سطوح را ندیدیم می توان از فیبو1.13 روی لگ اول استفاده نماییم

این آرایش قیمت همان دابل تاپ دایورجنسی است

اینکه بعد از پیوت تسویه، پیوت پولبک است یا ریورسال از ساختار حرکت و تایم بالاتر می فهمیم

در مورد پیوت تسویه همین که ببینیم قیمت یک جهشی داشته و قبلش چیزی وجود ندارد یعنی پیوت تسویه، بدلیل اینکه پیوت اصلی قبلش پیوت تسویه وجود دارد.

ساختار پیوت اصلی پیوت تسویه را نبایستی به صورت انگلف در نظر گرفت. انگلف معمولا برای گره های اصلی و کل بیس است

معمولا در پیوت تسویه یکبار خارج می شویم و مجدد در پایین وارد می شویم و سپس در پیوت اصلی پوزیشن می گیریم.

3- پیوت برگشتی یا ریورسال

پیوتی که ما به دنبال آن هستیم و بیشترین درجه موفقیت را در تریدها به خودش اختصاص میدهد .این پیوت در تایم خودِ سطح تشکیل میشود و زمانی ارزش ترید بالاتری دارد که کندل اینگلف کننده (پوشاننده مسترکندل یا خط فرضی) ، علاوه بر وظیفه پوشش خود ،گره معاملاتی لگ قبل را اینگلف (نفوذ در بیرونی ترین سطح گره معاملاتی) کند. در چنین پیوتی انتظار برگشت به سطح FTC و واکنش به آن و نهایتا باعث برگشت و ریورس قیمت میشود.



شکل 12-11 پیوت ریورسال یا برگشتی

نکته:

ما به همه پیوت هایی که بر اساس یک کندل هستند پیوت تبصره ایی می گوییم. چون طبق تعریف برای پیوت باید کندل یا کندل هایی داشته باشیم که کندلی یا کندل هایی بیان و آنها رو پوشش بدن اما در تک کندلهای پین بار ها و یا خودپوشاننده ما فقط یک کندل داریم و بهشون تبصره ایی میگیم یعنی چند کندل نداریم و کندل پوشش دهنده و پوشش داده شده در یک کندل اتفاق افتاده است.

نکته:

اینکه پیوت ها رو دسته بندی به تسویه و ریورس کردیم برای این هستش که شما در تایم تریگر دچار ورود زودهنگام نشید و علت نام گذاری پیوت اول در تایم تریگر که معمولا در ابتدای سطح تشکیل میشه به خاطر این هستش که تریدرهایی که سمت پایین خرید داشتند در ابتدای ناحیه تارگت ست کرده اند و وقتی بازار بهش میرسه و واکنش نشان میده این واکنش به علت سفارش های

خروج و تسویه هستش و تنها در 20-25 درصد مواقع ما حرکت شارپ برگشت داریم که پیوت تسویه و ریورس هم زمان یکی میشن ولی در بیش از 75-80 درصد موارد شما مطمئنا در تایم تریگر اول پیوت تسویه دارید و بعد پیوت ریورس دارید و به همین خاطر است که حرکت اول روی سطح گرفته نمی شود.

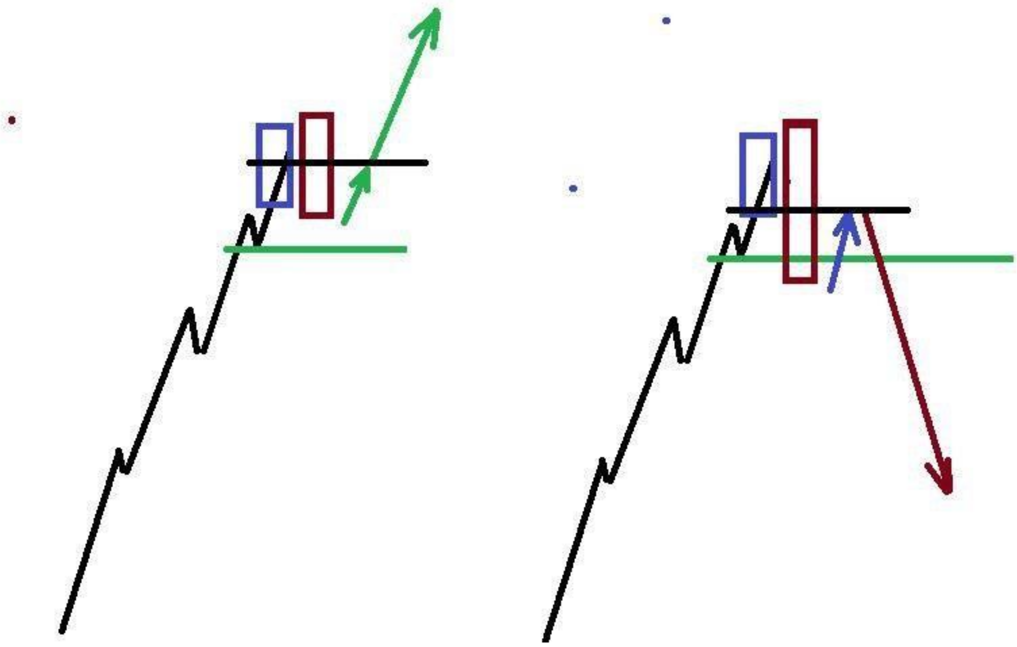
نکته:

برای اینکه رفتار بازار رو درک کنیم بهترین راه شناخت اخرین پیوت و اخرین ریترن تو پیوت از بالاترین تایم هست. آن چیزی که اصل و پایه سبک هست توجه به بالاترین تایم فریم و اخرین پیوتی که در ان شکل گرفته است و شما بر اساس همان دیدگاه و سطح اف تی سی ان پیوت و ریترن ها و رسیدن به تارکت همتراز اگر نگاه کنید همه چیز قابل درک میشه

آنچه که تا به اینجا در مورد ستاپ پیوتی و نحوه ورود به چنین ستاپی مطرح کردیم، تنها راه موجود نیست. همانطور که قبلا عرض کردیم ما دو راه برای ورود به چنین ستاپی داریم یکی بصورت کلاسیک و رسم تریگرلاین و دیگری از طریق اردرگذاری مطمئنا تا به اینجا در ذهنتان سوالات بسیار زیادی در ارتباط با محدوده FTC و نحوه تعیین آن وجود دارد. در ادامه سعی خواهیم کرد چگونگی یافتن چنین ناحیه ای را برای شما شرح دهیم .

از آنجا که تا به حال تا حدودی با سطوح عرضه و تقاضا آشنا شدیم، فهم FTC راحتتر است. همانطور که گفتیم FTC، یک خط صفر مطلق نیست و محدوده است.

بدین منظور شکل زیر را در نظر بگیرید.



شکل 12-12 دو سطح FTC سمت راست: قابل استناد، سمت چپ: غیرقابل استناد

همانطور که مشاهده میکنید کندل پوشاننده، زیر مستر کندل ما قبل خود بسته شده است) اگر مسترکندل نداشتیم از خط فرضی استفاده میکردیم(. ما معمولا در دل مستر کندل یک یا دو گره معاملاتی خواهیم داشت. همان گره ها یا بیس هایی که در الگوهای پرایسی در فصول قبل به آنها اشاره کردیم. اولین گره معاملاتی یا بالاترین آن)چون در اینجا حرکت ماقبل صعودی بوده (همان محدوده FTC ماست. اما این سطح FTC چه موقع برای ما قابل اتکا و استناد است؟ زمانیکه کندل پوشاننده علاوه بر بسته شدن زیر مسترکندل یا خط فرضی، در سطح بیرونی گره ماقبل از مسترکندل یا خط فرضی نفوذ کند یا بعبارت دیگر آن را اینگلف کند، آن گاه سطح FTC مهم خواهد شد و انتظار برگشت قیمت از آن را خواهیم داشت .

نکته:

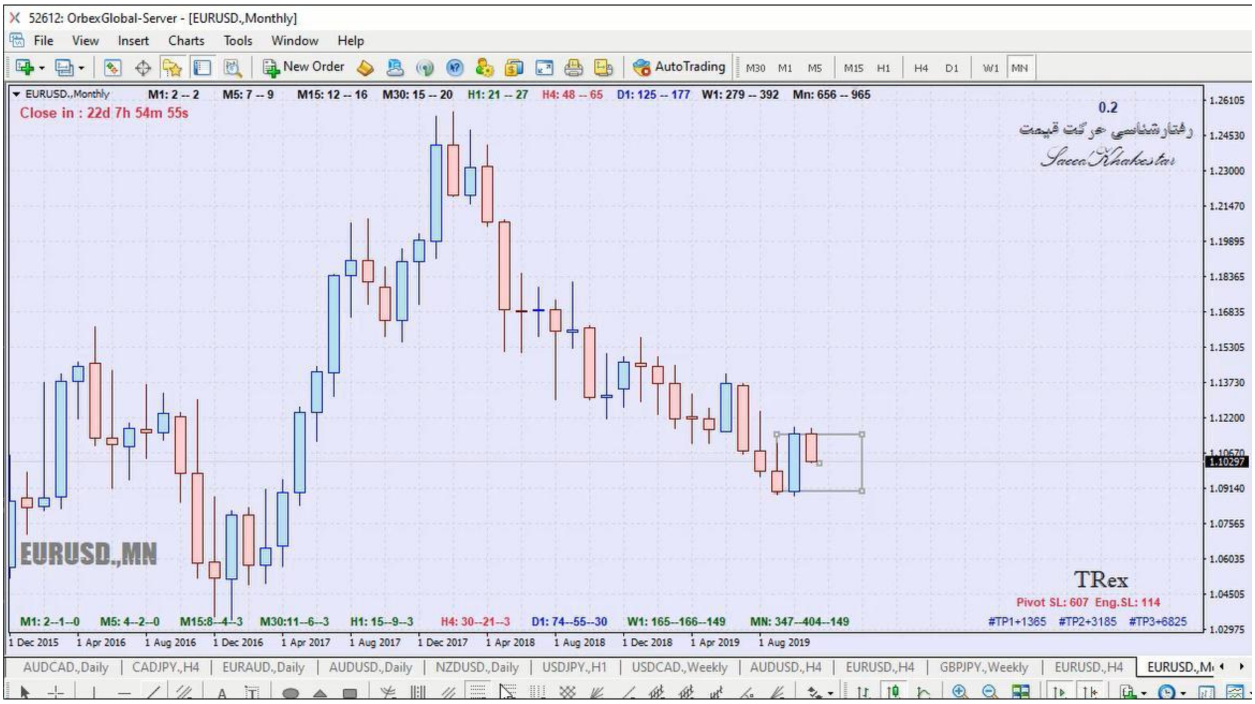
بیش از75-80 درصد پیوت ها ریترن دارند.

نکته تکمیلی:

زمانی که پیوت تشکیل می شود ما به تایم تریگر که برای ترید در اف تی سی میرفتیم. یک شرط داشتیم که بهتر هست اخرین گره معاملاتی در لگ حرکتی انگلف شده باشه که راه برای شروع و ادامه حرکت باز باشه و ان گره در محدوده های یک سوم طول حرکت لگ هست

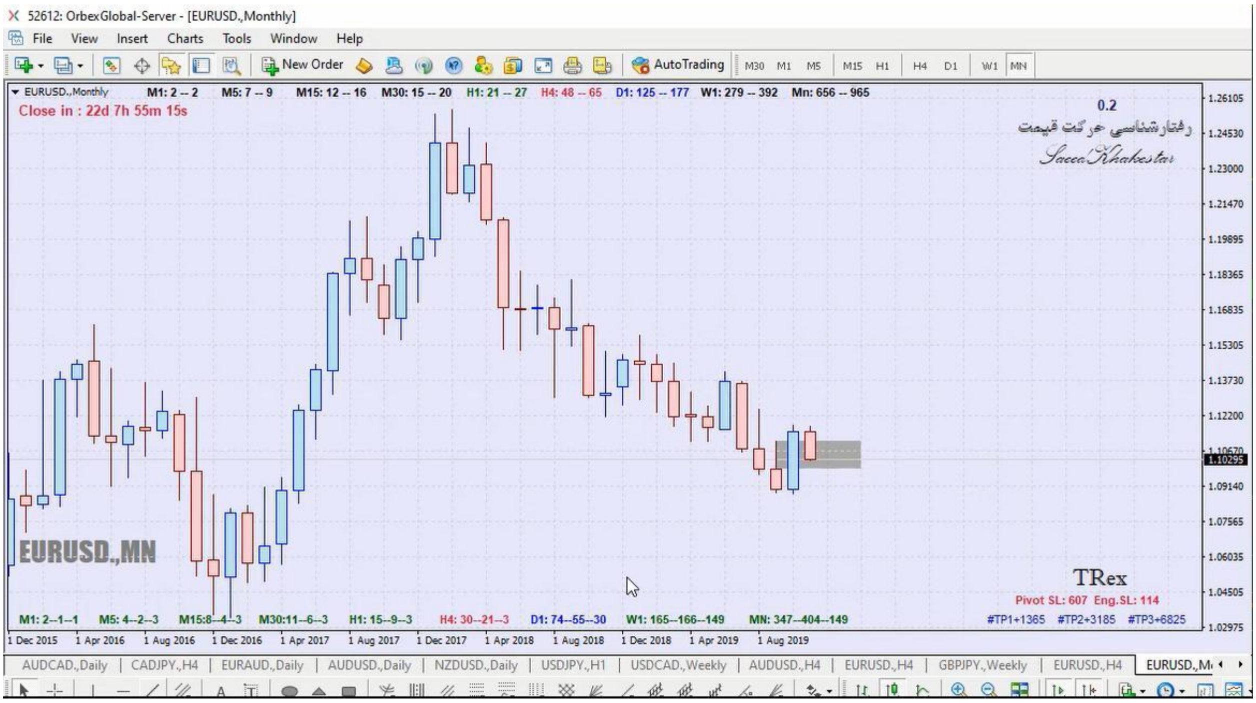
نکته:

معمولا وقتی نفوذ در سطح اف تی سی داشته باشیم پیوت های تسویه و پولبک بعداز تقریبا 4 تا 7 کندل شکسته میشوند ولی در پیوت های ریورس حتی اگر نفوذ در سطح اف تی سی هم داشته باشیم میتونه ترید در انها تارکتی با ریسک به ریوارد یک به دو رو به ما بدهد و اگر نفوذ نداشته باشه مطمئنا تارکت های هفت و 15 مد نظر هستش

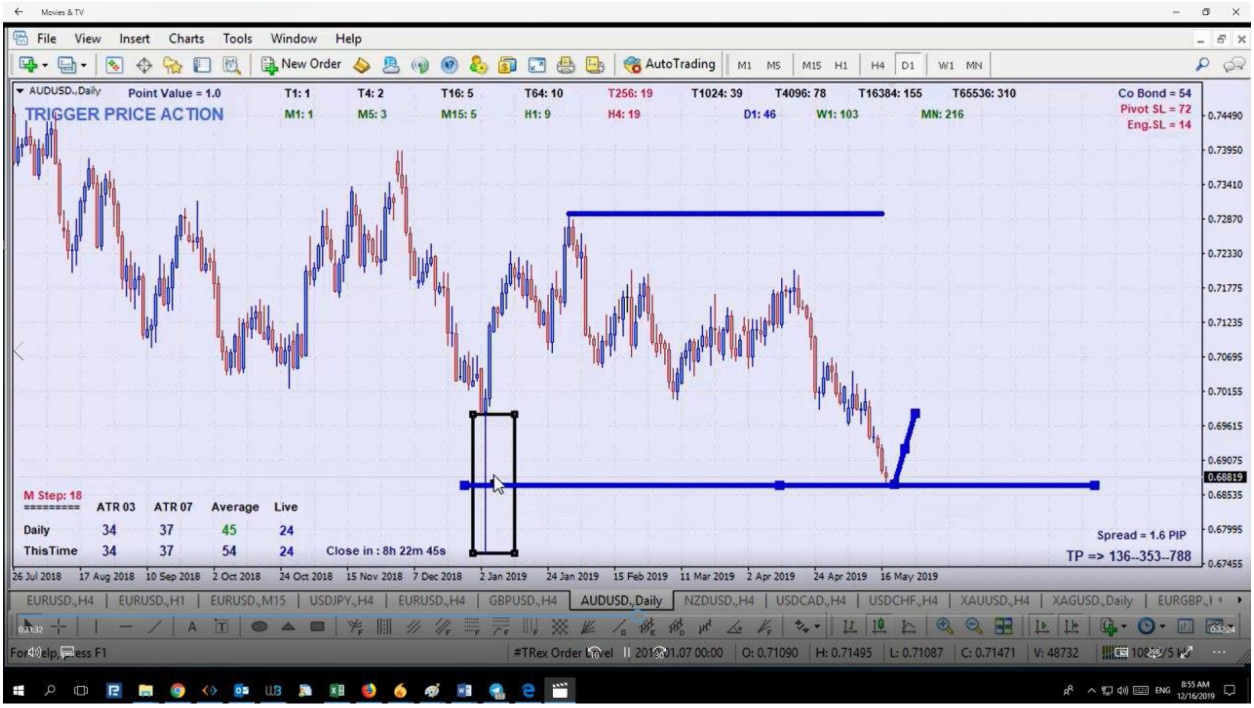


سطح 50 درصد باکس کلوز کندل نزولی تا کلوز کندل صعودی به عنوان سطح ftc در نظر گرفته می شود--- یا می توانیم از شیبو یا سطح 33 درصد این باکس استفاده نماییم

یک روش راحت تر از کلوز کندل نزولی به اندازه ATR تایم پایین تر (در اینجا یک ساعته) بالا بیاییم



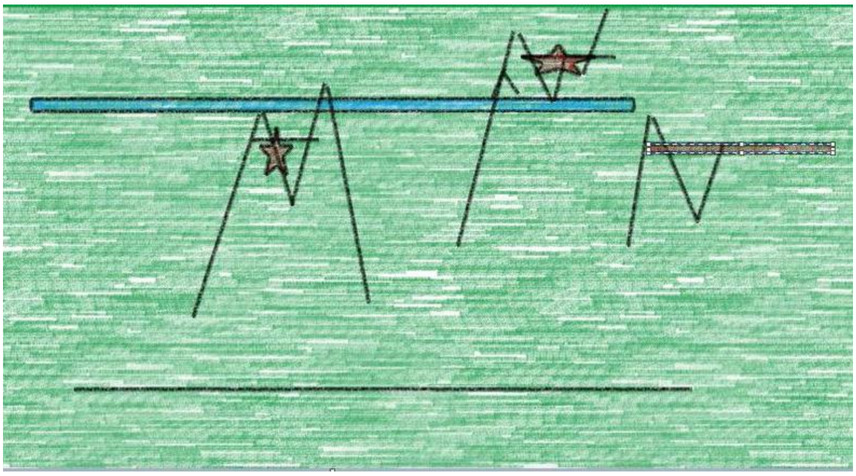
یک حالت دیگر سطح ftc از کلوز تا شادو کندل نزولی



50 درصد لانگ شادوها یکی از گره های معاملاتی یا پیوت های ما هستند و سطوح یکبار مصرف هستند که چنانچه سطح دیده شود انتظار واکنش داریم... اگر به شادو هیچ واکنشی نشان داده نشود بر میگرده به اینکه اون شادو و پیوت جنسش چی هست و نوع پیوت چی هست

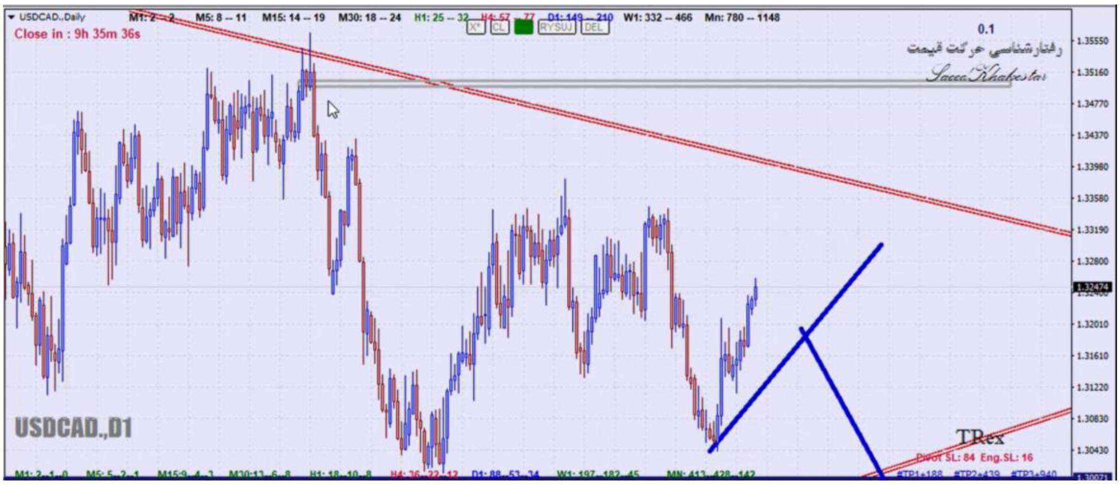
ورود بزرگان در لانگ شادو - ورود جاماندگان در 50 درصد لانگ شادو و ورود خواب ماندگان در زیر لانگ شادو

اگر قبلش یک لانگ بار باشد این لانگ شادو برای ما ارزشی ندارد



موارد ftc های fail شده برای انواع پیوت تسویه - پولبکی و ریورس که می گوید یک سوم موارد جواب می دهد… میگه اگه بخواهیم ftc ترید کنیم باید ریسک به ریواردمون خوب باشه تا بصرفه**** به سمت ftc را هم بایستی گره مهی پیدا کنیم و با مدیریت سرمایه می توان ترید نمود و توی ftc را بخشی را خالی کرد (هر جا سه واحد حرکت و یک واحد برگشت داشتیم (تعریف پیوت) گره مقابل را می توانیم پیدا کنیم و به سمت ftc معامله کنیم

مثال:



در تصویر بالا (خط خاکستری) یک سطح ftc داریم و انتظار داریم قیمت هر وقت برگشت به این ناحیه بتوانیم در این ناحیه فروش انجام دهیم البته به شرط اینکه:

1- قیمت از تایم بالاتر برنگشته باشد

2- قیمت حالت تسویه نگرفته باشد (اگر حالت تسویه گرفته باشد احتمالا گره ها را رد می کند)

12-5ـ پرسش و پاسخ

1- آیا بعد از تشکیل پیوت، میتوان ریترن به پیوت یا همان ریترن به سطح FTC را نیز ترید کرد؟

پاسخ: بله. همانطور که در بحث انواع پیوت گفتیم، در پیوتهای تسویه و پولبکی سطح FTC واکنش و برگشت قیمت قابل توجهی را موجب نمیشود و در نهایت قیمت از سطح FTC عبور میکند و ادامه روند ماقبل انجام میشود. لذا در اینگونه موارد ما میتوانیم از تریگری تحت عنوان تریگر مگنتی که برعکس تریگرلاین متداول ماست، استفاده کنیم و با شکست آن، حتی ریترن تو پیوت را ترید کنیم .بهتر است این استراتژی همانند استراتژی مرسوم ستاپ پیوت در حساب دمو تست شود و بعد از گرفتن فیدبک مناسب یکی از این دو استراتژی و یا هر دو را توامان دنبال کرد.

2- آیا میشود بدون توجه به گذشته چارت ترید کرد؟ یعنی هرجا سه کندل در یک راستا یا یک لگ حرکتی داشتیم و متعاقبا کندل پوشاننده، آنگاه به تایم تریگر رفته و با رسم تریگرلاین یا اردرگذاریترید کنیم؟

پاسخ: بله. ما در ترید براساس پیوت دو دیدگاه داریم: **دیدگاه اول:** به گذشته چارت نیاز نیست. هرگاه پیوت تایم مربوطه شکل گرفت به تایم تریگر میرویم و با روش کلاسیک یا اردرگذاری در محدوده FTC ورود میکنیم.

دیدگاه دوم: به گذشته چارت رجوع میکنیم. در این حالت سطحی از گذشته داریم. پیوت در این سطح شکل میگیرد. بررسی میکنیم پیوت شکل گرفته از کدام نوع از انواع پولبکی، تسویه و ریورسال است. همچنین سابقه آن سطح را میشود بررسی کرد) فصل مربوط به ارزش گذاری سطوح و احتمال شکست و ... (. بعد از کسب اطمینان از موارد گفته شده به تایم تریگر رفته و متناسب با نوع پیوت ورود میکنیم .

3-تا چه تعداد میتوان روی یک سطح ریسک ورود داشت؟

پاسخ: ما براساس دیدگاه خودمان روی یک سطح بیش از سه بار ریسک ورود را نخواهیم کرد.

4-میزان زمان رسیدن به تارگت ؟

پاسخ: حداقل زمان انتظار برای رسیدن به تارگت (تارگتهای بزرگ با گام حرکتی تایم تحلیل) برای ورود، حداقل برابر با مدت زمان یک تایم فریم بالاتر از تایم تحلیل و برای تارگت خوردن نیز به همان اندازه. مثلا برای پیوت روزانه، یک هفته انتظار برای ورود و یک هفته دیگر برای رسیدن به تارگت.

5- چه تعداد کندل باید برای کندل پوشاننده فرصت داد؟

پاسخ: ما تا دو کندل بعد از ایجاد مسترکندل یا خط فرضی، به کندل پوشاننده فرصت پوشش میدهیم. اگر چنین شد در ریترن تو پیوت وارد میشویم. اگر بیش از دو کندل شد، یعنی در کندل سوم به بعد ،مستر کندل یا خط فرض پوشش داده شد، آنگاه برای ما چنین پیوتی در لحظه تشکیل ارزش ترید ندارد. و صرفا به ما در تعیین سطوح کمک میکند.

چراکه ما در تعریف پیوت به دنبال دو کارایی آن هستیم. یکی به ما در تشخیص سطح کمک میکند و دیگری اینکه در لحظه تشکیل آنها بتوانیم با آنها ترید کنیم.

6- در زمانی که تریگرلاین قابل ترسیم نیست چه باید کرد؟

پاسخ: میتوان از تایم پایین تر یا دبل تریگر استفاده کرد اما با استاپهای تایم تریگر و تارگتهای ای تی آری.

7- آیا احتمال شکست مثلا یک سطح چهارساعته توسط سطح یک ساعته وجود دارد؟

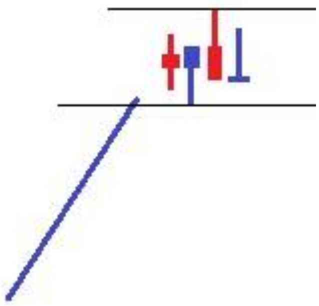
پاسخ: بله. قیمت همیشه از یک پیوت همتراز برمیگردد و به پیوت همتراز دیگر میرسد. فرض کنید قیمت از یک سطح روزانه در حال برگشت است در این حرکت برگشتی احتمال تشکیل پیوتهای 4H و 1H وجود دارد. در این بین ممکن است قیمت در ابتدا به پیوت 1H برسد و از این طریق سطح یا پیوت 4H را خواهد شکست. چرا که سطح 1H توسط سطح قویتر روزانه پشتیبانی میشود.

8- اگر قیمت بعد از چند کندل درجازدن نتوانست پیوت تشکیل دهد آنگاه چه باد کرد؟

پاسخ: اجازه بدهید سوال شما را بدین صورت تغییر دهیم: اگر قیمت پس از چندین کندل استاندارد) مسترکندل (و یا غیر استاندارد)اسپینینگ(نتوانست پیوت تشکیل دهد و هیچیک از این کندلها

نتوانستند زیر Low و یا High یکدیگر کلوز کنند آنگاه چه باید کرد؟ در جواب باید بگوییم هرگاه ما یک لگ حرکتی داشته باشیم و در ادامه حداقل چهار کندل وجود داشته باشد که هیچیک نتوانند همدیگر را پوشش دهند، آنگاه بیس پیوت داریم. در این حالت بالاترین و پایین ترین محدوده این بیس را مشخص میکنیم. به تایم تریگر رفته، هرگاه قیمت یکی از این سطوح را شکست، ما در جهت شکست وارد میشویم. استاپ لاس ما سطح مقابل خواهد بود.

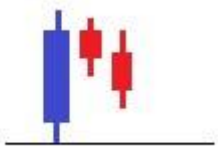
لازم به ذکر است، تعداد چهار کندل مد نظر که عرض کردیم، از تایمهای فرکتالی مضرب چهاری که ما از آن استفاده میکنیم، آورده شده است. لذا هرگاه حداقل چهار کندل داشتیم، چنین پیوتی مربوط به یک تایم بالاتر خواهد بود. و لذا تریگر آن یک تایم پایینتر از تایمی که حداقل چهار کندل نمایان است، خواهد بود.



شکل 11-13 بیس پیوت

حتی در اینحالت میتوان خرید در کف و فروش در سقف با استفاده از تریگرلاین را هم داشت.

توجه: بیس پیوت با پیوتی که بعد از تشکیل حداقل دو کندل از نوع پوشاننده اما ناتوان در پوشش مسترکندل، تشکیل میشود ، اشتباه نشود. چرا که در این حالت گفتیم ارزش ترید در لحظه تشکیل ندارد.) شکل 11-14 (



شکل 11-14 پیوتی که حتی اگر زیر مستر کندل بسته شود ارزش ترید در لحظه تشکیل ندارد.

9- چه موقع میتوان دبلتریگر و یا هتریک کرد؟

پاسخ: وقتی تایم اصلی بزرگ است مثلا ماهانه، هفتگی و یا حتی روزانه. در چنین حالاتی میتوان به تایم دبلتریگر و یا هتریک رفت و ورودهای یک به یک یا نهایتا یک به دو داشته باشیم.

البته باید صبر کرد تریگرلاین تایم تریگر شکسته شود بعد به تایم دبلتریگر و هتریک برویم.

البته تا قبل از شکست تریگرلاین، میتوان از تریگر مگنتی و ماهیت مگنتی سطوح نیز بهره برد.

10-آیا قیمت در برگشت به سطح FTC، خود را در تایم تحلیل بصورت یک شدو نشان میدهد؟

پاسخ: بله. بعد از تشکیل پیوت در تایم تحلیل، در کندل بعد قیمت یک شدو به سمت سطح FTC میزند که این شدو در تایم تریگر به صورت یک موج است.

نکته: وقتی سطح FTC یکبار دیده شد، در مرحله بعد و برگشت مجدد قیمت به پیوت، سطح FTC بی ارزش است و در این حالت ما یک ناحیه داریم به اسم RTP[1]. این ناحیه از برگشت اولیه قیمت به سمت سطح FTC حاصل میشود. که یکی از نواحی پرایسی FTR، ETR یا CTR خواهد بود که براساس مطالب فصل 9، هر یک نواحی ورود مختص به خود را دارند.

هرگاه قیمت یکی از نواحی پرایسی را اینگلف کند) از بیرونی ترین سطح آنها عبور کند (، آنگاه انتظار برگشت قیمت را داریم اما در مرحله بعد این نواحی قطعا خواهند شکست.

11-هرگاه سطوح چند تایم در درون یکدیگر قرار گرفتند، انتظار پیوت در کدام سطوح مدنظر است؟ پاسخ: در همپوشانی سطوح، اولویت با تایم بالاتر است.

12-آیا میشود از بالاترین تایم به فکر تشکیل پیوت بود و رویکرد از بالا به پایین داشت؟

پاسخ: یک دیدگاه بدین صورت است که بعنوان مثال فرض کنید یک پیوت ماهانه شکل گرفته و ریترن به FTC را زده و قیمت به ادامه روند برگشتی پرداخته است. در این حالت به تایم هفتگی میرویم و به دنبال پیوت هفتگی میگردیم. این روند پلکانی از بالا به پایین را تا زمانی ادامه میدهیم تا آخرین پیوتِ آخرین تایم فریمی که هنوز ریترن به FTC نزده است را بیابیم. این پیوت برای ما حائز اهمیت است.

---

[1] Return To Pivot

فصل 13- گپ در بازارهای مالی با شناوری بالا (سطوح)

انواع گپ در سبک کلاسیک : (گپ در اصل یک کندل مخفی است)

در تحلیل کلاسیک، اگر میان کلوز یک کندل و اپن کندل بعدی یک فاصله بیوفتد، به این فاصله ی ایجاد شده گپ می گوییم. گپ ها به طور کلی یا نزولی هستند و یاصعودی. گپ ها از نظر ماهیت: معمولی، روند، خستگی، شکست و جزیره هستند. گپ های معمولی، فاصله های معمولی و ساده میان اپن و کلوز کندل ها هستند که دربازاری مثل فارکس کمتر دیده می شوند. گپ های روند و خستگی را هم می توان جز شکست ها دانست، در گپ شکست، ما از قبل یک حرکت کمپرس و فشرده در بازارداریم و یا یک سطحی بر اساس یک الگو داریم که انتظار شکست آن را می کشیم، اگر این شکست به همراه یک گپ اتفاق بیوفتد به این گپ، گپ شکست میگویند)شکستن سطح به وسیله ی گپ(. در گپ روند، ما در ابتدا یک رالی داریم که به ریتریس منجر میشود و رالی دوم با گپ شروع می کند، حال اگر این اتفاق در انتهای یک روند بیفتد و گپ پر شود، به گپ پر شده، گپ خستگی می گوییم.

اما اگر گپ روند، خود با یک گپ دیگر پر شود، یعنی قسمتی از قیمت مانند یک جزیره جدا بماند این گپ را گپ جزیره می نامیم.

گپ جزیره ی دیگری نیز هم داریم و آن این است که یک روند داشته باشیم و قسمتی از روند به وسیله ی دو گپ تکه شود و جدا بماند.

با دیدگاه قدیمی پر شدن گپ ها به هیچ عنوان چشم بسته ترید نکنید چون ماهیت گپ باید مشخص شود، در برخورد با یک گپ باید تایم فریم آن را مشخص کنیم، برای اینکار فاصله ی بین نقطه ی شروع و پایان گپ را اندازه گیری میکنیم و این فاصله در محدوده ی توان حرکتی هر تایم فریمی که بود، این

گپ متعلق به همان تایم فریم می باشد. بعد از مشخص شدن تایم فریم گپ، برای ترید آن به تایم تریگر میرویم و منتظر تشکیل یک کندل تایم تریگر میمانیم.



گپ در بازار با شناوری بالا: (هیدن گپ)

اولین شرط دنبال کندل های لانگ بار باشیم(کندل های لانگ و کندل های اسپایک) بیش از 80 درصد باید هست .... ناحیه ها می تواند کندل رنگ مخالف دو طرف - سوییینگها قبل و بعد... تریگر لول سطح 50 درصد گپ است... ناحیه یکبار مصرف است... باید دید این هیدن گپ ها در چه ناحیه ای تشکیل میشه تا ارزشش مشخص شود... ****کندل های ممتد و هیچ نویزی ندارند برای ما یک کندل در تایم بالا در نظر گرفته می شوند

سطوح prz سطوح مگنتی هست...

لانگ بار های پشت سر هم و نقطه پاس دادن آن به هم را ناحیه fl (یک گره معاملاتی) در تایم تریگر می گویند که در اصل ساختار drop base drop یا رالی بیس رالی هستند

ناحیه مرکزی hidden gap برای ما مهم است... 1- لانگ بار باشد 2- بیشتر دنبال هیدن گپ در کندل شکست و برگشتی می گردیم ... سطح یکبار مصرف هست مثل لانگ شادوها

دنبال کندل های لانگ بار و اسپایک که فول بادی باشند می گردیم.یا چند کندل ممتد که هیچ نویزی ندارند برای ما به عنوان کندل تکی محسوب می شود که متعلق به تایم دیگری است چند ناحیه می تونه باشه: 1- اولین کندل رنگ مخالف قبل و بعد 2- فاصله کندل قبل تا کندل بعد 3- سوییینگ های قبل

و بعد- تریگر لول می شود سطح میانی هیدن گپ - بهترین نوعش حالتی است که بریک اوتی یا ریورس باشد

پرشین گلف ترکیب دو کندل لانگ بار مثل ستاره شامگاهی می باشد

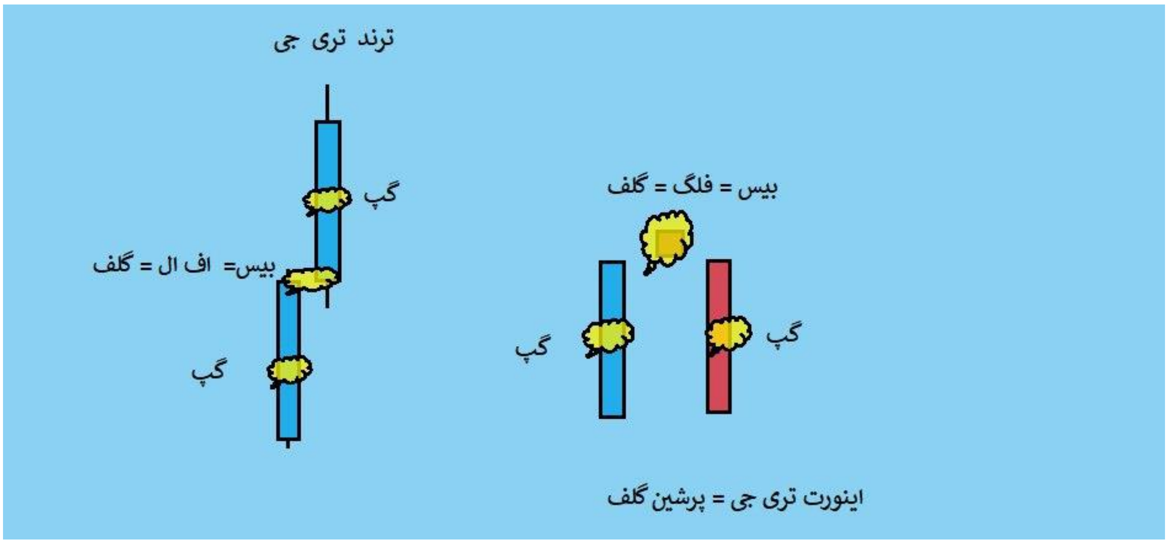


شکل 13-1



نکته:

وجود سه گپ در یک حرکت هستش که این سه تا گپ میتونه در امتداد هم باشه که میشه ترند تری جی و میتونه در خلاف هم باشند که میشه اینورت تری جی.ما به اینورت تری جی پرشین گلف میگوییم





در تصویر بالا یک نمونه دیگر از پرشین گلف را ملاحظه می کنید که در شکست سطح استاتیک اتفاق افتاده و در برگشت واکنش صفر پیپ داشته است.

نکته:

هیدن ها بهتر است در لانگ بارهای شکست سطوح و یا کندلهای لانگ بار ریورس باشند

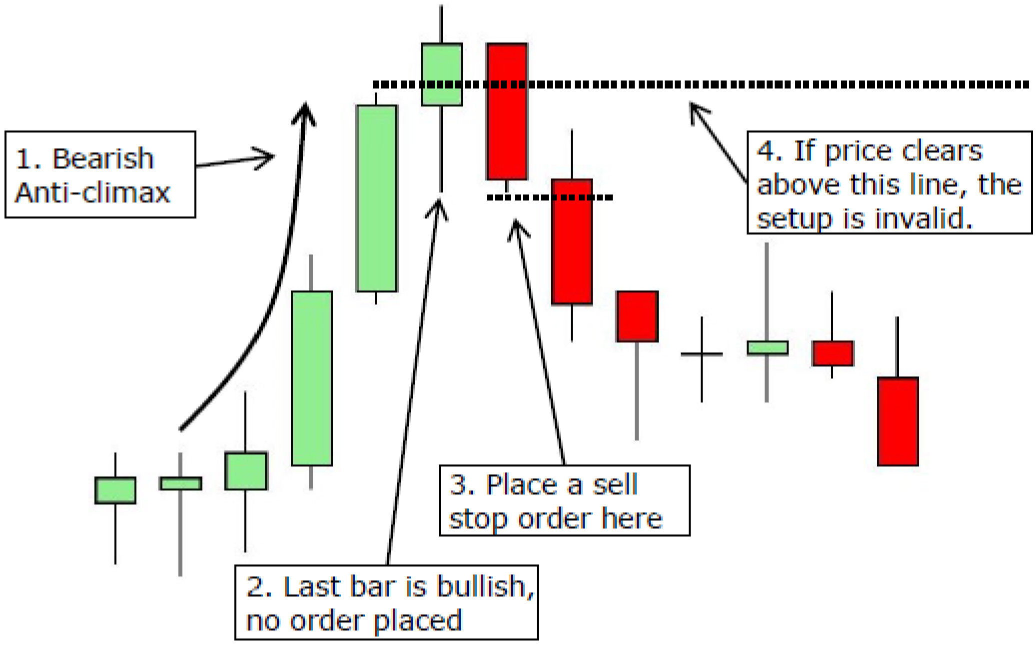


نکته:

ما کلا هر زمان حرکت شارپ داشته باشیم هیدن داریم و این میتونه شامل کندلهای لانگ بار و اسپایک و لانگ شدو ها باشه و روش برخورد با انها کاملا شبیه به هم هستش و دیدگاه یکی هستش و فرقی نداره و هر گاه انگلف بشوند از درجه اعتبار ساقط می شوند.

نکته:

در گپ های معمولی کلوز کندل قبل گپ و اپن کندل بعد به عنوان سطوح حمایت مقاومت عمل می کند.



در این تصویر نمونه ای از گپ خستگی را ملاحظه می فرمایید که البته با توجه به ساختار کلی و جایگاه آن می توان جهت خروج یا ورود استفاده نمود.

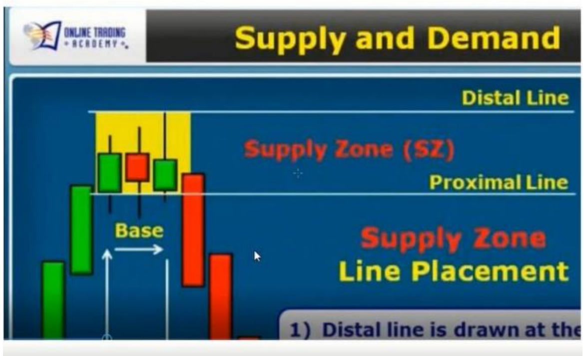
فصل 14- سی پی درایورها و تریپل تپس

سی پی ها جزیی از بیس ها هستند که نشانه آن در دل هم بودن کندل ها و وجود کندل های معکوس و عدم فراریت در حرکت است و طول حرکت برابر یک ATR و حتی تا سه توان حرکتی می تواند باشد

سی پی ها یا فشردگی کندل هایی که قادر هستند بالاتر از هم بسته شوند ولی کندل ها از نوع مستر نیستند و پیوت ها نمی توانند از هم جدا شوند(توی یک رنج هستند)——— بعضی از پیوت ها ریترن تو پیوت ندارند



نمونه ای از حرکت سی پی



محدوده بیس: حداقل سه کندل

تری درایوها یکی از الگوهای هارمونیک هستند و با نسبت های فیبوناچی منطبق هستند ولی نسبت های فیبوناچی در این سبک در نظر گرفته نمی شود (سه پیوت در دل همدیگر هستند).... اگه انتهای تری درایو به یک سطح یا گروه معاملاتی برسد ارزش ترید بیشتری پیدا می کند... بالای درایو یک محل تسویه اولیه است

تریپل تیپس: اگر درایو سوم به سمت بالا شکسته شود تشکیل می شود و می توان گفت 2 تری درایو پشت سر هم هستند با یک درایو مشترک



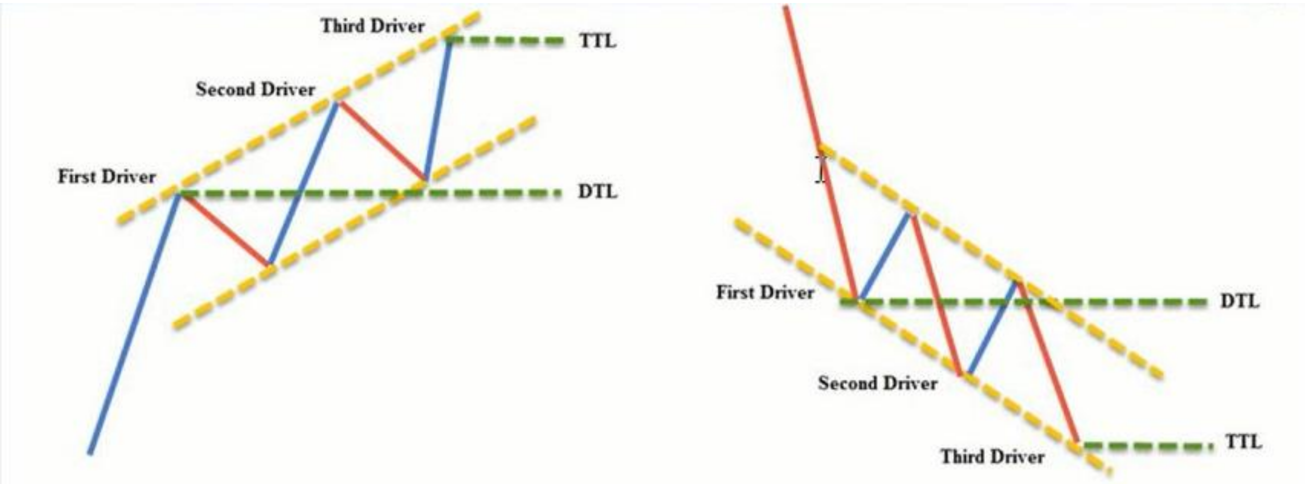


مطابق دیدگاه زمانی که قیمت سطح را می شکند بین سطح پیش رو و سطح ماقبل نوسان می کند



نمونه ای دیگر

در حرکت بعد از تری درایو در هنگام صعود سطوح پایینی برای ما مهم است و وقتی صعود کرد و در هنگام نزول سطوح بالایی تری درایو برای ما مهم است



بر روی اولین درایور، یک خط به نام Driver Trigger Line، قرار می دهیم. زمانی که بازار این ناحیه را بشکند، این الگو تایید شده و آن زمان به فکر ترید باشیم.

در روند صعودی اگر DTL بالای خط روند و در روند نزولی پایین خط روند باشد و شکسته شود، احتمال شکسته شدن خط روند بسیار زیاد می باشد.

در روند صعودی اگر DTL پایین خط روند و در روند نزولی بالای خط روند باشد، اگر خط روند شکسته شود، مادامی که قیمت بین خط روند و ناحیه DTL باشد، روند ساید می باشد و هر اتفاقی ممکن است رخ دهد.

اگر ناحیه TTL شکسته شود، الگویی داریم به نام Three Taps و انتظار حرکت خوبی را داریم.

نکته:

درایورها در تایم جاری یک سطح قوی در تایم بالاتر هستند

درایو یک می تواند به عنوان درایور تریگر لاین و درایو سه به عنوان تپس تریگر لاین استفاده شود

گاهی اوقات ممکن است خود مثلا درایو 2 شامل سه درایو داخلی باشد که همتراز و هم تایم با درایو های اصلی نیست که در شمارش نبایستی دچار اشتباه شویم.

درایو همان لگ حرکتی است که حرکتی شارپ با مومنتوم است... در الگوی تری درایو درایوهای ۱ و۳ از همه مهمتر است و بعد از شکست تریگر لاین تا لگ ۱ اصلاح انجام می شود ... در صورتی که لگ ۳ شکسته شود الگو تبدیل به تریپل تپس می شود که خود همان ممکن است به یک تری درایو دیگر تبدیل شود.. باید در درایو ۳ وارد شد



در تصویر بالا الگوی تریپل تپس را مشاهده می کنید که البته استاپ هانتر شده است... در شمارش درایو ها داریو 3 به صورت مشترک در نظر گرفته می شود... دراصل در این الگو 5 درایور وجود داریم و در الگوی تریپل تپس ما توقع داریم درایو 5 درایو 4 را استاپ هانتر کند...پس از شکست تریگر لاین درایور 3 و بعد درایور 1 تارگت می باشد. انگلف شدن سطح افقی برای ما دارای اهمیت است.

نکته:

شروع حرکت برای تبدیل الگو به تریپل تپس هنگامی است که درایور 3 به درایور 1 برگشت زده و مجددا حالت صعود گرفته و درایور 3 را رد می کند.



نکته:

قانون اصلی این هست که در درایور اول ما تسویه انجام میدیم و ترید برای رسیدن به اف تی سی پیوت سه رو داریم و در اف تی سی هم تسویه داریم. در زمانی که پیوت سه گره سر راه خودش رو انگلف کرده باشه در این حالت میتونید امید برگشت از درایور یک برای تبدیل به تریپل را داشته باشید ولی در هر دو حالت ما در درایور یک ترید می کنیم

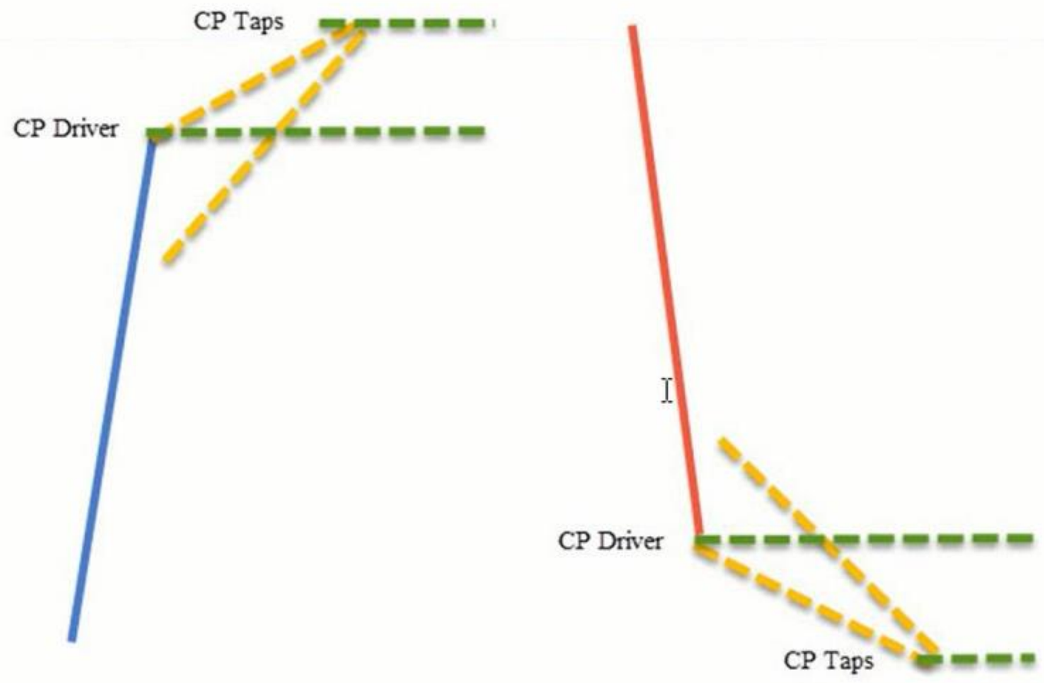
نکته:

بهترین حالت در ترید داریور ها این هستش که درایور سوم یک پیوت بشه و خط تریگر لاین رو بشکنه و شما در برگشت به گره حاصل از شکست و یا اف تی سی پیوت سه ترید کنید

همچنین یکی از شرایط درایور ها سی پی بودن هست

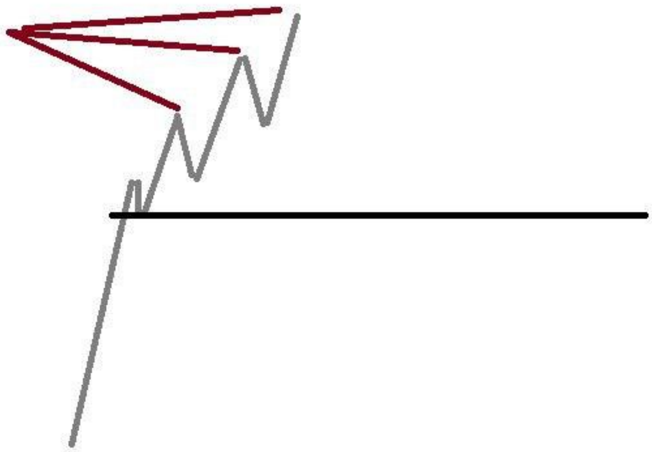
با توجه به این نکته که ما نسبت های بین لگ ها را در الگوی Three Driver حذف کردیم، هر ساختاری که شبیه Three Driver باشد برای ما مهم می شود. ساختارهای مشابه Three Driver برای ما CP ها، Flag ها، مثلث ها و ... می باشند.

بعد از لگ حرکتی شارپ ، ناحیه ای داریم که قیمت شبیه به مثلث حرکت کرده باشد به بیان دیگر کمپرس یا فشرده شده و حرکت نماید. در این ناحیه حالت های مثلث شکلی که به سمت بالا و پایین حرکت کند برای ما مهم می باشد. این حالت را CP Driver می نامیم. در CP Driver ها دو سطح CP Driver و CP Taps را داریم و دقیقا مطابق با Three Driver ها برخورد می کنیم.



نکته:

در سی پی ها سعی کنید با شکست تریگر لاین ترید کنید و یا هیچ عجله ایی برای ترید نداشته باشید و بعداز شکست تریگر لاین در پولبک مجدد وارد بشید که میزان استاپ شما کمتر و احتمال حرکت در مسیر تارکت بیشتر بشه مخصوصا اگر اولین کندل سی پی تاچ نشده باشه و یا انگلف شده باشه



نکته:

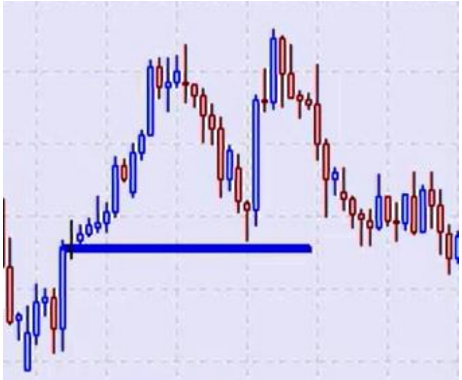
نکته اول این هست که شما به هیچ عنوان وقتی در یک تایم هستید بدون در نظر گرفتن تایم های بالا قادر نخواهید بود که رفتار حرکتی مارکت را تحلیل کنید

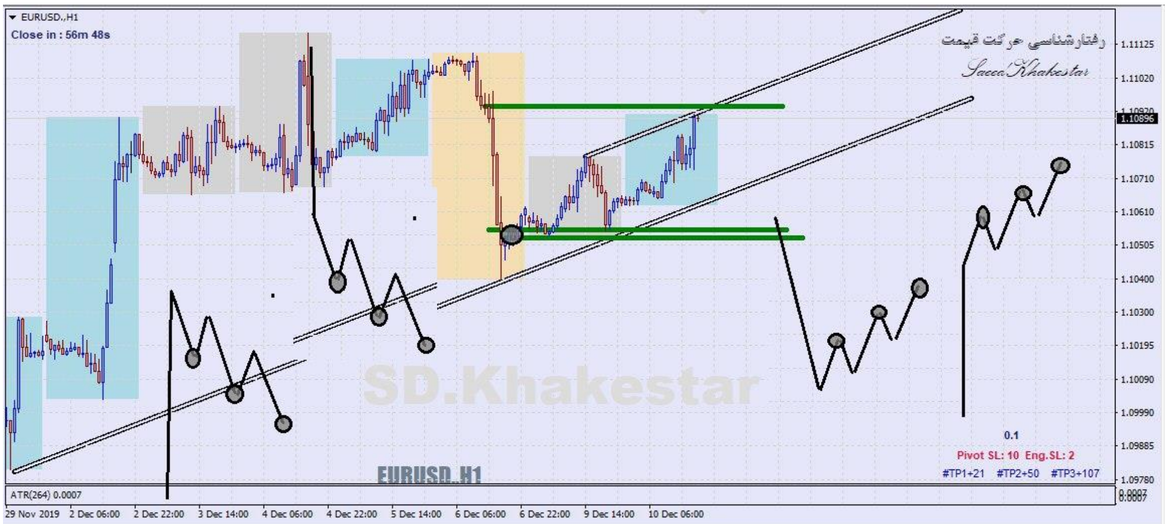
ولی تجربه من این رو میگه که حرکت شارپ صعودی احتیاج به زمان برای رسیدن به تعادل ای تی اری داره و از طرفی تشکیل یک سی پی داریور یعنی اینکه قیمت خرید هایی که در ناحیه دیمند انجام شده رو تسویه کرده و در صورت که بیس شناور این سی پی درایور انگلف بشه ما انتظار شروع یک حرکت نزولی رو خواهیم داشت که این اتفاق هم رخ داده و انگلف شدن بیس شناور یعنی یک پولبک و ادامه حرکت ریزشی. ما در این الگو یک دیدگاه سل در قله سوم داریم با تارکت بیس شناور و یا درایور اول و انتظار ادامه رو در صورت انگلف بیس شناور و البته در صورت انگلف شدن بیس شناور ما دیدگاه خرید هم داریم اما نه دیگه به امید تشکیل تریپل و ان خرید تا یک سطح بالاتر خواهد بود ولی انتظار اصلی ما در این ارز یک حرکت نزولی بوده و ما به خاطر اینکه قیمت به ناحیه مقاومتی رسیدن انتظار صعودی بودن نداریم مگر اینکه سطح ما شکسته بشه و دیدگاه تا زمانی که سطح شکسته نشده نزولی خواهدبود

نکته: اگر قبل ازاینکه درایور یک انگلف بشه درایور سه یک سطح رو انگلف کند و به خاطر حق تقدم انگلف ها قیمت باید اول بره درایور جدید بزنه و بعد در برگشت از درایور انگلف شده یک عبور کنه

نکته:

اولین کندل رنگ مخالف یا کندل بلاتکلیف یک گره معاملاتی در cp drive ها است.





ما کلا در مورد سی پی ها دو مسیر حرکت داریم که میتونند صعودی یا نزولی باشند و در شمارش درایور ها این دو سی پی هیچ فرقی وجود ندارد در صعودی ها قله ها رو شمارش می کنیم و در نزولی ها دره ها رو شمارش می کنیم حالا این سی پی ها اگر با میله ترکیب بشن یا در راستا هستند که به اندینگ سی پی درایور ها در رفتارشناسی حرکت قیمت معروف هستند و یا در خلاف حرکت هستند که به ویچ سی پی درایور ها معروف هستند من در مورد این اسامی صحبتی نکردم چون اصلا اسامی مهم نیستش و ان چیزی که بین یک سی پی موافق و مخالف حرکت تفاوت هستش در مورد گره تصمیم گیری هستش که در مخالف ها اولین کندل رنگ مخالف برای ما اهمیت داره و این رنگ مخالف به ان معنی هستش که اگر سی پی صعودی بودش اولین کندلی که در شروع حرکت رنگ نزولی داشته باشه و اگر سی پی مخالف میله نزولی باشه اولین کندل رنگ مخالف ان که صعودی هستش برای تصمیم گیری در تریگر پرایس اکشن - رفتارشناسی حرکت قیمت اهمیت دارد



نکته:

اگر کندل در راستای حرکت cp باشد به آن کندل وکسلری و اگر کندل مخالف حرکت cp باشد به آن LQ بار می گویند. این کندل ها به ما سطوحی می دهند که درآینده می توانیم به عنوان فلیپ یا تغییر دیدگاه از آنها استفاده کنیم.

نکته: در ناحیه فلیپ lq بار می توانیم پوزیشن معکوس بگیریم در این مثال پوزیشن فروش

ما معمولا اولین کندل رنگ مخالف قبل از ال کیو بار را به عنوان منشا حرکت مد نظر قرار میدهیم





نکته:

اگر بعد از خروج از cp یک حرکت ساید داشته باشیم باید از ترید خارج شویم چون احتمال ایجاد سطح جعلی و شکست جعلی وجود دارد و حرکت در خلاف دیدگاه حرکت نماید.



همان طور که در تصویر می بینید با دیدگاه کلاسیک بعد از حرکت با مومنتوم و سی پی انتظار دراپ بیس دراپ است(با توجه به واگرایی زمانی هم) نکته: تا زمانی که سطح سی پی ها شکسته نشود قیمت به راحتی می تواند این حرکت جعلی را ایجاد نماید.



نکته:

زمانی که سی پی نزولی دارید و قیمت میخواهد حرکت صعودی رو شروع کنه کف ها مهم می شوند

و وقتی قیمت در حرکت صعودی از محدوده سی پی خارج شد و میخواد پولبک کنه به سمت سی پی

در این زمان سقف های سی پی مهم میشوند و برعکس برای حالت سی پی صعودی

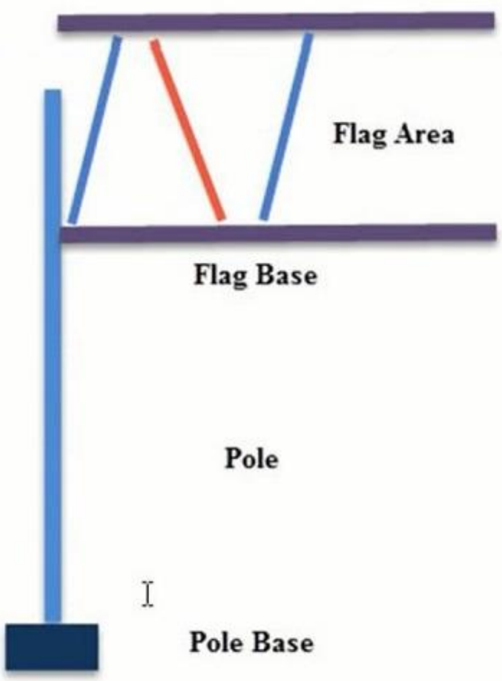


مثالی از حرکت سی پی تا رسیدن به سطح کیوام لول

فصل 15: شناخت الگوهای اسپایک (پرچم) و کن کن

پرچم به اجزای زیر تقسیم می شود.

1. بیس میله : میله پرچم از یک جایی شروع می شود. به آن ناحیه بیس می گویند.
2. میله
3. بیس فلگ : این بیس می تواند FTR ، FL و ... باشد. یک ناحیه اولیه می باشد که بازار یک حرکت درجا میزند و بعد از آن حرکت بعدی را آغاز می کند. بعد از حرکت قیمت به بیس فلگ بر می گردد. با توجه به این نکته که قیمت به سطح رسیده باشد، نفوذ کرده باشد یا نزدیک سطح باشد، فرم فلگآ فرق می کند.
4. ناحیه فلگ



اولین گام که می خواهیم بررسی کنیم یک حرکت با مومنتوم را باید ببینیم این حرکت مربوط به کدام تایم فریم است.یک حرکت اسپایک در اصل یک میله است و طول حرکتی آن سه برابر ATR تایم فریم خاص است و حرکت اسپایک را حداکثر سه کندل در نظر می گیریم.

حالا بعداز این اسپایک ممکن هست شما سی درایور هایی که دارید در تایم مربوطه دیده نشده و عرض کردیم برای بهتر دیده شدن ما در اکثر موارد به یک تایم پایین تر میریم و مجاز هستیم برای بهتر دیده شدن به تایم پایین بریم ولی میدونیم که تایم اصلی اسپایک بر اساس توان حرکتی مربوط به کدام تایم

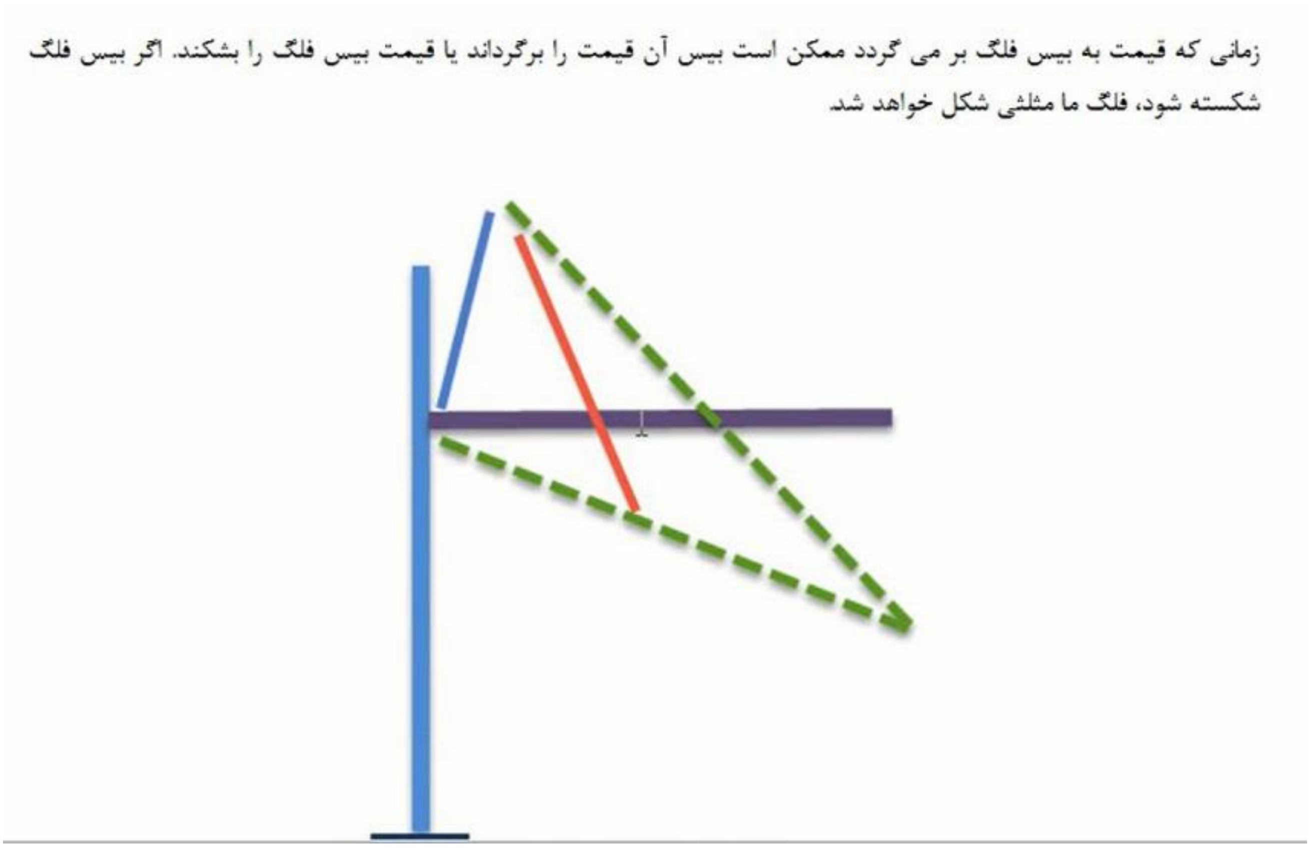
فریم است .اولین کندل در راستای اسپایک به ما flag base را میدهد که یک گره معاملاتی است و برای اینکه بعد بفهمیم قیمت به کدام سمت در flag area شکسته می شود باید دید قیمت کدام سطح را اینگلف می کند.

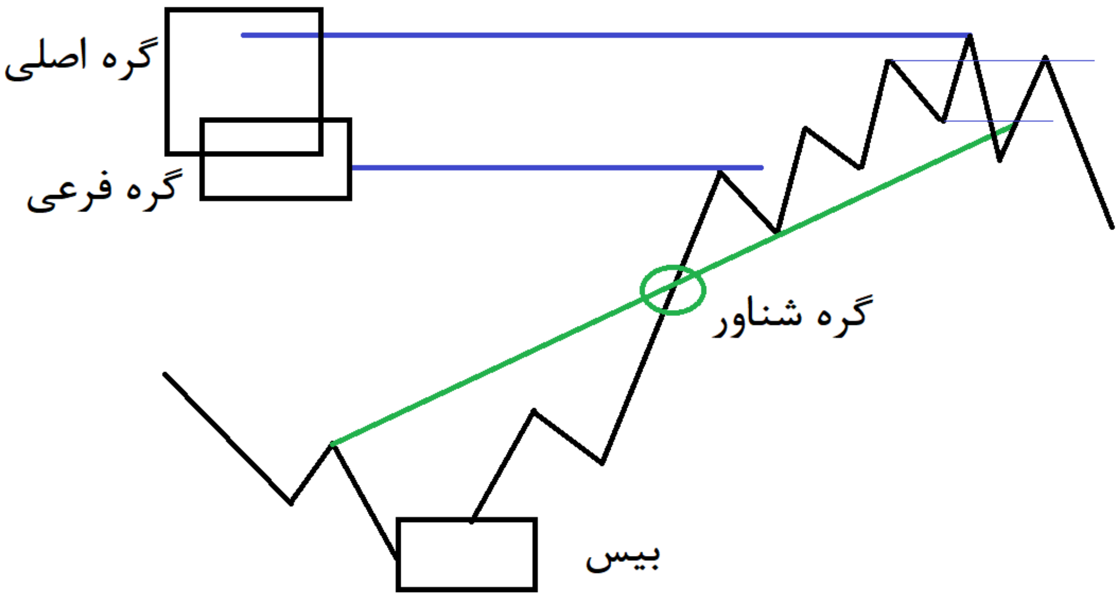
در مرکز حرکت اسپایک نیز یک گره هیدن گپ داریم

گره های پرچم از بالا به پایین می شود base area,base flage,hidden gap , base pole

در تریگر پرایس اکشن ما یک گره ای داریم به اسم گره شناور که یک گره موقت می تواند باشد که برگشتی معادل یک سوم حرکت را نداشته و زمانی که قیمت برمی گردد و یک سوم را می بیند اون موقع شما بایستی برید تایم تریگر و گره را پیدا کنید و تازمانی که گره اینگلف نشود انتظار حرکت بیشتری به سمت مخالف نداریم.

یکی از روش های ترید استاپ هانتر بیس اسپایک است.





در تصویر بالا ساختار حرکتی اسپایک را به صورت کلی ملاحظه می فرمایید.

خلاصه نکات به شرح زیر می باشد:

1- انتهای اسپایک معمولا واکنش به یک گره فرعی است
2- انتهای سی پی معمولا واکنش به گره اصلی است
3- برای بدست آوردن گره شناور یک راه ساده اتصال سوئینگ قبل از بیس به سی پی می باشد که حوالی محل تلاقی آنها گره شناور قابل ملاحظه است
4- در صورتی که پس از تکمیل تری درایو لگ آخر انگلف شود انتظار حرکت نزولی داریم و ممکن است قیمت بالارود تا به هات اسپات برسد و بعد ریزش کند
5- در هنگام انگلف لگ آخر معمولا در آر اس آی هم خط روند شکسته شده است
6- یک هیدن گپ معمولا بالا یا پایین گره شناور قابل مشاهده است
7- اگر گره شناور انگلف شود قیمت به سمت پایین حرکت می کند و اگر انگلف نشود قیمت به سمت بالا حرکت می نماید
8- معمولا یک واگرایی در انتهای سی پی درایو تشکیل می شود
9- درایو 2 ممکن است خود شامل سه لگ باشد
10- در صورتی که گره اصلی انگلف شود انتظار تریپل تپس را داریم و به احتمال زیاد قیمت یک برگشت به درایو یک داشته و مجدد ادامه حرکت صعودی را انجام می دهد (در صورتی که درایو یک انگلف نشود)
11- در صورتی که بیس اسپایک انگلف شود ما در یک سطح بالاتر جهت پوزیشن فروش وارد می شویم

12- بالای بیس یک گره فرعی وجود دارد … بعد از انگلف گره شناور و رسیدن به گره فرعی سیو سود انجام می دهیم چون ممکن است برگشت قیمت و مجدد رسیدن به بیس زمان زیادی صرف نماید.

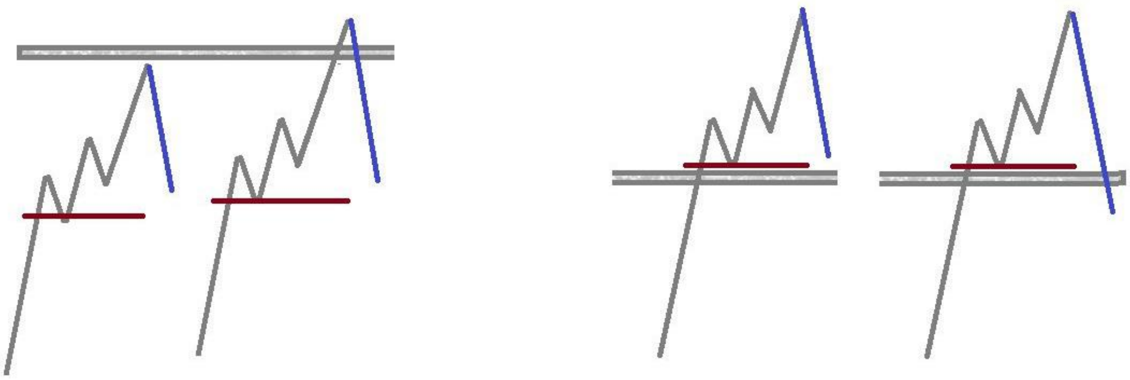
13- از اتصال درایورها به هم نیز گره شناور بدست می آید.. اگر شیب درایورها یا تسویه زیاد باشد گره شناور پایین تر از امتداد درایورهاست.



نمونه ای از حرکت اسپایک و انگلف لگ سوم و انگلف گره شناور و در انتها انگلف بیس اسپایک و ادامه حرکت نزولی

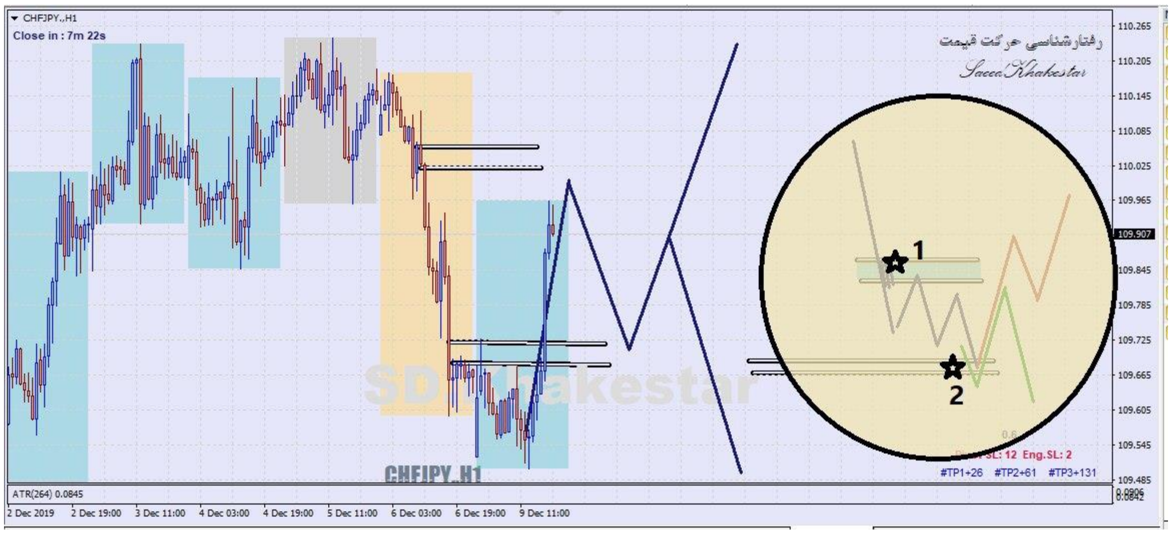


نمونه ای از ساختار حرکتی اسپایک – گره شناور – هیدن گپ



نکته:

از چپ به راست شما یک اسپایک درایور دارید که خودش رو به سطح رسوند و شما مطمئنا روی این سطح باید سل کنید ولی تصمیم برای ادامه حرکت نزولی بستگی به استاپ هانتر درایور یک داره و مطمئنا خرید در درایور یک به امید عبور از سطح نیست ولی در حالت دوم چون مطمئنا به خاطر کلین شدن سطح ما انتظار تشکیل داریور های بالاتر رو داریم ولی ادامه حرکت مجدد بستگی به داریور یک داره که قیمت ان رو انگلف کرده باشه یا خیر و شما باید همه حالت ها رو برای تصمیم گیری در نظر داشته باشید و کپس شدن بیس اسپایک یا درایور شدن ان به موقعیت بیس هست که در شکست اتفاق افتاده باشه یا در رسیدن به سطح



شکل داخل بیضی یک سی پی درایور است.انتظار داریم که قیمت با استاپ هانتر درایور دوم به سمت درایور اول حرکت داشته باشداگر حرکت از سی پی درایور سوم به سمت اول باعث انگلف ان شد و یا اخرین گره داخل حرکت پل قبلا انگلف شده باشد ما انتظار داریم که حرکت شروع شده از سی پی درایور سوم به سمت هیدن و بیس پل ادامه داشته باشد.

چنانچه درایور اول یا بهتر بگوییم اخرین گره پل انگلف نشده باشه و یا انگلف نشود در برگشت از درایور اول انتظار تشکیل تریپل را داریم.زمانی که درایور سوم تشکیل شود اگر این درایور باعث انگلف شدن گره ایی در حرکت قبلی مارکت شود احتمال تشکیل تریپل افزایش می یابد.



می توانیم از فیبوناچی جهت یافتن تارگت های 1و2 اسپایک استفاده نماییم بدین صورت که یک فیبو از ابتدای حرکت تا اولین کندل رنگ مخالف است ترسیم می کنیم و لول های 161.8 و 2 می شوند تارگتهای اسپایک مورد نظر

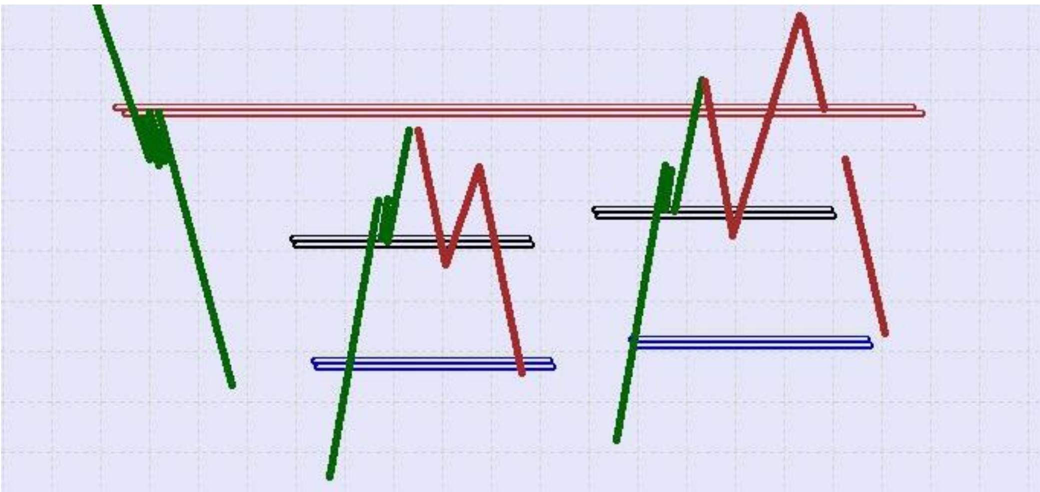


همچنین می توانیم از شیبو برای یافتن تارگت درایو 3 و همچنین کاشتن اردر استفاده نماییم. انگلف شدن درایو یک حرکت صعودی را تقویت می کند.

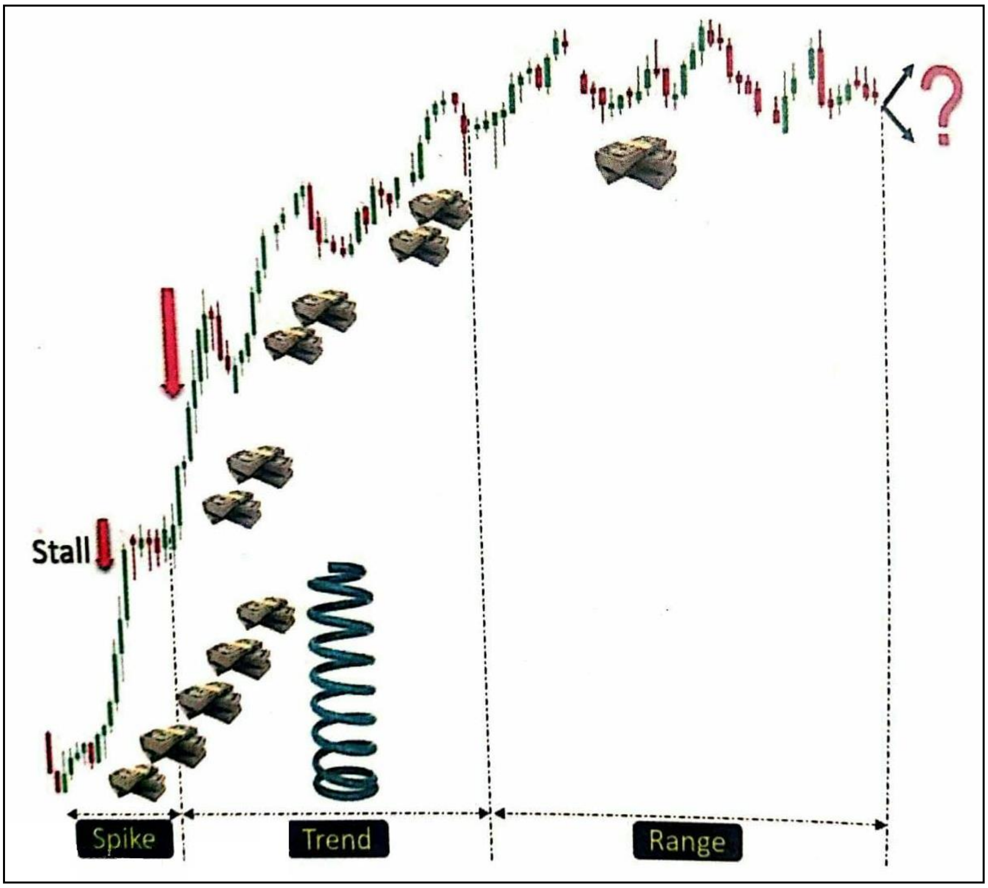
مثال:



با توجه به حرکت برگشتی که تریگر لاین رو برک اوت کرده آن چهار رو استاپ هانتر در نظر بگیرید. ما بعداز اینکه قیمت از درایور سه توانایی شکست تریگر لاین رو نداشت انتظار دو درایور دیگر رو داشتیم که با توجه به مومنتوم حرکت و شکست تریگر لاین در برگشت از درایور چهار انتظار درایور 5 منتفی میشه و باید در ریترن به اف تی سی پیوت تشکیل شده یا پولبک به گره وارد معامله خرید بشیم



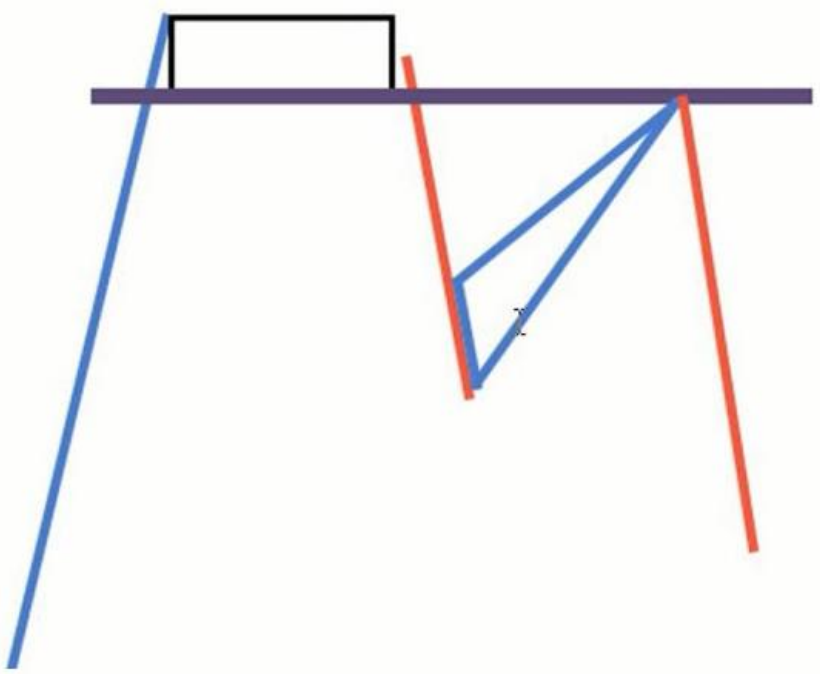
زمانی که شما یک حرکت دارید که قیمت گره ان رو انگلف کرده پس انتظار در حالت اولیه این هستش که یک کپس تشکیل بشه ولی این به تنهایی برای تحلیل کافی نیستش و شما باید بیس ایریا رو هم در نظر بگیرد که ایا این بیس ایریا گره ایی در حرکت قبل رو جلوتر از بیس فلگ انگلف کرده یا خیر و اگر انگلف کرده باشه شما باید انتظار یک حرکت درایور رو داشته باشید که قیمت در اینده در زمانی که برگشت بیاد و از ان گره انگلف شده شما عبور کنه و خودش رو به هیدن اسپایک برسونه



ساختار حرکتی اسپایک معمولا به مطابق تصویر بالاست و ابتدا یک اسپایک اتفاق می افتد، سپس یک ترند که می توان آن را کانالیزه کرد و در انتها بازار رنج می شود

کن کن:

اگر یک لگ حرکتی، یک بیس و بعد از آن یک لگ حرکتی دیگر داشته باشیم که در شکل زیر یک رالی بیس دراپ خواهیم داشت که سطح بیس به ما یک نک لاین خواهد داد. قیمت هر طور بخواهد به این ناحیه برسد (به صورت CP، 3 Driver ، پنج موجی و ...)، فقط لانگ نرسد، و از این ناحیه برگردد الگوی ما کن کن خواهد بود.



اما یادمان باشد در هنگام رخ دادن این حالت، CP ها، 3 Driver ها، تارگت ها فراموش نشود.

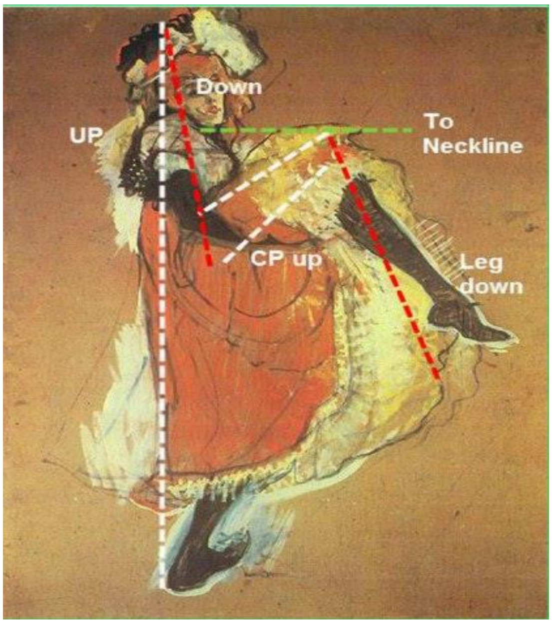
در این حالت مراقب کندل LQ Bar باید باشیم.

زمانی که قیمت به صورت CP به این ناحیه رسیده باشد و مارکت سطح CP ما را بشکند، ما انتظار یک حرکت شارپ را خواهیم داشت. اگر بعد از شکست سطح CP بازار سویینگ (ساید) شود، فاتحه این الگو و هر الگوی دیگری که وابسته به CP باشد را باید خواند.

نکته:

اگر بعد از شکست سطح CP بازار سویینگ (ساید) شود، فاتحه این الگو و هر الگوی دیگری که وابسته به CP باشد را باید خواند.

در حالت استاندارد لگ اول می بایست بلند تر از لگ دوم باشد تا فضای روم تو ران وجود داشته باشد.



قیمت می تواند با یک حرکت پرشتاب مطابق شکل زیر به سطح برسد که در برگشت حتی می تواند دوباره تشکیل یک الگوی کن کن سمت مخالف دهد

نکته:

حرکت شارپ مگنت بودن ناحیه جهت فعال شدن اردرهای مخالف را در اینجا نشان می دهد.

در صورتی که برگشت به سطح به صورت cp یا 3drive باشد ستاپ دارای ارزش بالاتری است.



فصل 16- انگلفینگ گره های معاملاتی

در این سبک به جای کلمه انگلف از CO یا clean breakout استفاده می شود و به زبان فارسی نقص سطح برای آن در نظر گرفته شده است.

یکی از تفاوت های که برای سطوح کلاسیک (حمایت و مقاومت) و سطوح پرایسی(عرضه و تقاضا و گره های معاملاتی) قایل شدیم سطوح کلاسیک باید شکسته شوند ولی گره معاملاتی انگلف می شوند.

نکته:

اگر گره ای داشته باشیم و نفوذ به اندازه ATR گره اتفاق افتاده باشد به آن انگلف می گویند.(یعنی تایم همان گره)

برای انگلف شدن باید گره منشاء حرکت را در نظر بگیرید

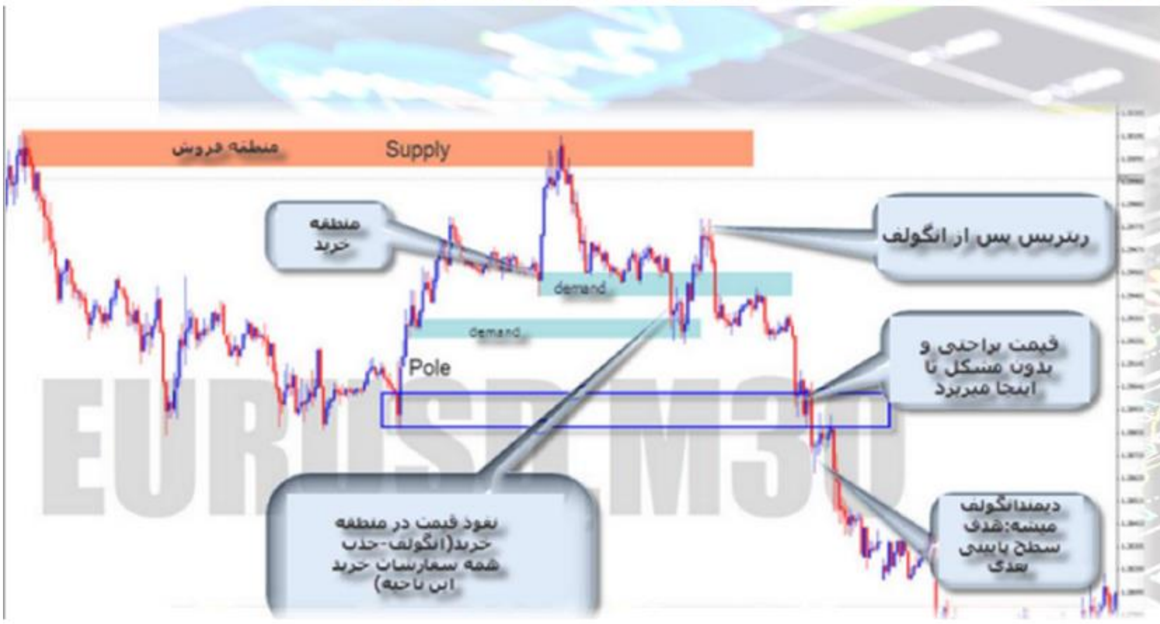
چرا میگیم یک سطح Engulf شد؟

قیمت برای عبور از سطوح مختلف نیاز به پاک کردن سفارشات خرید/فروش دارد.

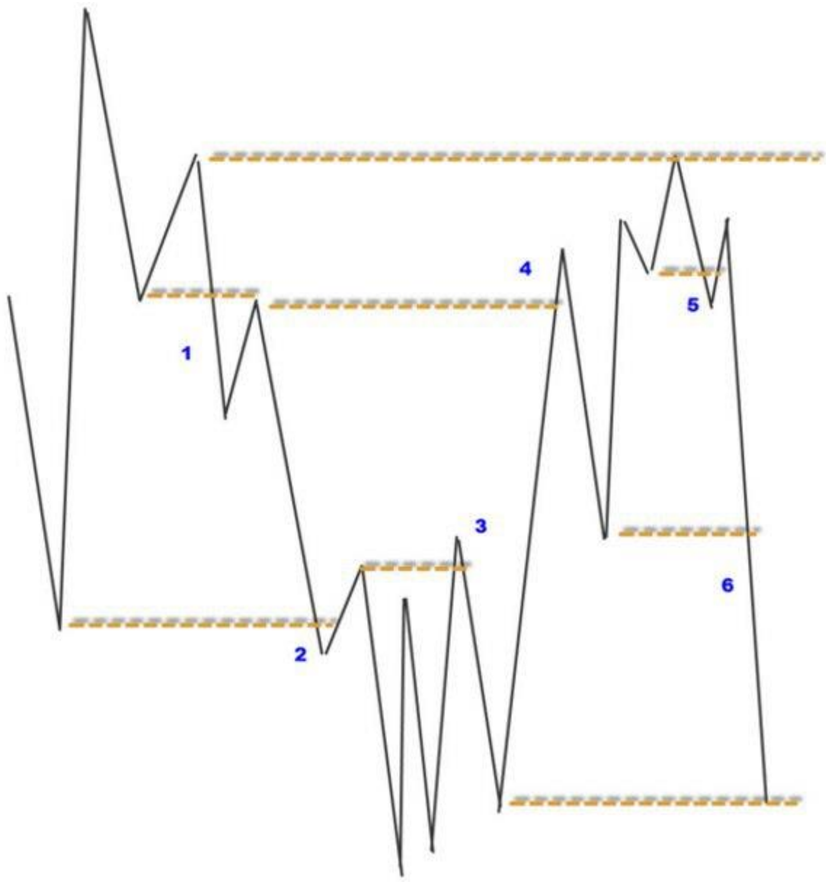
بر روی هر سطح عرضه/تقاضا سفارشاتی وجود دارد که قیمت قبل از بالا/پایین رفتن باید آنها را جذب کند.

معمولا می بینیم که قیمت از یک سطح مهم می گذرد و پس از آن به سورس اصلی برگشته و حرکت اصلی را آغاز میکند.

در تصویر ابتدا فروشندگان تمامی سفارشات خرید را جذب و پس از اندکی ریتریس قیمت شروع به ریزش میکند.

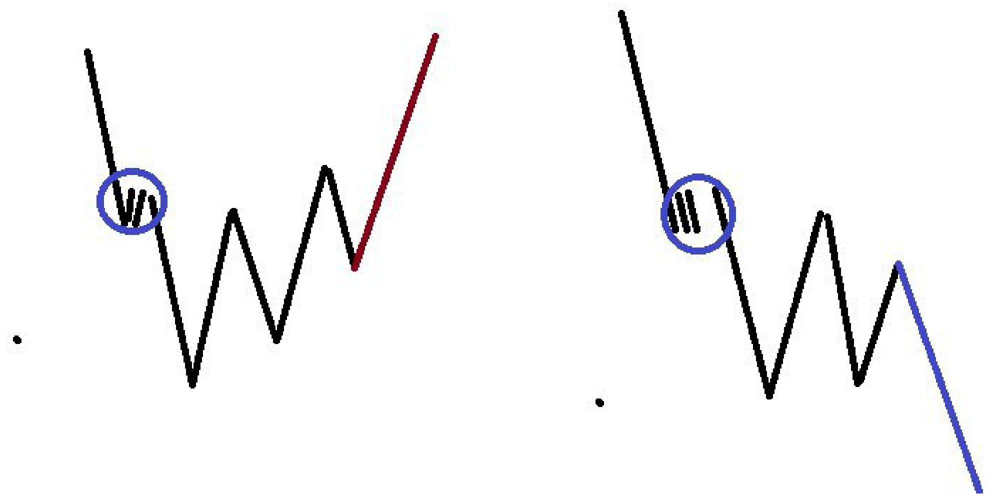


تا زمانی که یک گره اینگلف نشود(در سطح نفوذ نشود) دیدگاه سفارش هنوز به قوت خودش باقی است و امیدی به شکست سطح نیست



انگلف نشانی از حرکت به سمت level بعدی در جهت انگلف می باشد

زمانی که قیمت یک گره تصمیم گیری که هیدن کندل برک اوت هستش رو انگلف کنه یعنی اینکه تمایل به ادامه حرکت وجود داره و ان گره اخرین سددر برابر حرکت هستش و اگر میخواید سفارش ست کنید همیشه در انتهایی ترین گره این کار رو انجام بدید حتی اگر بارها سفارش شما فعال نشه



نکته:

شما در زمانی که قیمت به اندازه توان حرکتی از یک سطحی عبور می کنه ان سطح رو شکسته شده در نظر میگیرید اما اگر ان شکست از نوع دوم باشه اگر سطح باشه از کلین برک اوت استفاده میشه یا همان سی او و اگر گره معاملاتی باشه از اینگلف استفاده می شود.

***ریترن تو پیوت انگلف بشه احتمال شکست سطح بالا میرود

نکته:

انگلف شدن که پاکسازی مسیر برای حرکت است رسیدن قیمت به نقطه و قیمتی است که استاپ لاس ها در آنجا قرار دارند و زمانی که محل استاپ لاس ها تاج شود یعنی اینکه دیگه دیدگاه عوض شده و آن ناحیه انگلف شده مثلا وقتی شما یک سطح کلاسیک دارید به خاطر میزان بالای توان حرکتی که باید در سطح نفوذ داشته باشیم حتی از واژه انگلف استفاده نمی کنیم که بدانیم با یه سطح سرو کار داریم و از سی او یا همان کلین برک اوت یا پاکسازی استفاده میشود

همه موارد و میزان نفوذ ها که بستگی به نوع گره و سطح دارد و برای پاکسازی استفاده میشود به طول گره و مکانی هست که دیدگاه ست کردن استاپ ها در آنجا وجود دارد

گاهی شما دو گره متوالی و نزدیک به هم دارید و اگر بخواید ترید کنید استاپ رو به صورت کلاسیک و ان چه که اموخته اید در کجا ست می کنید.مطمئنا استاپ را در بالای گره دوم ست خواهید کرد

پس در اینجا میزان نفوذ در گره دوم به عنوان پاکسازی مسیر است و آن هم به اندازه تناسبی که با طول گره وجود دارد

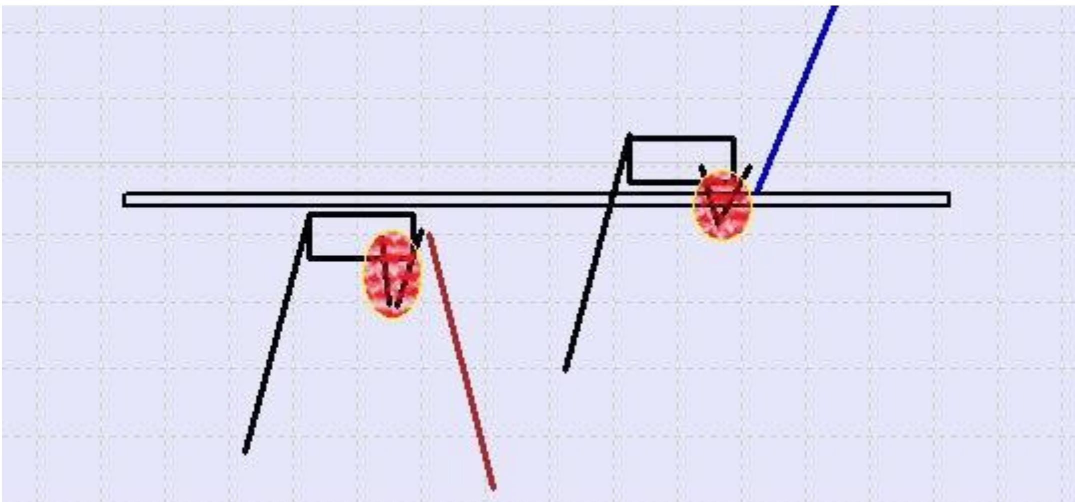
مثال:



مثال:



معمولا در این نوع حرکت ها ما ترید خرید رو زمانی انجام میدیم که بیس حرکت انگلف شده باشه و بعد در ریترن به سطوح ماقبل به دنبال ترید هستیم و حرکت هایی که درایور دوم میزنند و سی پی حرکت می کنند رو در زمان تشکیل معمولا نمیتونیم ترید کنیم. در این تصویر شما یه حرکت شارپ دارید که انگلف شده و برای ما دلیلی میشه که احتمالا ان حرکت یک ریزش جعلی بوده و حرکت سی پی در حال ایجاد دیدگاه کلاسیک واگرایی هست تا دیگران فروش داشته باشند که پول هوشمند بتونه خرید کنه و زمانی که یک سطح بیس انگلف میشه سطح ما انتظار داریم که یک برگشت داشته باشیم و از کلمه ریترن استفاده شده چون یک پیوت تشکیل شده بود و برگشت نزولی اصلاحی به سطح قرمز ستاره دار یکی از احتمالات هست و سطح بعدی رو هم کاملا کلاسیک انتخاب کردیم زمانی که خط روندی شکسته بشه قیمت بین سطح قبلی و سطح پیش رو در حال نوسان خواهد بود که این دو سطح ترسیم شده و انتظار برگشت به حرکت صعودی رو از این نواحی داشتیم



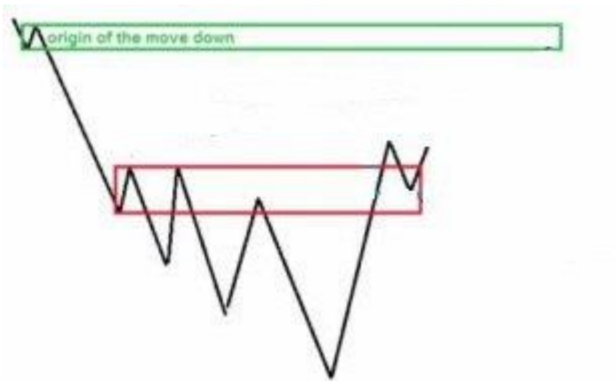
در خصوص بحث اینگلف ها باید عرض کنم که شما باید با توجه به استراتژی که دارید و سطوح را در تایم فریم بالاتر مشخص می کنید دو موضوع را مد نظر داشته باشید که قیمت در ان سطح در حال تشکیل پیوت هستش یا ان سطح رو شکسته چون بحث اینگلف به دو منظور انجام میشه
یکی برای پاکسازی مسیر حرکت و دیگری برای پر کردن سفارش ها و حرکت در جهت مخالف و شما برای درک انگلف باید ببنید که سطح شما شکسته شده یا خیر و گره معاملاتی که دارید حاصل از شکست است یا حاصل از برگشت چون نفوذ ها در این دو حالت معنی متفاوتی پیدا می کنند
شما دو حرکت رالی و بیس دارید که هر دو این بیس ها در قیمت پایین انگلف شده اند ولی به خاطر اینکه قیمت در اولی زیر سطح هستش انگلف به معنی پاکسازی مسیر حرکت هستش و در دومی چون

بالای سطح بیس تشکیل شده انگلف به معنی استاپ هانتر هستش و از نظر من وقتی یک تریدر سطح رو بشناسه و بدونه که قیمت الان به سطحی از کدام تایم فریم رسیده دیگه بازی هایی که قیمت به صورت های متفاوتی از خود نشان میده که همه انها حرکت های شارپ و استراحت های متفاوت هستش تاثیر در تصمیم گیری تریدر نداره و بحث انگلف گره های معاملاتی هم به راحتی در تایم تریگر سطح مورد نظر با توجه به اینکه حرکت و روند قالب مطابق با تعریف سبک رفتارشناسی چی هست مسائله انگلف ها هم قابل درک میشه

قیمت باری اینکه بتونه در یک مسیری حرکت کنه احتیاج به انگلف داره و تا اینگلف نباشه ما وارد معامله نمیشیم و اینگلف شدن گره های معاملاتی هستش که باعث میشه ما تصمیم بگیریم که در کدام مسیر معامله کنیم

اگر بیس بالای سطح باشه حرکت و اگر پایین سطح باشه کپس ولی برای اینکه ان حرکت و یا ان کپس تشکیل بشه قیمت نیاز داره که گره معاملاتی پیش روی خودش رو در پیوت ها و انگلف کنه و یا محل استاپ های سمت مخالف رو استاپ هانتر کنه

مثال:

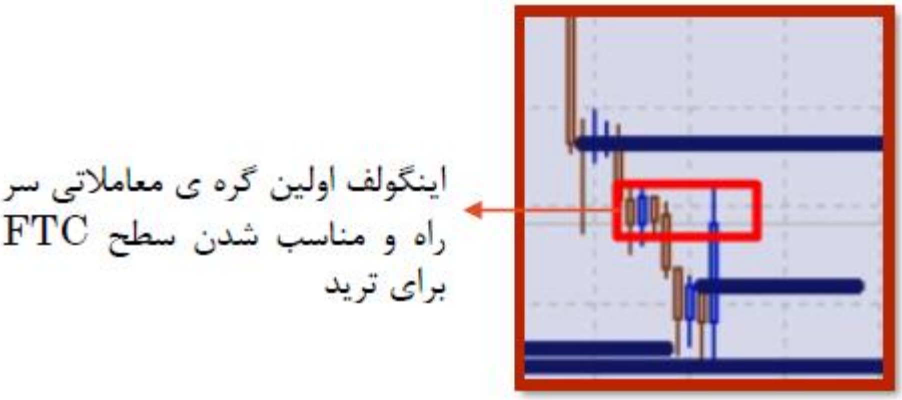


در این تصویر تا زمانی که گره شناور ترسیم شده انگلف نشده باشه که ما نمیتونیم انتظار حرکت و ادامه حرکت به سمت منشاء و یا گره معاملاتی پیش رو رو داشته باشیم

در انگلف ها راحت ترین راه ممکن این است که با ستاپ شکارچیان استاپ ترید کنید

نکته:

در شرایطی یک پیوت می تواند ادامه حرکت بدهد و سطح FTC آن برای ترید مناسب می شود که اولین گره معاملاتی سر را خود را انگلف و یا تسویه کند



نکته:

با توجه به اینکه در تقدم و تاخر انگلف ها قاعده خاصی پیدا نکردیم ، به همین خاطر بهترین کار استفاده از انگلف با دیدگاه حرکت هانت می باشد و چون هدف ها رو هم بر اساس مدیریت سرمایه داریم و پوزیشن ها رو مدیریت می کنیم دیگه رسیدن به هدف نهایی اهمیت پیدا نمی کند.



وقتی انگلف داریم قیمت یک پولبک انجام داده و تا سطح هات اسپات پایین آید و به حرکت ادامه می دهد

نکته: هات اسپات ها در دل سی پی درایوها وجود دارند و معمولا بالاترین شادو یکی از سه درایو هستند و بهتر است این سطح حالت فلیپی داشته باشد.. در برخی هات اسپات ها زیرو تریگر کندل نیز قابل مشاهده است

برخی مواقع قبل از لمس هات اسپات یک پیوت تسویه شکل گرفته که واکنش به گره قبل هات اسپات است و واکنش اصلی از هات اسپات شروع می شود.

فصل 17- جریان سفارشات و الگوهای استاپ هانتری

مورچه خوار شکم بزرگش رو با مورچه های کوچک پر می کند و داستان اندک اندک جمع گردد وانگهی دریا شود است

وقتی یک سطحی دارین و ترسیم می کنید از خودتون سوال بپرسین الان که بازار داره به سطح نزدیک میشه عوام به چی فکر می کنند و بازارگردان به چی فکر می کنه... ما به عنوان گروه سوم باید حزب باد باشیم وببینیم نبرد بین خریدارها و فروشنده ها را چه کسی برنده می شود و همجهت وارد می شویم

گرگ به صورت موازی میرن و گله ای و پس و پیش نمیرن چون گشنشون بشه همم می خورند... داستان بازیگران بزرگ بازار که اگه شکار گیرشون نیاد همدیگه رو هم می خورند

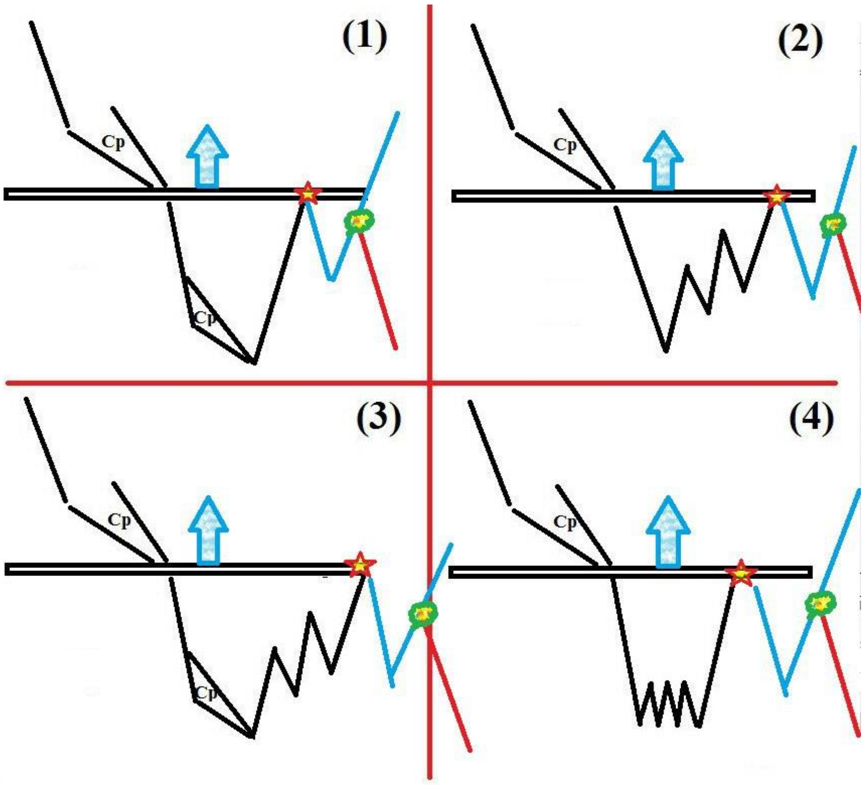


سطح جعلی:

به طور مثال سطحی که پس از سی پی درایو انتظار برگشت رو داریم و به سمت مخالف دیدگاه حرکت می کند این سطح یک سطح جعلی است. چون بازار مطابق دیدگاه عموم حرکت نکرده است آن حرکت شارپ نزولی به ما یک سطح عرضه نمی دهد و سطح جعلی است(رسیدن به منشاء حرکت برای ما فاقد ارزش فروش است)



نمونه ای دیگر از سطح جعلی: همان طور که می بینیم سطح جعلی یکی از سطوح با اهمیت می باشد که قیمت در آینده به این سطح واکنش نشان می دهد.



نکته:

موضوع اصلی در رسیدن سی پی به ناحیه هست که میدونیم ذهنیت سفارش خرید داشته ولی قیمت یک ال کیو بار زده و این یعنی اینکه در پشت ان سطح ذهنیت خرید به قوت خودش باقی خواهد ماند اما الان سوال این هستش که باید به سمت مخالف توجه داشته باشیم برای تصمیم گیری و در شماره یک شما بیشترین احتمال شکست سطح و برگشت به سمت بالا رو داریم چون هم ان ال کیو بار تسویه شده و هم حرکت شارپ داریم که نشان از ورود به پوزیشن های خرید هست

در حالت شماره چهار شما مجددا همین اتفاق افتاده با این تفاوت که تسویه از نوع بیس بوده و این از نظر ما یک درجه از حالت قبلی میتونه ضعیف تر باشه

اما در حالت شماره سوم شما بعداز ال کیو بار یک حرکت درایور دارید که میتونه با رسیدن به سطح به صورت کپس حرکت کنه و یا برگشت حتی شارپ داشته باشه

و مورد شماره سه شما بازار در حالت ساید هستش اما در همه این حالت ها با انگلف شدن ناحیه ستاره ما انتظار یک برگشت و ادامه حرکت صعودی رو داریم چون ذهنیت سفارشات خرید در پشت ان سطح وجود داره و حالت های تسویه ای که وجود داشته فقط در میزان ریتریس بعد از انگلف میتونه تاثیر گذار باشه

سی پی درایوهایی که در راستای حرکت هستند - دایورجنس ها - کلیمکس ها - کپس آن پرایس ها ...

جزو آرایش های تسویه هستند



بعد از تسویه در صورتی که حجم هم نداشته باشیم (مثل فارکس) راحت با کندل های فول بادی...

لانگ ... بریک اوتی تغییر دیدگاه رو نشون میده

ذهنیت الگوها به قوت خود باقی می ماند.

**زیر کندل نقص سطح (کندلی که سطح را اینگلف می کند) - در حالت صعودی - خودش یک تریگر ورود است و باید زیر این کندل کلوز انجام شود

***هر وقت یک گره معاملاتی داریم و قیمت با تمام توان و قدرت به سمت آن حرکت می کند به احتمال خیلی بالا قیمت از آن گره بر می گردد

********بدون مدیریت سرمایه رفته و توی یک پوزیشن 97 میلیون از دست داده و کال شده...

وقتی شخص چنین پوزیشنی را میگیره یعنی منطق رو رعایت نکرده و از تعادل روحی روانی خارج شده... دچار اعتماد به نفس بیش از حد شده بود و ورود زودهنگام کرده است...*********

******برای یافتن بهینه ترین سطح برای ترسیم خط روند از rsi کمک می گیریم*****



نکته:

در صورتی که گره اینگلف شود ما می توانیم هم در حالت استاپ هانتری وارد شویم و هم در برگشت به سمت گره اینگلف شده



نکته:

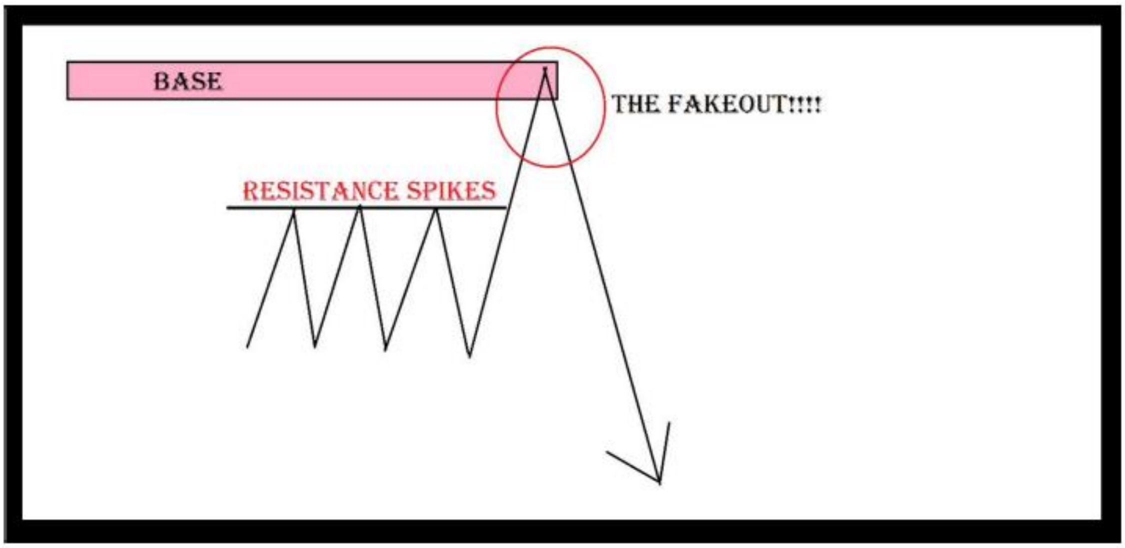
این حرکت سی پی یعنی دیدگاه خرید و حرکت دراپ یک حرکت شکار استاپ ها به حساب میاد و منشاء حرکت ان از نوع وامانده ها هست و فاقد دیدگاه اصلی فروش هستش و در صورت انگلف شدن ان در تمام درایور های سیپی دیدگاه خرید وجود داره و ما انتظار ادامه حرکت رو داریم و سفارشات گره های این سی پی از نوع خرید هست...(سطح مذکور یک سطح جعلی می باشد)

الگوهای استاپ هانتری—– اگه تایم فریم و محدوده توان حرکتی را اشتباه تشخیص بدهیم طعمه می شویم



مثال برای ستاپ شماره 1:









نمونه ای دیگر از حرکت استاپ هانت رایج

فصل 18: بررسی رفتار حرکتی در گره های معاملاتی با (تی ام- کیوام)

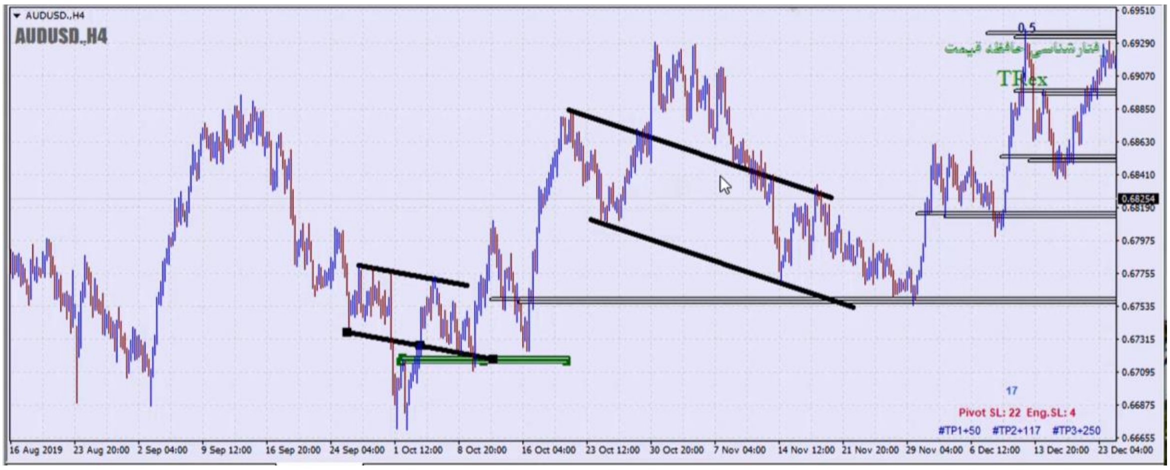
در اصل فروشنده ها باعث افزایش قیمت و خریدارها باعث کاهش قیمت می شوند... چون هیچ خریداری تمایل ندارند یک چیز را به قیمت بالاتر بخرد و هیچ فروشنده ای تمایل ندارد یک چیز را به قیمت پایین تر بفروشد

در اصل QM یکی از حالتهای سر و شانه است که ما توقع داریم قیمت از شانه سمت راست حرکت کند... (لو دوم پایین تر از لو اول باشد)

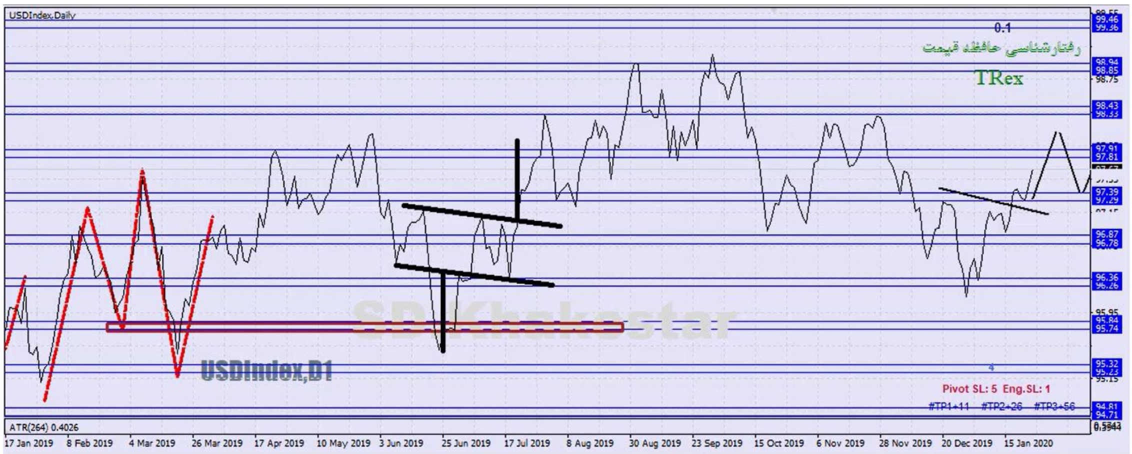
QM را در سه بخش بررسی می کنیم:

1- ساختار 2- دیدگاه وذهنیت (بایستی در لولهای پرایسی بررسی شود) 3-کندلی (تریگر های ورود)

نکته: برای نقطه ورود بهتر در الگوهای سرو شانه و QM خطی موازی خط گردن مطابق تصویری زیر در این الگوها ترسیم می نماییم. این حالتی از so4 در سطوح پویا هم است.



در حالتهای so4ی سرو شانه در سطوح داینامیک انتظار می توان انتظار تارگت مطابق تصویر زیر را داشت :



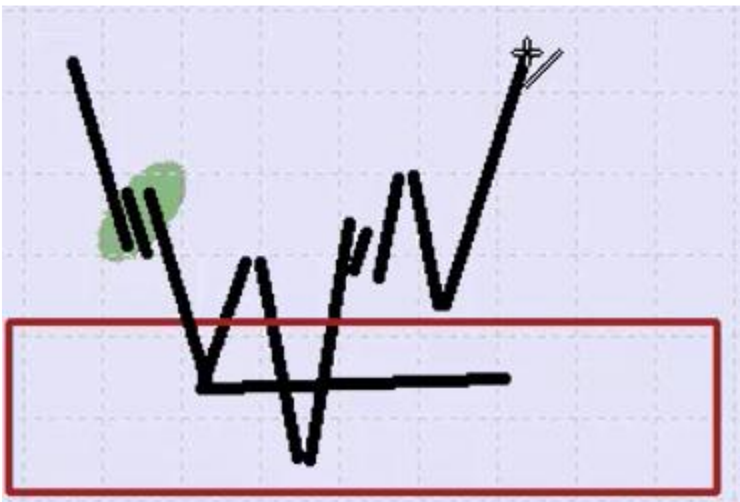
بازار به اندازه نفوذ یا so4 که در سمت پایین کانال داشته در سمت بالا هم دارد و از همان منطقه پتانسیل برگشت دارد.



الگوی QM را می توان اینطور دید که در برخورد اول قیمت به سمت گره حرکت کرده و نمی تواند از آن رد شود و در حمله بعدی که گره را انگلف می کند سفارشات آن ناحیه پاکسازی شده و مسیر برای عبور از آن گره در حمله بعدی هموار می شود.

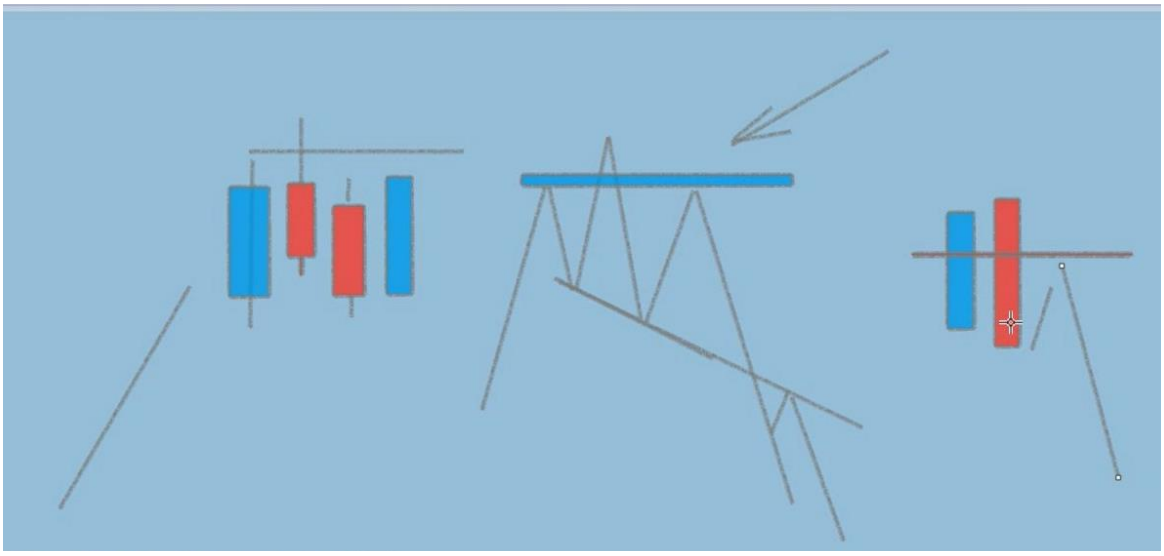


اگر در مسیر حرکت گره معاملاتی تشکیل شود و ساختار حرکت عوض شود دیگر انتظار نداشته باشیم ریتریس عمیق اتفاق افتاده و قیمت به لول QM جهت ورود ما بازگشت داشته باشد.



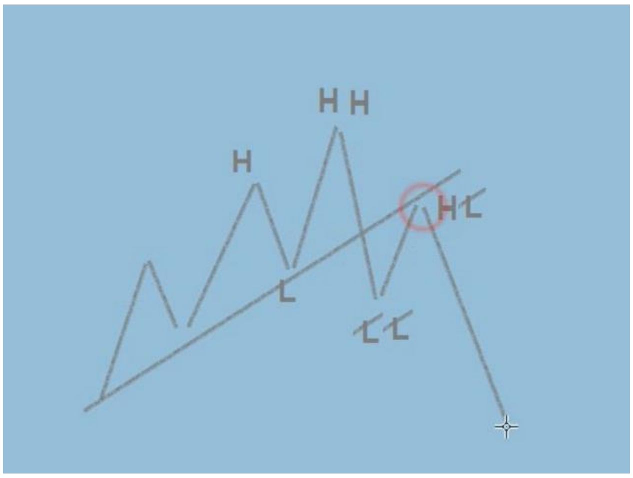
**همه بازار بر می گرده به پیوت و شکست

فرق بین QMو trigger man این است که qm در پیوت ها تشکیل می شود و tm در بریک اوت ها

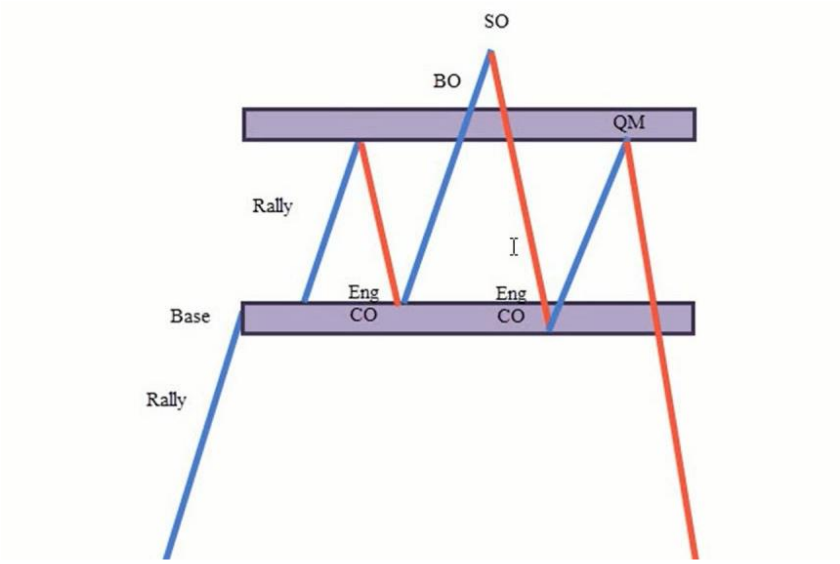


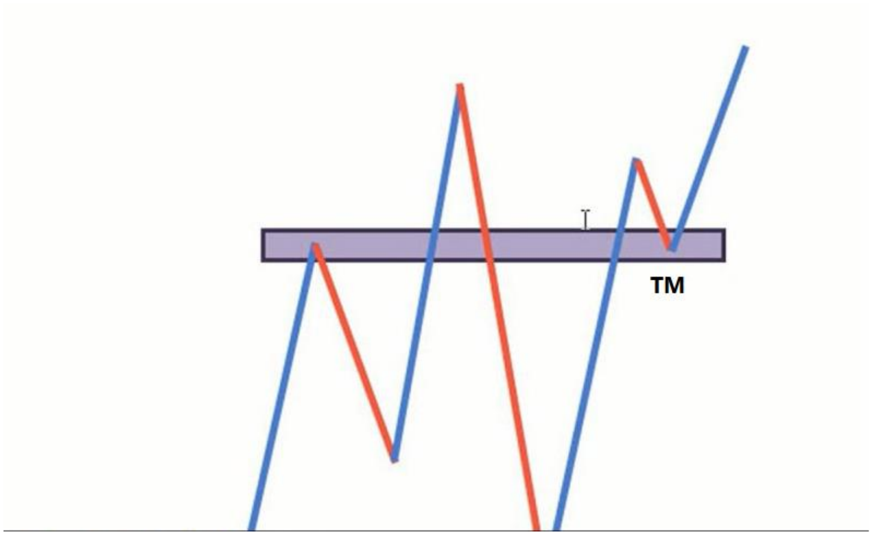
الگوی qm که همان ریترن تو پیوت یا سطح خود کشی یا هد اندشولدر است.. در تصویر سمت راست زمانی پیوت موفقی خواهیم داشت که کندل انگلف کننده گره معاملاتی قبلی را انگلف کند... بعد از آن انتظار داریم قیمت پس از لمس ftc حرکت ریزشی داشته باشد

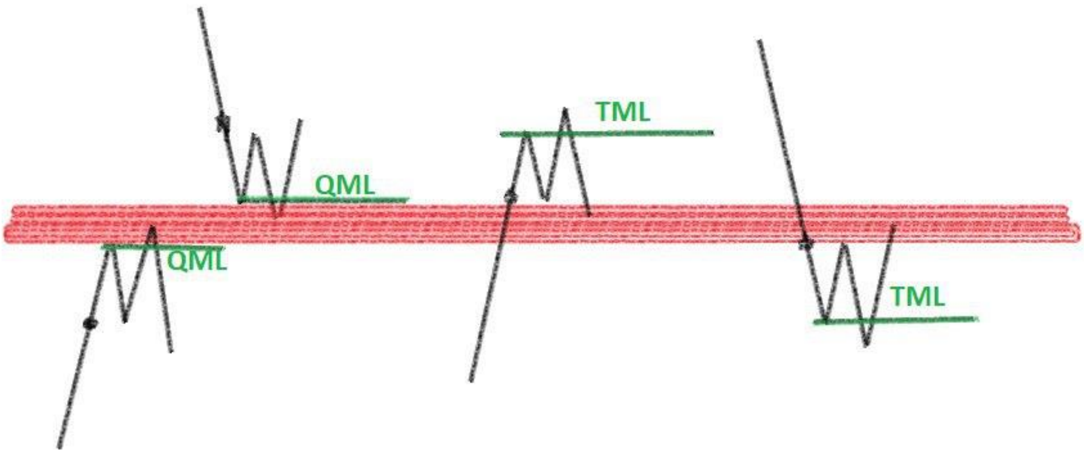
الگوی qm را باید در نواحی عرضه و تقاضا زیر نظر گرفت نه هر جایی. کلوز کندلی که می خواهد کندل پیوت را انگلفینگ کند بایستی در یک سوم پایینی بسته شود(برای حرکت نزولی)



هد اند شولدر استاندارد جهت الگوی qm- قیمت پس از شکست خط روند بین high و low قبل بازی می کند و ممکن است از high قبلی هم فراتر رود

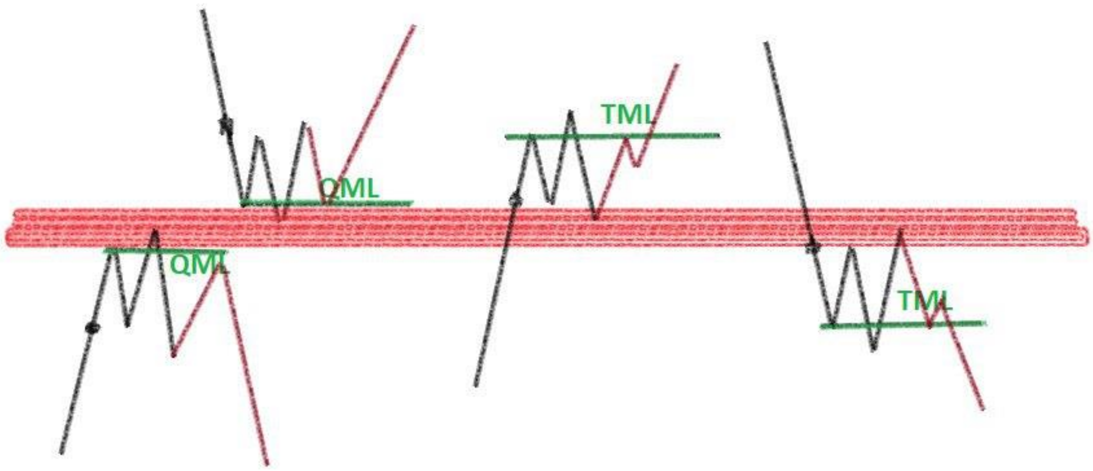




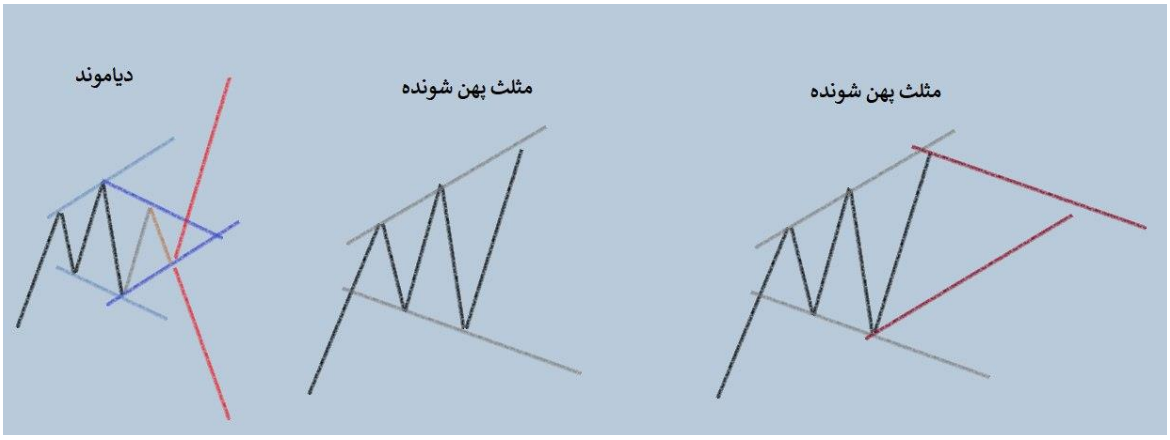


تمام حالت های که میتونید شما کیو ام و یا تریگر من داشته باشید همین دو حالت بالا هست و تفاوت این دو هم فقط به خاطر انتظارات حرکتی هست که ما داریم. در کیوام لول ما انتظار برگشت قیمت و تشکیل پیوت را داریم ولی در تریگر من ما انتظار شکست لول و ادامه حرکت رو داریم

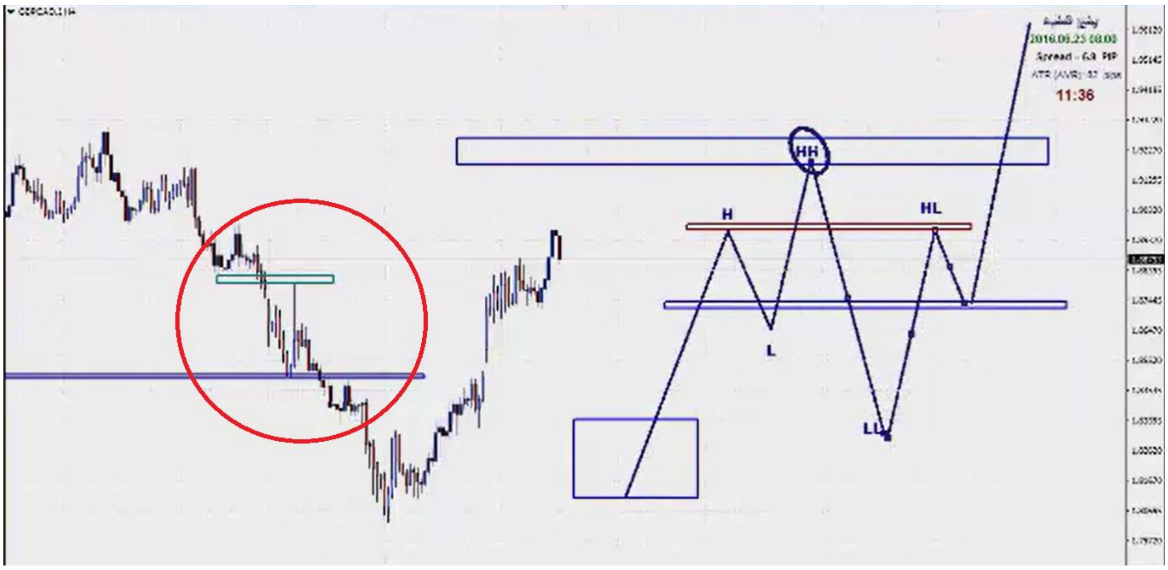
حالا در تریگر من وقتی شما انتظار شکست سطح سیگنال رو دارید پس یکی از حالت هایی که تشکیل میشه میتونه به صورت درایور باشه و درایوری که گره معاملاتی تصمیم گیری ان در لگ انگلف شده و احتمال این رو باید داشته باشیم که در اینده قیمت از ان سطح عبور کنه



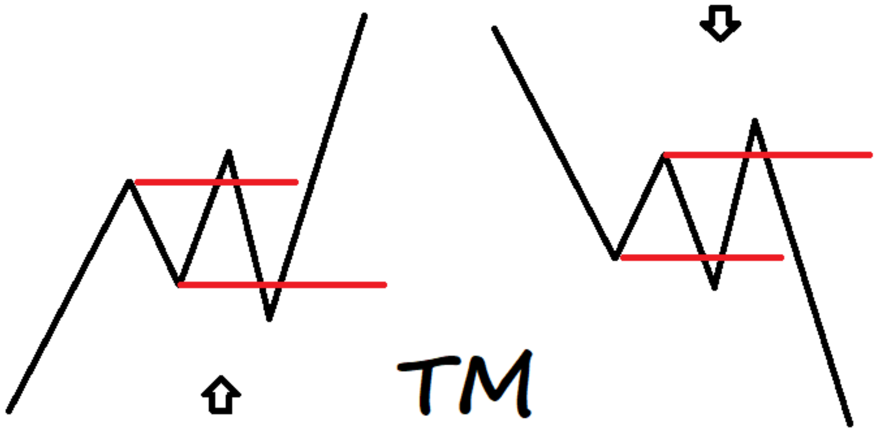
و حرکت ها به صورت تصویر ارائه شده خواهد بود و این در راستای ان هستش که شما وقتی انگلف یک گره رو دارید این انگلف میتونه در کیو ام پاکسازی مسیر باشه و در تریگرمن میتونه به خاطر ورود استاپ هانتر ها باشه و اینکه در تریگر من بعدا الگو تبدیل به یه الگوی دیگری میشود مطمئنا بله میتواند یه مثلث پهن شونده تشکیل شده و یا این رو در نظر داشته باشید که در ادامه حتی شما میتوانید یک الگوی دیاموند برگشتی در کیو ام داشته باشید و یا یک الگوی دیاموند ادامه دهنده در تریگر من



زمانی که شما احتمال تشکیل کیو ام رو دارید و انتظار برگشت از ناحیه شانه سمت راست و شکست خط تریگر لاین ترسیم که به موازات خط دایورجنس هست اگر قیمت ان سطح رو نشکست و یه دره دیگه تشکیل داد شما میتونید الگوی دیاموند داشته باشید که این الگو ادامه دهنده و برگشت به روند هست.معمولا این اتفاق هم زمانی که شما انتظار کیو ام رو دارید رخ میده که قیمت یک قله جدید میزنه و تبدیل به مثلث پهن شونده میشه در این حالت هم شما میتونید دو خط موازی خطوط ترسیم شده از دره و قله رو داشته باشید و انتظار تشکیل یک دیاموند داشته باشید.



اگر بازار در LL به منشا حرکت برسد و یا به سطحی بالاتر از سطحی که از آن رسیده برسد احتمال زیاد بایستی منتظر الگوی TM باشیم



ساختار حرکتی تی ام در مارکت را برای حرکات صعودی و نزولی مشاهده می نمایید. ستاپ تی ام ذاتش استاپ دو طرفه است.. با دید فرکتالی رفتار شروع حرکت را می توان به کل مسیر تعمیم داد و اگر شروع حرکت با تی ام شروع شود احتمالا در طول مسیر تی ام های زیادی را می بینیم.



کل اتفاقاتی را که توی مارکت می افتد را میتوان حرکت تی ام بین الگوهای کیوام دانست..

نکته:در الگوی کیو ام با دید فرکتالی یک کیو ام دیگر در شانه راست تشکیل می شود که از این طریق می توان کیو ام را از تی ام در لحظه تشکیل متمایز کنیم

فصل 19-مدیریت ریسک سرمایه و پوزیشن

تنها اختلاف بین برنده ها و بازنده ها هست رعایت این موارد است... بازار به معامله گر ها درس می دهد و با گوشت و استخوان درکش می کنند.

در سبک تریگر ماکزیمم استاپ لاس برابر atr تایم تریگر است به علاوه یکم بیشتر جهت اسپرد و واید شدن و...

تارگت ها:

تارگت بهینه و نهایی به اندازه ATR تایم ساختار هست و برای اینکه تارگت را نزدیکتر قرار دهیم ATR تایم ترید را ازش کم می کنیم... این تارگت 7 برابر تایم ترید هست و تارگت 1 ما 3 برابر ATR تایم ترید هست که یک ترید یک به سه است (درحالت ورود غیر تریگر لاینی) نکته: بعد از حرکت به اندازه 3برابر ATR معمولا یک برگشت به اندازه ATR و مجدد ادامه حرکت را داریم



در ورود کلاسیک چون برای اطمینان بیشتر بعد از تریگر لاین وارد می شویم تارگت های ما 1 ATR کم می شود (اندازه کادر رو از دست می دهیم) و تارگت 1 می شود 2 برابر ATR و تارگت نهایی می شود 6 برابر ATR

در تصویر بالا در ورود کلاسیک ما بعد از شکست تریگر لاین وارد می شویم ولی در ورود پرایسی در زیروتریگر و در کف وارد می شویم که ریسک بیشتری دارد.



کسانی که ریسک پذیری و دقت بیشتری دارند مطابق شکل بالا اردر ست می کنند.

نکته:

ناحیه های بدست امده ای تی آری رو با نزدیکترین سطوح پیوتی چشمی که در ان محدوده دارید بهینه کنید و معمولا ما طول حرکت های بدست امده از ای تی ار رو با پیوت های در همان ناحیه اپدیت می کنیم و ملاک برای ما پیوت ها در چارت هست.

نکته2:

پیوت های تسویه و پولبک معمولا تارگت بیش تر از تایم تریگر رو نمیدن و پیوت ریورس تارگت برابر تایم ساختار می دهد.

برای ترید میان روزی به نظرم ترید روی یکی از ارزها کفایت می کند.

شما در طراحی سیستم معاملاتیتان باید مدیریت برداشت داشته باشید. یعنی با هر دو برابر شدن حساب، یک سوم را در حسابتان باقی میگذارید، یک سوم دیگر را درحساب امن ارزیتان ذخیره میکنید برای زمانی که به مشکلی بر میخورید و یک سوم باقیمانده را در زندگی روزمره ی خود استفاده ی مطلوب کنید.

یک روش مدیریت سرمایه بهینه به شرح زیر است:

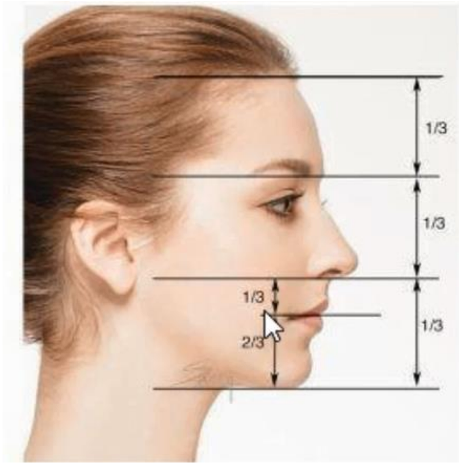
ابتدا بایستی میانگین باخت های پشت سرهم و میانگین بردهای پشت سر هم را بدست آوریم. با استفاده از میانگین باخت های پشت سر هم بایستی میزان ریسک در هر معامله را حساب نموده تا افت حساب یا دراو دان حساب حداکثر 10 درصد باشد. با استفاده از میانگین بردهای پشت سرهم ریسک ورود به معامله را مطابق جدول زیر تنظیم می نماییم.

شرط های دارای ریسک/پاداش برابر							
افزودن یک واحد پس از برد، برگشت به یک واحد پس از هر باخت یا پس از برد در هدف دوره ای							
دور	نتیجه	واحدهای ۱۰ دلاری	شرط های ۱۰ دلاری (دلار)	مقدار برد (دلار)	سود دوره ای تجمعی (دلار)	کل سود حساب (دلار)	
۱	برد	۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	
۲	برد	۲	۲۰	۲۰	۳۰	۳۰	
۳	برد	۳	۳۰	۳۰	۶۰	۶۰	
۴	برد	۴	۴۰	۴۰	۱۰۰	۱۰۰	
۵	برد	۵	۵۰	۵۰	۱۵۰	۱۵۰	
۶	برد	۶	۶۰	۶۰	۲۱۰	۲۱۰	
۷	برد	۷	۷۰	۷۰	۲۸۰	۲۸۰	
۸	برد	۸	۸۰	۸۰	۳۶۰	۳۶۰	> رسیدن به هدف دوره ای ۸ واحدی
۱	باخت	۱	۱۰	-۱۰	-۱۰	۳۵۰	> شروع دوره جدید با شرط یک واحدی
۲	باخت	۱	۱۰	-۱۰	-۲۰	۳۴۰	
۳	باخت	۱	۱۰	-۱۰	-۳۰	۳۳۰	>ماندن روی یک واحد در باختهای پیاپی
۴	برد	۱	۱۰	۱۰	-۲۰	۳۴۰	
۵	باخت	۲	-۲۰	-۲۰	-۴۰	۳۲۰	
۶	باخت	۱	-۱۰	-۱۰	-۵۰	۳۱۰	>حداکثر افت دوره ای ۵۰ دلاری
۷	برد	۱	۱۰	۱۰	-۴۰	۳۲۰	
۸	برد	۲	۲۰	۲۰	-۲۰	۳۴۰	
۹	برد	۳	۳۰	۳۰	۱۰	۳۷۰	
۱۰	برد	۴	۴۰	۴۰	۵۰	۴۱۰	
۱۱	برد	۵	۵۰	۵۰	۱۰۰	۴۶۰	

نکته اینکه اگر میانگین بردها مثلا 8 است ما تا هفت بار اجازه افزایش حجم داریم و دفعه بعد مجدد از کمترین ریسک شروع می نماییم و پس از هرباخت نیز از کمترین ریسک شروع می کنیم.

فصل20ـ گام های حرکتی

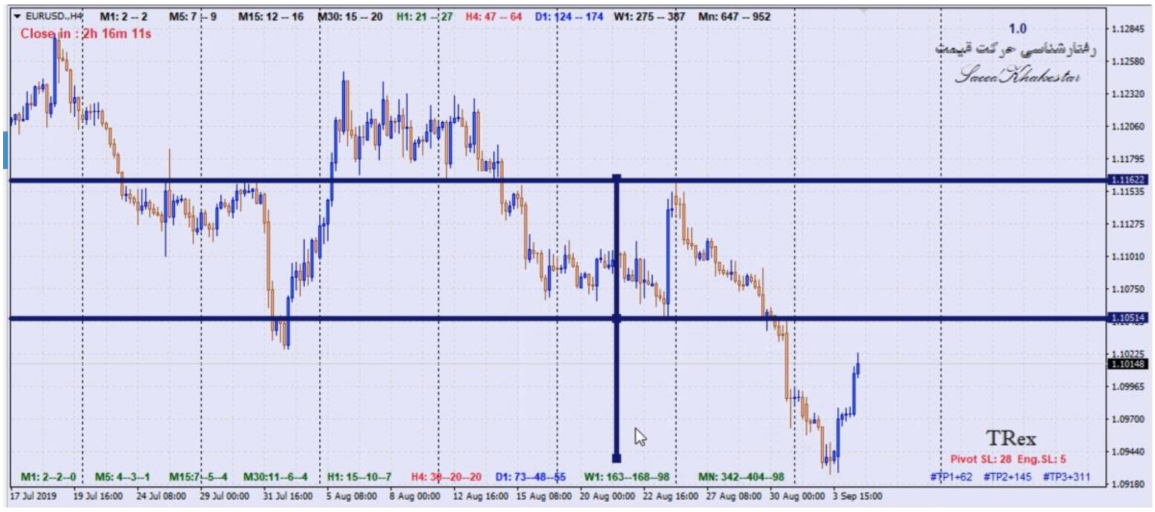
یک تناسب و هارمونیک در حرکت قیمت وجود دارد. بازار بر اساس حرکت و استراحت حرکت می کند...



شروع ایده از اندیکاتور 4forex my trend بوده است. این اندیکاتور بر اساس تغییرات ATR کار می کند. هر تغییر رنگ را به عنوان گام حرکتی در نظر گرفته است. سه گام حرکتی پشت سر هم تشکیل یک لگ می دهد و پس از سه حرکت انتظار برگشت داریم که برخی اوقات یکی و برخی مواقع ۷ تایی است که بستگی با تایم های فرکتالی و... دارد



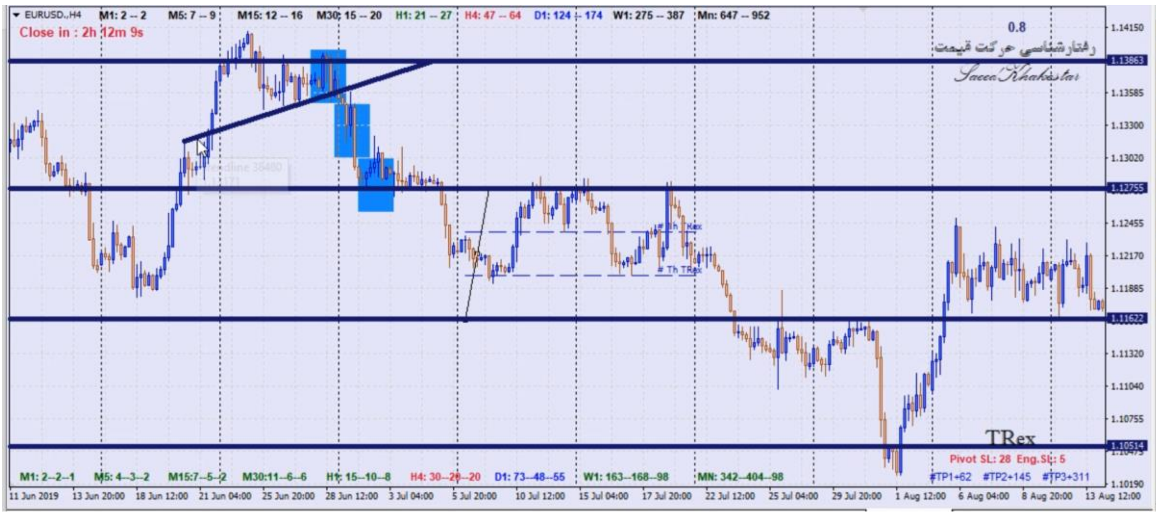
شما مثلا می توانید که حرکت شارپ که پولبک به سطح شکسته شده است را به عنوان یک گام در نظر بگیرید. (انواع و اقسام دارند این حرکت ها و گام ها و گام های کوتاه و بلند داریم)



انواع دیدگاه هایی که می توانیم بر اساس آنها گام های حرکتی داشته باشیم: (حالت تریگر لاینی)

اینها روش هایی هستند که بدون هیچ فرمولی گام حرکتی می توانیم داشته باشیم.

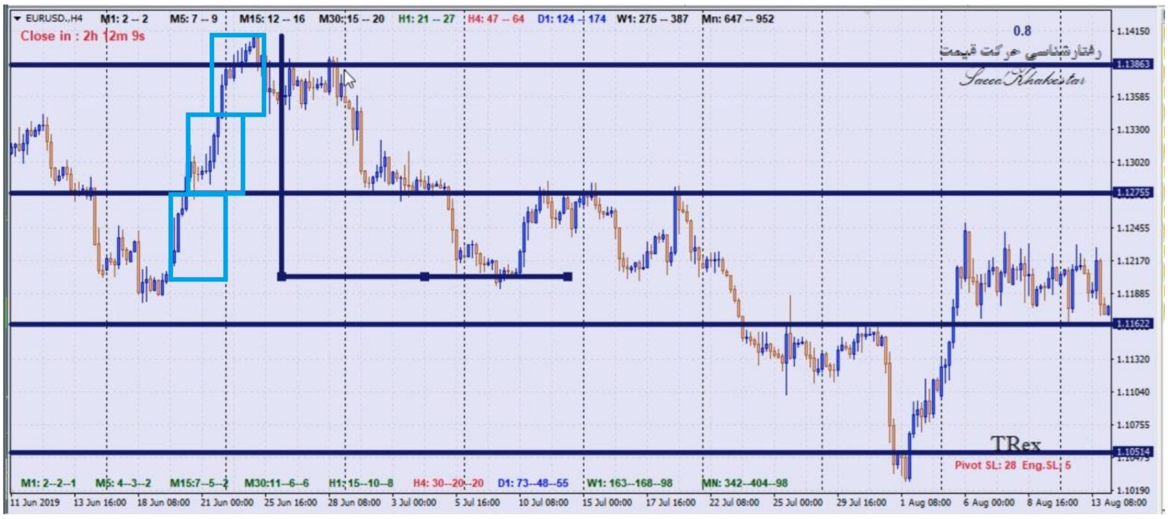
(فاصله ی بین سطح FTC و محل شکست تریگر لاین، یک گام می باشد که خود این گام میتواند یک مبنا و واحد حرکتی برای شناسایی تارگت، در نظر گرفته شود)



حالت سطوح مورب (فاصله کانال قیمتی)



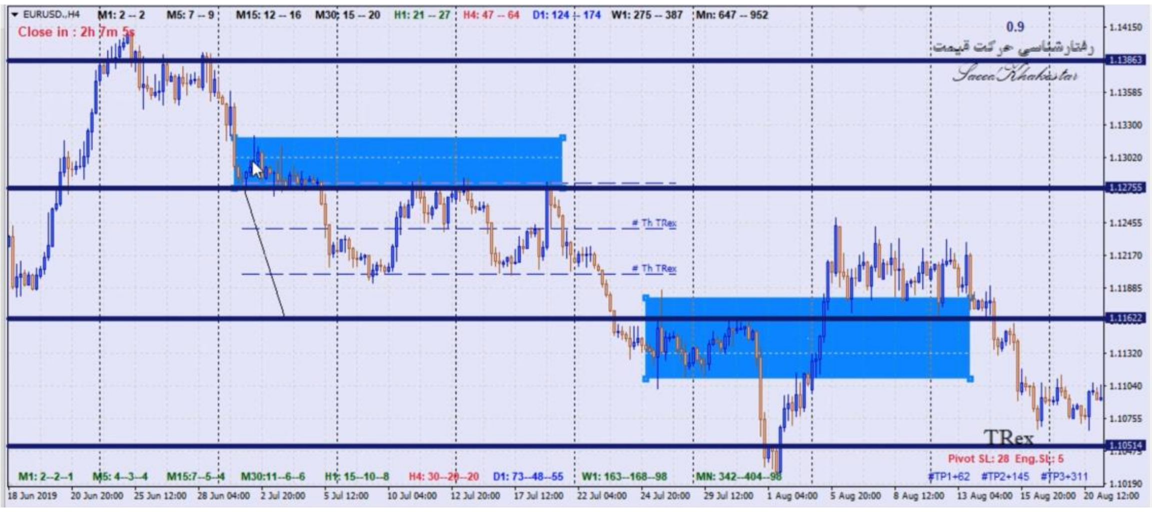
فاصله دره تا قله یک گام حرکت و می توانیم سه گام حرکتی پشت سرهم داشته باشیم



فاصله بین قله ها در دابل تاپ دایورجنسی



گام های بلند و کوتاه در بازار





نکات گام های حرکتی:

گام حرکتی به متوسط حرکت بین سه تایم فریم ساختار و پترن و تریگر گفته میشه یعنی شما در یورو به دلار وقتی ای تی ار های ساختار و پترن و تریگر رو به ترتیب

60+20+10 گام حرکتی ان میشه 90/3یعنی تقریبا 30 پپ

و اگر شما توان حرکتی که بر اساس قیمت محاسبه می کردیم رو برای دیلی که 66.66 درصد قیمت بودش رو در نظر بگیرید و بعد بر اساس 40 درصد ان که میشد برای چهار ساعته توان حرکتی رو حساب کنید این عدد میشه 30. ما برای راحتی کار همیشه وقتی میگم گام حرکتی یعنی ای پی ار تایم پترن و اگر شما به صورت ثابت از ای تی ار هم استفاده کنید باز مشکل خاصی ایجاد نمیشه و باز ای تی ار تایم پترن رو به عنوان گام در نظر بگیرید. اگر بخوایم رابطه بین توان حرکتی و گام حرکتی رو بگیم توان حرکتی برای تایم ساختار هست و گام حرکتی برای تایم پترن

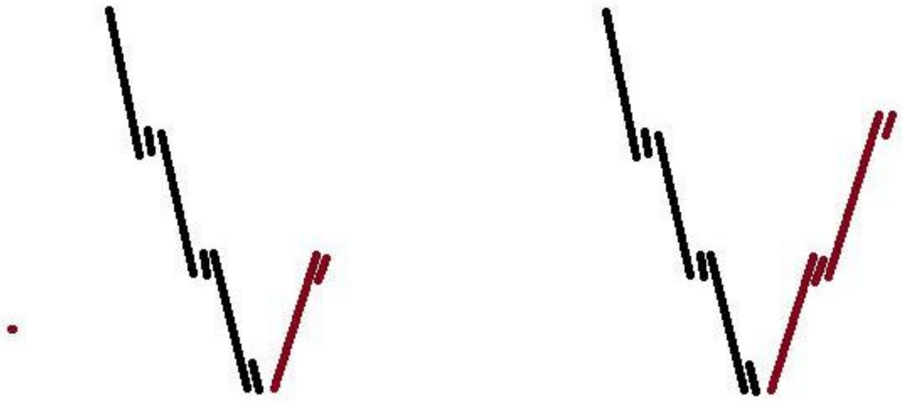
محل شروع برای اندازه گیری گام های حرکتی از راس محل چرخش و یا پیوت و یا همان حمایت و مقاومت هستش که البته یک ناحیه داره و در مورد ناحیه هم شما میتونید از نوک شدو حمایت و مقاومت مربوط به هر تایم ان رو شروع کنید به حساب کردن که گام های کوتاه و بلند محاسباتی داریم

نکته:

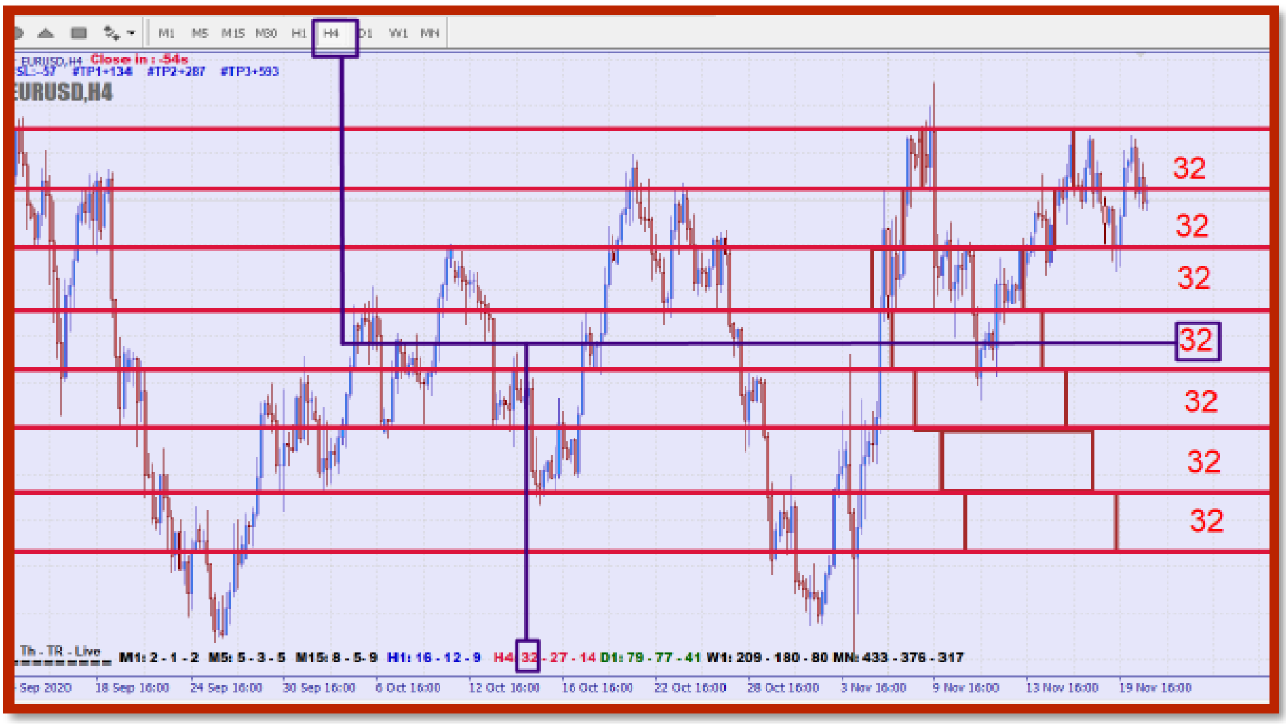
گام بلند برابر است با 0.66 درصد قیمت جاری که به آن توان حرکتی هم گویند

گام کوتاه برابر است با 0.8 توان حرکتی

یک استفاده از محاسبات توان حرکتی برابر مشخص نمودن اهداف قیمتی در عرضه اولیه های بورس تهران می باشد که می توان اهداف قیمتی را 3 گام رفت و 1 گام برگشت یا 7 گام رفت و 3 گام برگشت یا 15 گام رفت و 5 گام برگشت مشخص نمود.



نکته : وقتی شما سه گام حرکت داشته باشید انتظار حداقل یک گام برگشت و استراحت رو دارید ولی وقتی قیمت به گره اول یعنی به منشاء حرکت برگشت داشته باشه ان موقع محل مناسبی برای ترید هست



نکته:

لول های گام های حرکتی را می توان با توان حرکتی یا TH تایم پترن آپدیت کرد و یا اصلا به طور جداگانه از آن استفاده نمود، یعنی مثلا از یک سویینگ به فاصله ی توان حرکتی ، لول های بالا و پایین را مانند تصویر بالا ترسیم نمود

فصل 21_ نگاهی بر ستاپ های دیگر

21-1- ستاپ ترید بر اساس های و لو کندل روزانه



در این ستاپ از اندیکاتور Daily box استفاده می نماییم. در این ستاپ ترید را بر اساس های و لو کندل روزانه انجامی میدهیم و های ولو را به عنوان سطوح تایم یک ساعته در نظر گرفته و در تایم 5 دقیقه ترید انجام می دهیم.

در انتخاب سطح می بایست سطوح بکر در نظر گرفته شود و سطوح میانی کاربردی ندارد ولی باید شخصی سازی شود و بهترین حالت از دیدگاه شخصی در نظر گرفته شود

21-2- ستاپ ترید بر اساس تیک فرکتال



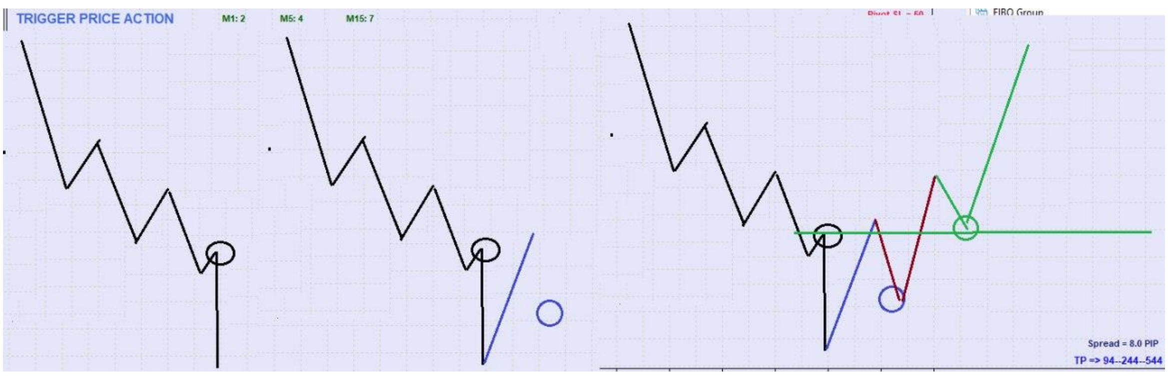
این تصویر نمونه یک تیک فرکتال است که یک کندل مستر و اینساید داریم و شدو هر دو کندل استاپ هانتر شده و محل ترید ورود خط سبز و استاپ بالای شدو خط قرمز و تارکت این الگو هم مطابق با روش تارکت گذاری میتواند از قوانین تریگر استفاده شود و طول حرکت استاپ یک و سه برابر و هفت برابر و 15 برابر ان به عنوان تارکت در نظر گرفته شود.

همچنین طول مستر کندل می تواند به عنوان تارگت اول از خط سبز رنگ در نظر گرفته شود.

3-21- ستاپ تریگر فلیپ لول

این سطح در زمان شکست اهمیت خرید پیدا می کنه و یک سطح فلیپ پرایسی است. این سطوح که منشاء حرکت های پرایسی هستند و در انها وجود دیدگاه های حرکتی هستش مادامی که ان دیدگاه وجود داره شکست نخواهند شد و چنانچه این سطوح شکسته بشوند مطمئنا دیدگاه عوض شده و شما یک موقعیت عالی برای ترید خواهید داشت و این حالت برای پیوت هایی که فیل میشد در برخود دوم هم وجود داره به این علت عرض می کنم در برخورد دوم چون اولین برگشت احتمال اینکه شکست از نوع جعلی باشه و تشکیل دبل تاپ ها رو داشته باشیم هستش و به همین خاطر "تریگر فلیپ" ها رو در برگشت اول ترید و پیوت های فیلد شده رو در برگشت دوم



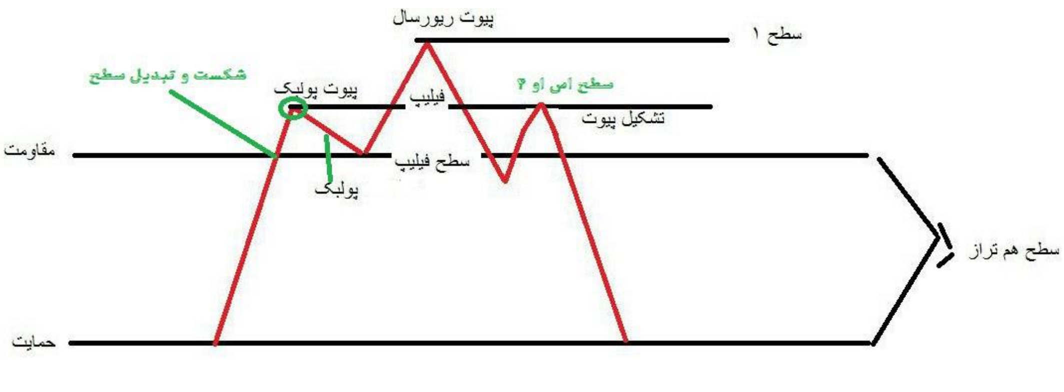


سطح سبز یک تریگر فلیپ لول هست.

نوع دیگر سطح فیلیپ که همه ما ان رو میشناسیم سطح حمایت و یا مقاومت هستش که شکسته میشه و این سطوح که معمولا تعداد برخورد ها در آنها برای ما برای اینکه بگیم یه سطح فیلیپ داریم حائز اهمیت هستش و کاملا کلاسیک است. یه حمایت و مقاومت که کاملا کلاسیک هستش و اگر شکسته بشه تبدیل میشه به یک سطح فیلیپ کلاسیک



یک زیر گروه دیگر در فیلپ ها داریم که سطوح اس او چهار هستش و ان سطح یک درجه ارزشش از سطح فلیپ هم بیشتر هست.



ارزش سطح فیلیپ بیشتر از سطح ۱ است

21-4- ستاپ ورود بر اساس آر اس آی

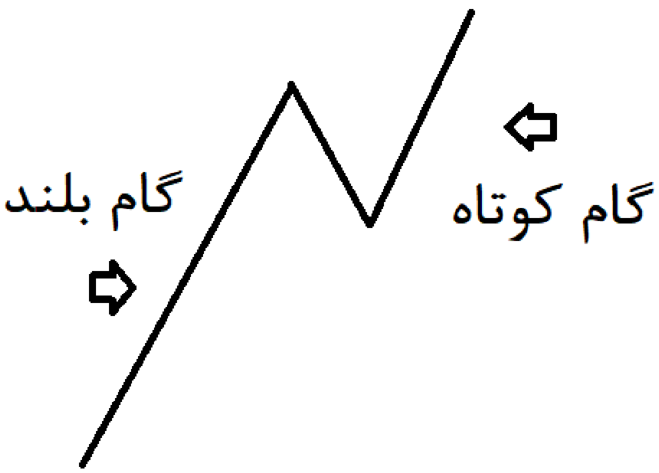
به گفته استاد ار اس ای یکی از قوی ترین اسیلاتور هایی هست که ایشان توی عمر حرفه ای خودشان دیده اند. نحوه استفاده ما از این اسیلاتور مشخص شدن دیدگاه میان مدت روند با استفاده از تایم فریم یک ساعته می باشد.



خط روند در ار اس ای بسیار دقیقتر هست و خیل از زمان ها که شما در مارکت قادر به ترسیم خط روند نیستید در ار اس ای میتونید خط روند ترسیم کنید.

نکته: شما وقتی از اسیلاتور ها استفاده می کنید مخصوصا از ار اس ای هم زمان یک خط تریگر لاین در قیمت دارید و یک خط تریگر لاین متناظر در اسیلاتور اگر بخواید وضعیت شکست این خطوط رو از نظر تقدم در نظر بگیرید یه زمان ار اس ای زودتر شکسته میشه یه زمانی قیمت زودتر شکسته میشه و یه زمانی هم هم زمان یکی از استفاده های تریگر لاین این هستش که اگر خط ار اس ای زودتر شکسته بشه به احتمال قوی در اینده خط تریگر قیمت هم شکسته میشه یعنی شما زودتر از شکست خط روند میدونید که ان خط شکسته خواهد شد و اگر خط روند قیمت زودتر از ار اس ای شکسته بشه به احتمال زیاد این شکست موج اصلاح هستش و قیمت دوباره به داخل کانال برگشت میخوره

نکته: واگرایی در ار اس ای در بیشتر اوقات اصلاح قیمت در نمودار را در بر دارد و تمامی واگرایی ها نشانه تغییر روند نیستند.



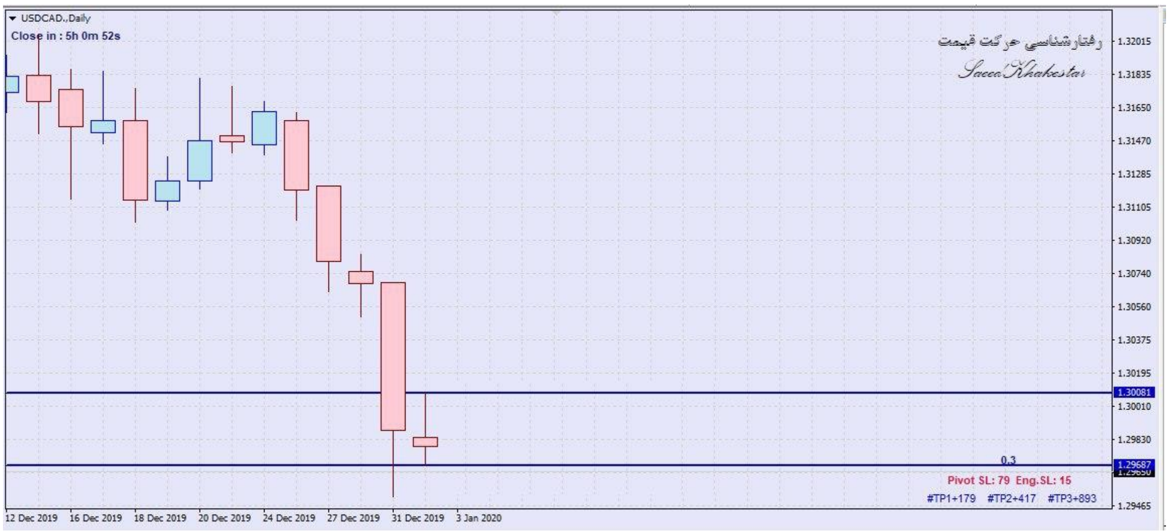
تعریف واگرایی:

اگر قیمت با یک گام بلند یک قله بزند و با یک گام کوتاه تر قله جدید بزند واگرایی تشکیل می شود.

21-5-ستاپ ترید براساس اینساید بارها

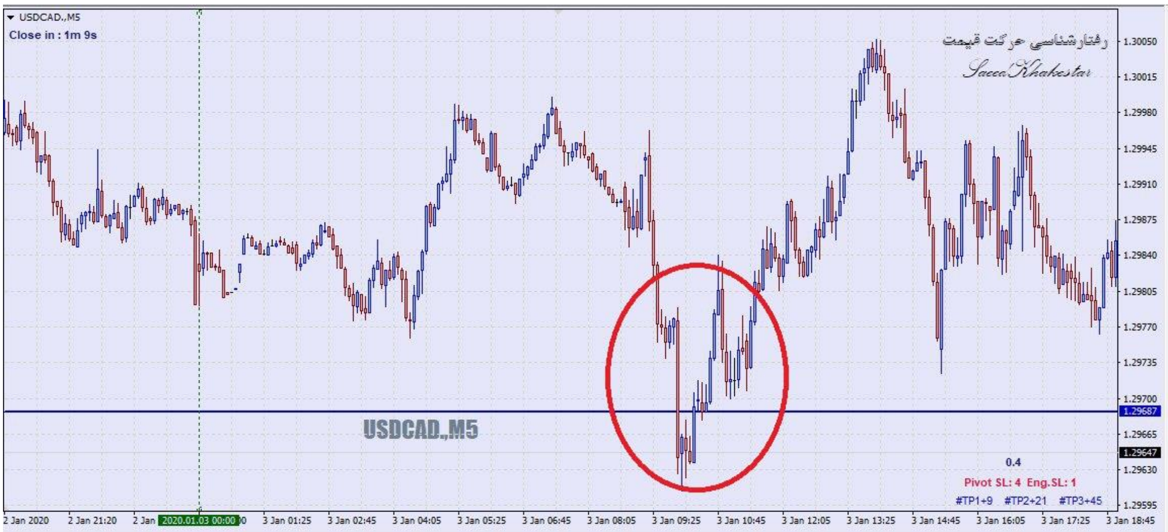
در این روش ما ترکیب استاپ هانتر و اینساید بار را به عنوان یک تریگر ورود در نظر می گیریم.

یک مثال عملی:



همانطور که میدونید وقتی شما از نقاط یک کندل دیلی خط ترسیم می کنید این خطوط برای تایم یک ساعته هستش و برای ترید در خط تایم یک ساعته هم باید برید در تایم تریگرش یعنی 5 دقیقه





اینجا همان ناحیه استاپ هانتری هستش و الان دیگه دست شما رو می بوسه که میخواید بر اساس چه ستاپی در این ناحیه وارد بازار بشید

بسته شدن بالای سطح

بسته شدن بالای کندل نقض

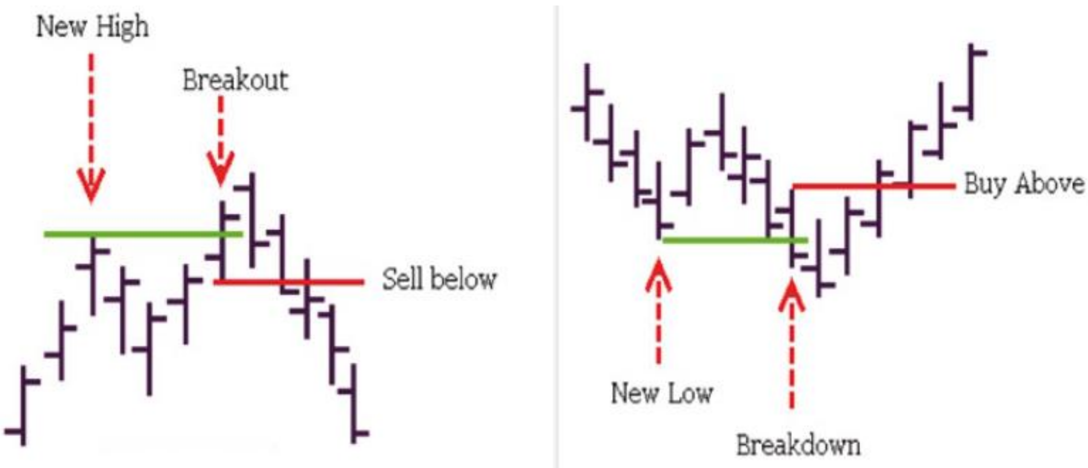
بعداز انگلف کندل نقض ترید در گره اف تی سی

بعد از شکست تریگر لاین های به های مادر و اینساید یا لو به لو آنها

و تارگت یک به اندازه طول اینسایدکندل از نقطه ورود و تارگت بعدی به اندازه مادر کندل از نقطه ورود

همچنین از تارگت های ATR ی هم می توانیم استفاده نماییم.

نکته : نحوه ترید با کندل نقص سطح یا الگوی 2B به شرح زیر است:



پیوست یک : نمای کلی پرایس اکشن سعید خاکستر

